

۱

پرولتراهای جهان متحد شوید!

ما

بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۴ - ۳	سراغازد هساله سوم	-
۶ - ۵	ساختمان سوسپاليمس وکونيمس وتائيران دريشرفت جهان (کفرانس تئوریک بين المللی)	-
۱۰ - ۷	نقض روزافزون همستگي انترناسيوناليمستی	هرمان آگمن
۱۴ - ۱۰	سوسپاليمس موجود کونوی واهميت بين المللی آن	بوريس پونوماريف
۲۷ - ۱۵	مارکسيمس - لنينيمس وانقلاب کویا	فیدل کاسترو روس
۳۸ - ۲۸	درباره اوضاع ترکیه	ای . بیلن
۴۸ - ۳۹	پیدا ایش حزب پیشرو طراز نوین	عبدالفتاح اسمعیل
۵۰ - ۴۹	بجیب نوتسرون ۵ نه (۴)	-
۵۷ - ۵۱	افغانستان : آغازیک دوران نو	صالح محمد زیری
۶۲ - ۵۸	نتایج همکاری برادرانه (بمناسبت سیمین سالگرد شورای تعاون اقتصادی)	-

سر آغاز دهساله سوم (۱)

د وستان عزیز!

اینک هنگامیکه مجله همراه با شما سال نو (میلادی - مترجم) گام مینهد و وره مهنی یعنی بیستمین سال چاپ و انتشار "مجله مسائل صلح و سوسیالیسم" را پشت سر میگذارد. بمناسبت این سالگرد بیش از ۱۰ پیاپی تبریک به مجله رسید: از رهبران و کمیته های مرکزی احزاب برادر، از مراکز مارکسیستی آنها، از انستیتوها، ارگانهای مطبوعاتی، از لیبرالان احزاب انقلابی - دموکراتیک و جنبش آزاد یخش ملی و سازمانهای بین المللی دموکراتیک. در این شماره سال نو ما به درج مطالب استخراج شده از پیام های رسیده پایان میدهیم. هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه مجله و جمیع همکاران مختلف الطله مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" تشکر عمیق خود را از پیام های شاد باشی که طی آنها ارج فراوانی برای کار مجله قائل گردیده اند و آرزو مند موفقیت های هر چه بیشتر برای آن شده اند، ابراز میدارند.

مادر درجه اول از احزاب کمونیست برادر میسازیم، زیرا باراد آنها مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ایجاد گردید و مجله مادر بر تو توجه آنها بحیات خود ادامه میدهد و پیشرفت میکند. مجله ماتریبیون جمعی کمونیست ها است که در کار آن احزاب برادر بر پایه حقوق برابر و مطور و اولیانه شرکت میکنند. صفحه های این مجله بابتکار کمونیست های کشورهای مختلف هر چه بیشتر منظور تبادل متقابل تجربه احزاب برادر، بحث و بررسی بفرخ ترین و مبرم ترین مسائل معاصر، آموزش مارکسیستی - لنینیستی، ساختن سوسیالیسم و کمونیسم، استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی در ظرف گسترده شرایطی که زندگی کشورهای و مناطق مختلف را از یکدیگر متمایز میسازد مورد استفاده قرار میگیرد. بدین ترتیب تحکیم موقعیت مجله یکی از شواهد پیشرفت و اعتدالی جنبش بین المللی کمونیستی و پروسه انقلابی جهانی است.

ما تشکروا متنان خود را به صد ها هزار دستان مجله یعنی بنویسندگان مقاله ها، بکسانی که بکار چاپ و انتشار مجله در دهها کشور جهان اشتغال دارند، به مشترکین مجله و خوانندگان آن ابراز میداریم. از اشتراک شما در کار مجله، از مشورت ها و تذکرات و از توجه و کمک شما متشکریم! ما از دیدن نامه ها، مقاله ها و اطلاعات بیشتر درباره اینکه کمونیست های جهان سرگرم چه فعالیتی هستند و در پیشاپیش زحمتکشان در راه چه چیزی مبارزه میکنند خوشحال و مسرور خواهیم شد.

هرگاه بخواهیم درباره برنامه کار مجله برای آینده سخن بگوئیم، باید یاد آور شویم که برنامه کار ما از وظایفی که احزاب برادر تعیین کرده اند، از تذکرات و پیشنهادهایی که آنها در کنفرانسی که به بحث پیرامون کار مجله اختصاص داده شده بود (سال ۱۹۷۷) و یاد رشاد باشهای ویژه

بیستمن سالگرد مجلهٔ " مسائل صلح و سوسیالیسم " مطرح کرده اند ناشی میگردد . هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه و تمام گروه کارکنان مختلف المجله خواهند کوشید که برپایه اندیشه های بزرگ مارکس ، انگلس ولنین ویا لنینکا به تجربه انقلابی تاریخ ، تجارب مبارزات معاصر احزاب و نتیجه گیریهای تازه تئوریک و پراتیک ، هرچه بهتر کارکنند . مجله هدف خود را در این می بیند که درآیند نیز دستیار صدیق احزاب برادر در مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم و در امر تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی کمونیست ها و تمام نیروهای مترقی باشد .

در سال جاری نیز ، همانند گذشته ، خوانندگان ما در صفحات مجله میتوانند مقاله های شخصیت ها و رهبران احزاب برادر ، دانشمندان مشهور ، شخصیت های اجتماعی و خادمین فرهنگ را مطالعه کنند . خوانندگان در مجله دنبال موضوعهائی را که برایشان جالب بوده و یک سلسله موضوع های تازه مربوط به مسائل خاد و مبرم دوران معاصر را خواهند یافت . موضوع های تازه ای که بحکم جبر زمان مطرح میشوند در بخش تبادل نظربین المللی مجله یعنی کنفرانس ها ، سیمپوزیوم ها و " میزگرد ها " و سایر گرد هم آئی هائی که مجله سازمان میدهد ، مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت .

هیئت تحریریه و شورای هیئت تحریریه و جمیع همکاران مختلف المجله در سر آغاز سومین دهسالهٔ انتشار آن ازمیم قلب فرارسیدن سال نو ۱۹۷۹ را به خوانندگان شاد باشی میگویند .

دوستان عزیز ! خواستار خوشبختی کامل ، نیرو و تند رستی و موفقیت فراوان در کار و مبارزه برای شما هستیم .

سال نوفرخنده باد !

ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم

و تأثیر آن در پیشرفت جهان

کنفرانس تئوریک بین المللی

ازد وازد هم تا شانزدهم دسامبر سال ۱۹۷۸ کنفرانس تئوریک بین المللی زیر عنوان "ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و تأثیر آن در سیر تکامل جهان" در صوفیه برگزار شد. این کنفرانس را کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان با تفاق مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ترتیب داده بود.

در این کنفرانس هیئت های نمایندگی ۷۳ حزب کمونیست و کارگری سازمانهای انقلابی و موکراتیک بشرح زیر شرکت داشتند: حزب کمونیست اطریش، حزب آوانگارد سوسیالیستی الجزیره، حزب کمونیست آرژانتین، حزب کمونیست بنگلادش، حزب کمونیست بلژیک، حزب کمونیست بلوی، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست برزیل، حزب کمونیست بریتانیا، حزب کارگری سوسیالیستی مجارستان، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب کمونیست ویتنام، حزب متحد کمونیستهای هائیتی، حزب مترقی خلق گویانا، حزب کارگروا، حزب سوسیالیست متحد آلمان، حزب کمونیست آلمان، حزب کمونیست آرمینیا، حزب کمونیست هند وراس، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست دانمارک، حزب کمونیست دومینیکان، حزب کمونیست مصر، حزب سوسیالیست متحد برلن غربی، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست اندونزی، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست عراق، حزب توده ایران، حزب کمونیست ایرلند، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیست یمن، حزب کمونیست کانادا، حزب مترقی زحمتکشسان قبرس (آکل)، حزب کمونیست کلمبیا، حزب کارکنگو، حزب آوانگارد خلق کستاریکا، حزب کمونیست کوبا، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب کمونیست مالت، حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش، حزب کمونیست مکزیک، جبهه آزادی موزامبیک (فرلیمو)، حزب انقلابی خلق مغولستان، حزب کمونیست هلند، حزب کمونیست نروژ، حزب خلق پاناما، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب کارگرمحدهلمستان، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست سالوادور، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست سوئدان، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست چکوسلواکی، حزب کمونیست شیلی، حزب کارسویس و حزب چپ کمونیست های سوئد، حزب کمونیست سریلانکا، حزب کمونیست اکوادور، حزب سوسیالیست اتیوپی، حزب کمونیست افریقای جنوبی، حزب کمونیست ژاپن و همچنین اعضای هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم". در این کنفرانس در حدود ۶۰ نفر از صدرها، دبیرکلها (دبیراولها) اعضا، بوروهای سیاسی و اعضای مشاورانها و دبیران کمیته های مرکزی احزاب برادر شرکت داشتند.

بهنگام گشایش کنفرانس آ. لیلوف عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان که صدارت کنفرانس را بعهده داشت رشته سخن را به تود ورژ بویگف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و صد رشورای دولتی جمهوری خلق بلغارستان داد و کنفرانس را افتتاح کرد .

علاوه بر جلسات عمومی ، کار کنفرانس در کمیسیون های ویژه مسائل مختلف نیز برگزار میشد . این کمیسیون ها عبارت بود از : کمیسیون " سوسیالیسم موجود کنونی و گرایشهای پیشرفت اجتماعی جهان " ، " سیاست بین المللی کشورهای سوسیالیستی و تاثیر آن در پروسه های جهانی " ، " کشورهای سوسیالیستی و مسائل مربوط به تحکیم همبستگی نیروهای انقلابی " .
 ما در این شماره مجله " مسائل بین المللی " در شماره های بعدی ، سخنرانی برخی از شرکت کنندگان در کنفرانس را باختصار درج میکنیم .

نقش روزافزون هبستگی اندرناسیونالیستی

هرمان آکسن

عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی حزب سوسیالیست متحد
آلمان

پیدایش و پیشرفت جمهوری دموکراتیک آلمان کسی آلمین سالگرد ایجا د آن در اکتبر سال ۱۹۷۹ برگزار خواهد شد، جزئی از مجموعه پروسه انقلابی جهانی است. تجربه تحقق دگرگونی های بنیادی سوسیالیستی د جمهوری دموکراتیک آلمان این حقیقت را تائید کرد که حزب کمونیست د رجبیان رهبری ساختمان جامعه نونهنگامی به بزرگترین موفقیت ها دست خواهد یافت که آموزشی راکه مارکس، انگلس ولنین بوجود آورد ه اند و حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب براد ر کشور های سوسیالیستی، با توجه به شرایط مشخص کشورها ی خویش، آنرا تکامل بخشیده اند، بطور پیگیر و خلاق بکار بندند. بطوریکه میدانیم د کشور ما د این باره سخن بر سر کار نیست این آموزش با د نظر گرفتن شرایط کشوری بود که از لحاظ صنعتی پیشرفته است. در ضمن د تمام مراحل پیشرفت ما، اصول مارکسیسم-لنینیسم و قانونمند بهای عام انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی د مراحل و فصل مسائل بفرنج ایجا د جامعه نو برای ما بمنزله قطب نمای دقیقسی بود.

تجربه انقلاب سوسیالیستی د جمهوری دموکراتیک آلمان، این پیش بینی داهبانه لنین را که به نسبت روی آوردن خلقهای تازه به سوسیالیسم اشکال مشخص این گذار، آهنگ های پیشرفت آن، شیوه های سازماندهی حاکمیت د ولتی و نظایر اینها هر چه متنوع تر خواهند بود تائید کرد (۱). ما به اهمیت حیاتی تجزیه و تحلیل ب موقع، پروسا و شرایط مشخص تاریخی و ویژگی های ملی برای حزب یقین حاصل کردیم. بطوریکه میدانیم کم بهادان به ویژگی های ملی تا حال چندین باره پی آمد های زیانباری برای سوسیالیسم انجامیده است. به همین سبب حزب سوسیالیست متحد آلمان، همانطور که در برنامه آن تاکید شده است به رشد و تکامل مداوم روحیه میهن پرستی توجه فراوانی میدول میدارد.

در عین حال حزب ما همواره معتقد بدین بوده است که افزایش و چندگونگی اشکال گذار بسوسیالیسم فقط یکی از جنبه های پروسه انقلابی جهانی و یایک رویه آن است. رویه دیگر آن بین المللی شدن (انترناسیونالیزاسیون) هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی است که خود معلول

بین المللی شدن پروسه‌های تولید و مبادله، تشدید مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری بمقیاس جهانی و مطرح شدن خواست‌هایی نظیر مبارزه در راه صلح و متحد کردن تملیحات، خلع سلاح، آزادی ملی و اجتماعی، مبارزه در راه محل و فصل مسائل حادث تمام جامعه بشری مانند برطرف ساختن گرسنگی و فقر، حفظ محیط زیست، استفاده از منابع طبیعی زمین و دریاها و فضای کیهانی میباشد.

طبیعی است که پروسه عینی بین المللی شدن مبارزه طبقاتی و تسریع هر چه بیشتر آن به استحکام انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی بین المللی می‌انجامد.

یکی از مهمترین نتایجی که ما از تاریخ و تجارب خود گرفتیم عبارت از این است که همبستگی کشورهای برادر و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و مقدم بر همه پشتیبانی عظیم سیاسی، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک آلمان که در خط جبهه غربی سوسیالیسم در اروپای مرکزی است، امکان داد که در برابر تمام حملات امپریالیستی ایستادگی کند و آنها را دفع نماید. امروز ما میتوانیم با اطمینان کامل اعلام کنیم که در جمهوری ما همبستگی پرولتری و ضد امپریالیستی در افکار و اعمال سراسر حزب و اکثریت بزرگ و قاطع سکنه کشور و بویژه جوانان رسوخ کرده است.

شعار "جمهوری دموکراتیک آلمان منگی به همبستگی بود، بهمین سبب ما همبستگی شدید و فعالانه ای نشان میدیم" که از طرف ارایش هونگر د بیرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و صدر شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان فرمولبندی شده بمعنی واقعی این کلمه به سررشته اصلی طرز تفکر و اندیشه و عمل میلیون‌ها تن از اهالی کشور ما مبدل شده است. آنچه را که ما بمنظور استحکام جامعه سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان انجام میدیم، در عین حال برای استواری هر چه بیشتر جامعه کشورهای سوسیالیستی و مجموعه جنبش انقلابی و آزاد بیخش جهانی نیز میباشد.

از بین المللی شدن مبارزه طبقاتی نتیجه دیگری هم بدست میآید و آن اینکه: باید بگویم یکدیگر با قاطعیت از سوسیالیسم موجود کنونی که تا امروز عمده ترین و عالیترین دست آورد ترقی اجتماعی است، دفاع کرد.

حزب سوسیالیست متحد آلمان ضمن تصریح و تأیید انترناسیونالیسم پرولتری بار دیگر اتحاد و خلل ناپذیر و پرورنده خود را با حزب کمونیست اتحاد شوروی و با کشورهای کمونیست تأکید میکند، زیرا در دوران مایکی از هدف‌های عمده حملات ضد شوروی و ضد کمونیستی عبارت از این است که میان احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری نفاق افکند و وحدت کشورهای سوسیالیستی و اتحاد آنها را کرد کشورشوراها متزلزل سازد.

علاقه و کرایش به صلح بطور ارگانیک از سرشت سوسیالیسم ناشی میگردد. طبیعی است که کشورهای سوسیالیستی و در رده اول اتحاد شوروی حایمان و ضامن عمده صلح اند. جمهوری دموکراتیک آلمان یا همکاری نزدیک با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با عزمی راسخ خواستار این بوده و هست که امکانات روز افزون سیاسی و اقتصادی و سایر امکانات خود را بطور هدفمند در خدمت به امر صلح و مبارزه ضد امپریالیستی جهانی قرار دهد و سهم خود را در رحل و فصل مثبت مسائل بین المللی ادا کند.

کنفرانس چندی پیش کمیته سیاسی مشورتی کشورهای پیمان ورشو که در مسکو برگزار گردید توجه خلقها را بدین معطوف داشت که رویداد های عرصه جهانی بقدر کفایت در جهت مناقع و مصالح کاهش تشنج بصط و تکامل نیافته است. محافل تجار و کار سرمایه انحصاری مسابقه

تسلیماتی را تشدید میکنند و هماهنگی مبارزات سیاسی واید تئولوژیک علیه سوسیالیسم ضد جنبش آزاد بیخشم ملی و کارگری در منطقه غیر سوسیالیستی جهان را افزایش میدهند. تشدید و خامت اوضاع بین المللی بطور مستقیم با سرهم بندی کردن شتابزده بلوک ضد صلح میان کشورهای عمده امپریالیستی و یکن نیز ارتباط دارد. همکاری نظامی و نظامی - صنعتی با جمهوری خلق چین حالاً نه فقط از طرف کشورهای جداگانه امپریالیستی و کتسرن ها، بلکه بطور رسمی وسیله ناتو نیز صورت میگیرد. هرگاه حزب و کشور ما این جریان خطرناک را در نظر نگیرند ساد ملوچی خواهد بود. ما خود را موظف میدانیم که در آینده نیز هشیاری سیاسی بخرج دهیم، به قدرت دفاعی کشورمان توجه لازم را مبذول داریم، کمک متقابل و همکاری کشورهای سوسیالیستی برادر را در رشته های سیاسی، اقتصادی و نظامی در چهارچوب پیمان ورشو شورای تعاون اقتصادی عمیق تر سازیم.

هرگاه ما موفق شویم بطور کیفی و کمی فشار توده های مردم و مقدم بر همه شرکت کنندگان در جنبش طرفداران صلح را بردولت های امپریالیستی افزایش دهیم، در این صورت هم در مبارزه در راه صلح، امنیت و خلع سلاح به نتایج تازه و ارزنده ای دست خواهیم یافت. مبارزه در راه حل و فصل این مسائل عمده و مهم زندگی بین المللی نباید به محیط دیپلماتیک محدود گردد. از صا کمونیست ها مساعی بیشتری در جهت تجهیز توده های انبوه مردم و تمام نیروهای صلحدوست صرف نظر از جهان بینی آنها پارتی پست و ملیت و اعتقادات مذهبی شان طلب میکنند. بدون همکاری ثمر بخش ترتام سازمانها و جنبشهای دموکراتیک مشکل بتوان به پیدایش چرخش تعیین کننده در سیاست جهانی در جهت خلع سلاح و صلح دست یافت. اما این وظیفه ای انجام شدنی و عملی است. انجام آن در درجه اول وابسته به ایجاد وحدت عمل تمام احزاب کمونیست و کارگری متحد ممکن در مبارزه در راه تحکیم صلح است. در جنبش ما اختلاف نظرهای، از جمله در مورد مسائل بزرگ وجود دارد. ما تمایل به ساد کردن این مسائل و پانندیده گرفتن آنها نداریم و در راه برطرف ساختن این اختلاف نظرها با کوششی پیگیر اصرار بر میزیم. ولی بعقیده حزب سوسیالیست متحد آلمان این اختلاف نظرها بهیچوجه نباید مانع از این شوند که ما مشترکاً به حل و فصل مسائلی بپردازیم که از وظیفه عمده ای که امروز تاریخ در برابر کمونیست ها قرار داده ناشمی میگردد، این وظیفه عبارت از و ساختن و برطرف کردن خطر جنگ هسته ای و تثبیت استوار اصل همزیستی مسالمت آمیزد ر مناسبات بین المللی است.

امروز سوسیالیسم در هر چهار قاره ریشه دوانیده است. معلوم شد که سه جریان عمده انقلابی و نیرومند تر از امپریالیسم است. راهها و اشکال انقلاب سوسیالیستی و ساختمان نظام تازه اجتماعی که برای همیشه جایگزین مناسباتی که بر پایه سلطه طبقات استثمارگر استوار است خواهد شد، هرچه متنوعتر میگردد. جنبش جهانی کمونیستی گسترش هرچه بیشتری پیدا میکند و عمیق تر و نیرومند تر میشود. ولی در عین حال مسئولیت آن در برابر خلقها و تمام جامعه بشری هم افزایش مییابد. فقط مارکسیسم - لنینیسم قادر است پاسخ همه جا نپه مستدل علمی که با منافع طبقه کارگر و تمام زحمتکشان تضاد داشته باشد (که بهمین سبب هم صحیح و منطقی است) به مسائل بفرنج دوران معاصر بدهد.

این پاسخ بعصده ترین سئوال دوران کمونیستی یعنی بدین سئوال است که صلح استوار را چگونه باید تامین کرد، چگونه باید جامعه بشری را از جنگ روانی بخشید و تمام تلاش های نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی را برای بازگرداندن پیروندها هشتاد و شش تنه به عقب خنثی کرد. در ضمن پاسخ

بدین سؤال نیز هست که چگونه باید نقشه‌های امپریالیسم و ارتجاع را برای ایجاد اتحادی ضد مبارزه عادلانه خلقها در راه حق تعیین سرنوشت، آزادی ملی و ترقی اجتماعی، عقیم گذارد.

این در عین حال پاسخ به مسئله اشکال مشخص همبستگی انترناسیونالیستی کمونیست ها و تمام نیروهای مترقی در مبارزه در راه الفای استثمار و ساختن سوسیالیسم و کمونیسم یعنی آیننده بزرگ تمام جامعه بشری هم هست.

سوسیالیسم موجود کنونی و اهمیت بین‌المللی آن

یوریس پونوما ریف

عضو مشاور و پروری سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی، دبیر
کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
شوروی

برخورد صحیح به مسئله بزرگ بین‌المللی و اجتماعی و بطریق اولی برخورد صحیح به ارتباط متقابل آنها فقط در صورت در نظر گرفتن دقیق و همه‌جانبه مقام یعنی سوسیالیسم موجود کنونی در جهان امکان پذیر است.

مسئله مرکزی سیرتکامل معاصر جهان عبارت از مسئله جنگ و صلح است. نه تنها هشدار میداد که جنگ جهانی، که خطرش از امپریالیسم ناشی میگردد، جهان را حتی با زمین بردن شرایط موجودیت جامعه بشری تهدید میکند. در عصر موشک و سلاح هسته ای این خطرات تمام واقعیت خود و بلاواسطه در برابر جامعه بشری قرار گرفته است. اما درست در همین زمان نیروی در عرصه جهان پدید آمد و استحکام یافت که رسالت آن نجات تمدن بشری است و توانائی انجام این رسالت را نیز دارد؛ این وظیفه تاریخی را سوسیالیسم بعهدہ گرفته است. نیروی که در اختیار امپریالیسم است منبع و منشاء خطر جنگ است. ولی نیروی درست سوسیالیسم منشاء تأمین صلح و کاهش خطر جنگ گردید. در گذشته چنین بود، حالا هم همینطور است.

نیروی اتحاد شوروی با نیروهای سایر کشورهای سوسیالیستی بطور محکم بهم پیوسته است.

عظمت مشترك این کشورها با مبارزه در راه صلح ، جنبش کمونیستی و کارگری و آزادی ملی و تمام نیروهای مترقی همعنوان است . از این رو است که امکان حذف جنگ جهانی از زندگی جامعه ، حتی پیش از نابودی سرمایه داری ، پدید آمده است .

انزقته نظرمارکسیستی ، یعنی یگانه نقطه نظر صحیح ، برخورد به پیمان ورشو ناتو بمنزله سازمانهایی که دارای خصلت و مضمون واحدی هستند ، مردود و غیرمنطقی است . برای پی بردن بدین نکته کافی است جلسه اخیر ناتو در واشنگتن با جلسه چندی پیش کمیته سیاسی و مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو که در مسکو برگزار گردید مقایسه شود تا غیر مستدل و بی پایه بودن کامل چنین برخوردی آشکار گردد .

در باره تئوری " ابر قدرت ها " که از اختراعات آنتی کمونیست ها است ، باید گفت معیار طبقاتی در ارزیابی سیاست آنها وجود ندارد . اما از آنجا که انعکاس این تئوری را در نظریاتی که در صفوف جنبش کارگری شایع است می بینیم بحق هستیم اگر بپرسیم که : پس یگانه ارزیابی درست طبقاتی برای سیاست خارجی ، (هر کشوری که در نظر بگیریم) ، یعنی ارزیابی که برای کمونیست ها جنبه ضروری دارد بکجا می رود ؟ زیرا ما میدانیم که این الفبای مارکسیسم است .

جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی این مدافعان عمده صلح حتی برای یک لحظه هم این نکته را از نظر ورنهیدارند که امپریالیسم با آهنگی شدید به تدارک مادی جنگ ادامه میدهد . مسابقه تسلیحاتی حقیقتاً هم مقیاس بیمابقه ای پیدا کرده است . در ضمن پس از جلسه ناتو در واشنگتن ، حالا " ورق چین " بازی گرفته شده است . در عین حال حالا از این ورق فقط در نقشه های عوام فریبی سیاسی و تخریب علیه اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی استفاده نمیشود . حالا مجتمع های نظامی - صنعتی هم به این سیاست پیوسته اند . کشورهای امپریالیستی بدست خود به ایجاد کانون فوق العاده خطرناک آغاز جنگ جهانی کف میکنند . اگر در مقابل این اقدام ایستادگی نشود ، بی آمد های آن برای جامعه بشری میتواند فوق العاده فاجعه آمیز باشد .

معلوم است که در چنین شرایطی کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند بیکار بنشینند . آنها ناگزیرند تا بایر مقتضی و لازم را برای تحکیم قدرت دفاعی خویش اتخاذ کنند . ولی آنها اقدام دیگری غیر از آنچه مطلقاً برای تامین نیروی دفاعی خود لازم دارند بعمل نمیآورند و آماده اند بر سر پایه و اساسی مشترك سطح هر توع تسلیحاتی را تنزل دهند .

صلحدوستی از خصائص ارگانیک نظام اجتماعی سوسیالیستی و مشی سیاسی است که از سرشت آن ناشی میگردد . لازم است که این نکته را مایلینها فراموشی که در منطقه غیر سوسیالیستی جهان زندگی میکنند بدانند و خوب درک کنند . بالعکس قلب واقعیت در باره سوسیالیسم میتواند یکی از قوی ترین استدلال های کمونیست ها بسود ضرورت مبارزه در راه سوسیالیسم را تضعیف کند . تشدید پیش از حد حملات آید و لولگ ها و مدافعان سرمایه داری علیه دموکراسی سوسیالیستی طی سالهای اخیر مسئله مربوط به تناسب دموکراسی و سوسیالیسم را به عرصه مقدم مبارزه آید و لولژیک کشانده است .

آید و لولگ های امپریالیسم میکوشند دموکراسی بورژوازی را بمنزله معیار نوعی دموکراسی شایسته تمام جامعه بشری قلمداد کنند . در ضمن ، میدانیم که دموکراسی غیر طبقاتی هیچوقت وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد . در دنیای کنونی د انواع دموکراسی وجود دارد که عبارت از دموکراسی بورژوازی و دموکراسی سوسیالیستی است .

اگر یک فرد شوروی نمیدانست آزادی چیست و خود را واقعا آزاد حس نمیکرد آیا میتوانست چنین فداکاری و قهرمانی جمعی در تبردها در راه وطن سوسیالیستی خویش از خود نشان دهد؟ آیا چنین شور و شوق فراوانی برای انجام کار ووقف کامل خود بکارهای لازم برای احیای اقتصاد کشور که در نتیجه جنگ فلج گردیده بود، امکان پذیر میشد؟ آیا همین زندگی پرجنبو جوش و پرتکا پو و خلاق ماقوی ترین برهان دموکراتیک عمیق جامعه شوروی نیست؟ دموکراسی واقعی در کشورهای سوسیالیستی عبارتست از حاکمیت مردم، عبارت از آن چیزی است که مورد نیاز مردم است و با منافع زحمتکشان و توده های چندین ملیون نفی مطابقت میکند.

ما به پیچوجه فکرنمیکند که گویا آنچه در عرصه دموکراسی، حقوق و آزاد میباشد ست آمده آخرین حد ممکن است. حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی تکمیل مستمر دموکراسی را بمنزله جهت عمده پیشرفت دولت سوسیالیستی در مد نظر دارند. بخش صعی از نقش جهانی که سوسیالیسم موجود کنونی ایفا میکند عبارت از تاثیر آن در جنبش آزاد و بیخشم ملی است.

انقلابهای سوسیالیستی بسیاری از جنبش آزاد و بیخشم ملی آغاز گردید. این جنبش در دیگر قسمت هانیز بمرحله تازه تاریخی گام نهاد. تثبیت استقلال ملی در برابر امپریالیسم، دست یافتن به استقلال اقتصادی، برطرف ساختن عقب ماندگی قرون متعادی، تامین ثمرات واقعی آزادی ملی برای خلقها همه مضمون عمده جنبش آزاد و بیخشم ملی دوران ما را تشکیل میدهد.

راه اصلی برطرف ساختن عقب ماندگی عبارت از تحقق دگرگونی های بنیادی اجتماعی، گام برداشتن در راه ترقی اجتماعی و استفاده از تجربه بسیار گرانبهای کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است. این حقیقت مسلم را پیشرفت کشورهایی که راه رشد سوسیالیستی را برگزیدند به اثبات میرساند. این کشورها عامل تازه فعال و رشد یابنده در پروسه انقلابی جهانی هستند.

کشورهایی که دارای سمت سوسیالیستی اند، نوعی پیشتاز (آوانگارد) تاریخی خلقهای مستعمرات سابق میباشند. امپریالیسم آنها را در جهان کشورهای آزاد شده خطر جدی برای خود بشمار میآورد و البته تیزسیاست تضییق و فشار خود را همراه با شانناژ و تخریب و حتی مداخله نظامی علیه آنها بکار میاندازد. در چنین وضعی ما وظیفه خود را در برابر همبستگی و پشتبانی نسبت به این کشورها میدانیم. این مشی ما در قرارداد های دوستی و همکاری که چندی پیش میان اتحاد شوروی و اتیوپی و اتحاد شوروی و افغانستان با مضاء رسید بطرز زرخشانی نمایان گردید.

حال ببینیم خطوط اساسی تاثیر سوسیالیسم موجود کنونی در رقیه جهان کدامند. همانطور که قبلا هم گفتیم یکی از این خطوط اساسی، در درجه اول، بانقش سوسیالیسم بمنزله عامل عمده صلح ارتباط دارد.

علاوه بر این، سوسیالیسم موجود کنونی با سیاست خارجی خود در موکراتیزه شدن مناسب بین المللی مؤثر بوده و اکنون نیز موثر است. سوسیالیسم نوع تازه ای از مناسبات میان دولتتم را بوجود آورد و امکان اصولی برطرف ساختن سلطه و توسل پزورود شمنی و بی اعتقادی میان خلقها و کشورهای را به اثبات رساند. سیاست رهبری حزب کمونیست چین نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، تحریک کامیجی علیه ویتنام و نژادپرانیها از سوسیالیسم منشا گرفته و معکس در حقیقت نتیجه زیربانیها در اصول سوسیالیسم است.

رشد سریع و مستمر و با ثبات اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی، اعتلای بدون وقفه رفاه و آسایش خلقها، بدست آوردن موفقیت های نوبتود رصابقه اقتصاد و علمی و تکنیکی با دنیای سرمایه داری، نیروی جاذبه آندیشه های سوسیالیستی را افزایش میدهد و مواضع نیروهای چپ را

در مبارزه طبقاتی تقویت میکند .
کشورهای سوسیالیستی باتأمین حقوق و آزادیهای حیاتی و اجتماعی و اقتصادی برای خلقهای خود و با تعمیق مستمر دموکراسی واقعی به مبارزات زحمتکشان کشورهای سرمایه داری برای بدست آوردن این حقوق و آزادیهای بی‌نیروی محرکه و معیاری واقعی می‌بخشند و شاید بتوان گفت امکانات آنها را در مبارزه علیه سلطه سرمایه افزایش میدهند .
مناسفانه تبلیغات دامنه دارا فترا میز امپریالیسم در باره مسائل دموکراسی سوسیالیستی و حقوق بشر برخی از دوستان ما را در غرب گمراه کرده است . در ضمن همه درک نکرده اند که این تخریب نه فقط علیه ما ، بلکه برضد خود آنها نیز هست . ولی آنها نمیتوانند در این امر نفع نباشند که مبتکران و سازمان دهندگان امپریالیست اقدامات ضد شوری و ضد سوسیالیستی با مخالفت اصولی مشترک روبروشوند .

وجود سیستم جهانی سوسیالیستی بطور جدی امکانات امپریالیسم را برای صد وراشکار ضد انقلاب محدود کرده است . این پدیده بضمیمه کارگرو متحدین آن امکان میدهد که در جریان مبارزه در جهت شیوه های مسالمت آمیز دست گرفتن حاکمیت ، جلوگیری از جنگ داخلی و استفاده از اشکال موجود دموکراسی بورژوازی و از جمله پارلمان هم سمت گیری نمایند .
تمام آنچه که در بالا یاد آور شد بیه برای درک صحیح همبستگی انترناسیونالیستی فوق العاده حائز اهمیت است . همبستگی انترناسیونالیستی همواره عامل بزرگی در راه ترقی اجتماعی بقیاس جهانی بود و هست . همکاری نیروهای انقلابی بخش غیر سوسیالیستی جهان و سوسیالیسم موجود کنونی مانند گذشته از جهات حساس و مهم این همبستگی است .

همبستگی نیروهای انقلابی جهان با سوسیالیسم موجود کنونی در مرحله معاصر در رجه اول در انتشار حقیقت در باره سیاست خارجی صلحخواهانه سوسیالیستی که پاسخگوی مناقع حیاتی تمام خلقها است ، در باره پراتیک ایجاد تغییر و تحول در جامعه بر مبنای سوسیالیستی و در باره انجام عطف و تحقق آرمان های سوسیالیسم است . همبستگی با جهان سوسیالیسم مشروط بر مخالفت و مقابله با تبلیغات دامنه دارا فترا میزی است که علیه آن بیا کرده اند . بیطرفی در این مسئله و بطریق اولی اظهار توافق با اقدامات ضد سوسیالیستی چیز دیگری جز زیان و ضرر برای جنبش انقلابی کارگری (در هر کشوری که در نظر بگیریم) نمیتواند ببار آورد . برخورد غیر عینی و انتقادی نسبت به سوسیالیسم موجود کنونی در واقع امر بنا بر گفته لنین بمعنی " زده و دل سرد کردن " کارگران از سوسیالیسم است .

در ضمن باید گفت که حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره به نظریات و تعالیفات عینسی و دوستانه نمایندگان احزاب برادر کمال دقت و توجه را داشته و دارد .
در ارتباط با آنچه گفته شد میخواهم به یک مسئله مهم و مهم اصولی هم اشاره کنم ، و آن عبارتست از اینکه برخورد صحیح و انترناسیونالیستی نسبت به تجربه سوسیالیسمی که پیروز شده بچه معنی است ؟ برخلاف آنچه که گاهی میتوان شنید سخن برسرنسخه برداری و تقلید از " مدل " و " نمونه ها " غیر نیست .

چنین برخوردی با روح مارکسیسم - لنینیسم خلاق هیچ ارتباطی ندارد . بیستیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، در همان سال ۱۹۵۶ ، در قطعنامه خود چنین نوشت :
" کاملاً قانونمندانه است که اشکال گذار کشورهای سوسیالیسم در آینده هر چه متنوع تر خواهد

مارکسیسم لنینیسم و انقلاب کوبا

فیدل کاسترو روس

د بیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا
عد و شورای ولقی و شورای وزیران
جمهوری کوبا

د ژانویه سال جاری میلادی ۲۰ سال از روز پیروزی انقلاب کوبا که یک کشور کوچک نیمه مستعمره را به نخستین سرزمین آزاد آمریکا تبدیل کرد، گذشت. در این سرزمین امروز با موفقیت جامعه نوسوسیالیستی بنا میشود. در آستانه این سالگرد افتخار آمیز نماینده مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بلوی، لوپس پادیلیا درها و انا بارفیک فیدل کاسترو ملاقات و با او گفتگو کرد.

فیدل کاسترو جوپای وضع فعالیت و ساختار (استروکتور) مجله، جریان انتشار آن در جهان و ویژه در نیمکره غربی شده. سپس اوموفقیت های بزرگی را که مجله طی ۲۰ سال موجودیت خود بدست آورد به یاد آورد و یاد آورد و گفت که حزب کمونیست کوبا در آینده نیز تمام کوشش خود را بکار خواهد برد تا به انتشار مجله و افزایش نفوذ آن کمک نماید. در این ملاقات امکان طبع و نشر مجله در کوبا مورد مذاکره قرار گرفت.

مادر زیر متن مصاحبه ای را که با فیدل کاسترو بعمل آمده با اندکی اختصار درج میکنیم.

پرسش - رفیق فیدل کاسترو، یکی از موضوعاتی که اغلب در صفحات مجله ما مطرح میشود، عبارتست از تناسب میان شرایط ویژه پیشرفت این یا آن کشور (بر پایه مارکسیسم - لنینیسم) و قانونمندی های پروسئور تاریخی. تجربه کوبا در این مورد حاوی چشنگاتی است؟

پاسخ - من میتوانم اینطور اظهار نظر کنم (و این اعتقاد راسخ من است) که اگر ما در مبارزه خود متکی به اصول مارکسیسم - لنینیسم نبودیم نمیتوانستیم انقلاب کنیم. بعقیده من این اصول جنبه عمومی دارد. وظیفه هر گروه انقلابی، هر نیروی انقلابی واقعی در همین است که این اصول را بدستی تفسیر نموده و آنها را با شرایط مشخص هر کشوری تطبیق دهد. البته از صرف نظر کردن از این اصول سختی نمیتواند در میان بیاید. ما اهمیت مارکسیسم - لنینیسم را هیچوقت نفی نکرده ایم.

میدانیم که یک فرد انقلابی باید صفات معینی داشته باشد که مقدم بر همه آنها عدم توافق با راه و روش غیر عادلانه موجود، روح عصیانگر و دلتخواهی است. اما این هنوز تمام مطلب نیست،

زیر آنچه انسان را انقلابی میکند تئوری انقلابی است . در مورد ما و بطور مشخص در باره من قضیه در دست بهمین قرار بود . همین تئوری انقلابی که بانوع معینی از اخلاق و روحیات و صفات در هم آمیخت مرا انقلابی بار آورد . بخاطر همین من برای همیشه مارکسیسم - لنینیسم را بنیاس میدارم . من خود شاهد این بودم که چگونه اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی هر چه گسترده تر در تمام قاره‌ها اشاعه و انتشار یافت . امروز هم در اصطلاح جهان سوم ، و نه فقط در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، هیچ جنبش مترقی و یا هیچ فرد مترقی نیست که در مبارزات خود اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم را در مد نظر نداشته باشد . من حتی بطور قاطع میتوانم بگویم که مارکسیسم - لنینیسم آموزشی است که بیش از هر آموزش دیگری سیاره ما را انتشار یافته است . این حال دیگر حقیقتی است که بسیاری از افراد بشر و حتی بورژواها به ارزش علمی آن اعتراف میکنند . در ضمن این راه باید گفت که برخی از سیاستمداران کیهن‌گروییان ترقیخواهانه دارند در این جریان از خود پیگیری بیشتری نشان میدهند و برخی کمتر . اما واقعیت امروز چنین است که اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در تمام جهان با دامنه وسیعی اشاعه و انتشار یافته است . البته ، معلوم است که اگر ما در کویاد تجزیه و تحلیل خود متکی به اصول مارکسیسم - لنینیسم نبودیم ، هیچوقت نمیتوانستیم انقلاب کنیم . این مهمترین چیزی است که من میخواهم آنرا تاکید کنم . اعتقاد راسخ من چنین است که بدون آمادگی کامل تئوریک ما نمیتوانستیم خط مشی استراتژیک در دست و پیرومند خود مان را معین و مشخص سازیم . بدون زمینه و پایه تئوریک ممکن بود ما بتوانیم به اندیشه‌های دموکراتیک و مترقی دست یابیم و نه به اندیشه‌های انقلابی ، بدون استراتژی انقلابی ما قادر نبودیم در کشورهای گوناگونی های بنیادی اجتماعی را تحقق بخشیم و هیچوقت از سلطه امپریالیستی رهائی پیدا نمیکردیم .

پرسش - شما حالا بسمت اشاعه و انتشار و تفسیر آموزش مارکسیستی - لنینیستی اشاره کردید . . . پاسخ - بعقیده من باید در باره استفاده از مارکسیسم - لنینیسم و نه تفسیر و تعبیر آن صحبت کرد . میدانم که بسیاری از مردم از ثمرات انقلاب بزرگی که در علم مربوط به شناخت جامعه بعمل آمده ، یعنی از ثمرات مارکسیسم - لنینیسم بهره‌ور میشوند و گاهی حتی دشمنان به گنجینه این آموزش توسل میجویند و میکوشند از ارزشهای آن علیه انقلاب استفاده کنند . فکرمیکم ، مارکسیسم - لنینیسم را بمنزله راهنمودی برای عمل میتوان و باید تعبیر کرد و بکاربرد ولی از مضمون و ماهیت آن نباید صرف نظر کرد . کسیکه ماهیت آنرا رد میکند دیگر مارکسیست - لنینیست و انقلابی نیست . بطور کلی میتوان گفت که جنبش‌های مترقی معاصر " جهان سوم " به مارکسیسم لنینیسم گرایش پیدا میکنند .

خود زندگی به ما کوهانی ها ثابت کرد که این آموزش را باید با توجه به شرایط مشخص هر کشوری تفسیر کرد و بکار گرفت ، ولی حتی از یکی از اصول کلی آن هم نباید نه صرف نظر کرد و نه دست برداشت . اگر ماصدق نبودیم و از این لحاظ پیگیری خرج نمیدادیم و از آنچه ماهیت و مضمون این اصول را تشکیل میدهد دست بر میداشتیم و یا از یکی از آنها صرف نظر میکردیم نمیتوانستیم انقلاب کنیم ، قادر نبودیم ۲۰ سال موجودیت خود را حفظ کنیم ، در محاصره پیدا آریم ، و در برابر تاج و امپریالیستی مقاومت کنیم .

در واقع انطباق این اصول ما را بدکسب حاکمیت انقلابی موفق کرد . این جریان همان موقع هم که ما توجه خود را به ایدآل‌های سوسیالیستی معطوف نمیکردیم و زمانی که هنوز از مارکسیسم - لنینیسم حرفی نمیزدیم آشکار بود . بهنگام مبارزه پارژیم جابراستبدادی ، مبارزه در راه برقراری

حاکمیت انقلابی ماهد ف های سوسیالیستی را به پیش نمی کشیدیم ، بلکه از کارهای مترقی یعنی " برنامه مونتگاد " طرفداری میکردیم . این برنامه را امروز میتوان برنامه آزاد بیخش ملی و برنامه انقلاب دموکراتیک توده ای نامید . بعقیده ما در شرایط کویا آروزنمیشدا ز سوسیالیسم بمنزله هدف نزدیک سخن گفت . این هدف را میشد بطور تئوریک مطرح کرد ، همانطور که اتحادیه ها و جمعیت های مارکسیستی و سازمان مارکسیستی یعنی حزب خلقی و سوسیالیستی آنرا مطرح میکردند . ولی این سازمان که در شرایط " جنگ سرد " وسلطه امپریالیستی در کشور ما فعالیت میکرد ، در امر جلب اکثریت مرد مبرطرف ساختن دشواریهای فراوانی که بر سر راه انقلاب سوسیالیستی قرار داشت شانس زیادی نداشت .

بعبارت دیگر رواقع همین " جنبش ۲۶ ژوئیه " بود که موفق شد ناراضی عمیق مردم و مخا آنها با نظام موجود و فقر و تنگ دستی را پیش از آنکه توده های مردم آگاهی سیاسی بدست آورند و از فرهنگ سیاسی معینی بهره ور شوند ، به مسیر و مجرای لازم اندازد . نباید فراموش کرد که کویا نیمه مستعمره آمریکا بود و در ضمن مسائل ارتباط جمعی تحت کنترل امپریالیسم و ارتجاع قرار داشت و آنها موفق شده بودند تا حدود معینی حزب مارکسیستی - لننینیستی را متفرق سازند .

تود فطیعی از مردم کشور ما اگرچه سردرگم و از لحاظ سیاسی گمراه شده بودند ، اما ناراضی بودند و به شدت استخار میشدند ، با وضعی که وجود داشت توافق نداشتند و برای مبارزه آماده بودند . بنظر من یکی از جهات سود مند " جنبش ۲۶ ژوئیه " این بود که توانست امید و آرزوی همین انسانهایی را که آگاهی سیاسی آنها با اندازه کافی رشد نکرده بود ولی نیروی بالقوه انقلاب بودند در خود جذب و متمرکز سازد و موفق شد این توده های انبوه را مبارزه در راه رسیدن به هدف های مشخصی بسیج کند . این هدف ها عبارت بود از : سرنگونی استبداد و خودکامگی ، برقراری نظام توده ای ، نابود ساختن رشوه خواری و بیادگری ، انجام خواسته های دهقانان ، کارگران و تاجران و جنگشکنان ، یعنی هدف هایی که هنوز به شکل برنامه سوسیالیستی در نیامده بود . اینطور تصور میکنم که طرح چنین هدف های مشخصی موقتیت بزرگی برای ما بود ، اگرچه در آن موقع ما واقعا مارکسیست - لننینیست بودیم و طبیعی است که بر طبق این هم فکر میکردیم . ما حاصل و نتیجه آنچه ما انجام دادیم این بود که موفق و درست شرایط بالقوه انقلابی کشورمان را تشخیص دادیم و بر پایه اندیشه های مارکسیستی - لننینیستی برنامه ای تهیه کردیم که امید و آرزوهای توده های بسیاری انبوه خلق را در خود جمع داشت و در همین حال آنها را در راه انقلابی و مقدم بر همه در راه بدست آوردن حاکمیت سوق داد .

پرسش - بهنگام انتخاب راه انقلابی چه معیارهایی را رهنمود خود قرار میدادید و با عبارت دیگر رتجزیه و تحلیل خود به چه چیز استناد میکردید .

پاسخ - در " برنامه مونتگاد " درباره این مسئله بوضوح صحبت شده است . بطور مثال در کشور ما بیکاری خیلی زیاد بود ، بیش از ۵۰۰ هزار نفر بیکار داشتیم ، و این مطلب نیز باید توجه داشت که جمعیت کشور فقط پنج میلیون و پانصد هزار نفر بود !

وضع دشواری هم در روستاها بوجود آمده بود : اکثریت دهقانان یا زمین و کار نداشتند و یا مجبور بودند مقدار زیادی از باغات اجاره زمین بپردازند . درجه استخار کارگران بسیار شدید بود (میگوشیم کارگران بدین علت که بخش اساسی کارگران کشور را کارگران کشاورزی تشکیل میداد ، زیرا تمام اقتصاد کشور وابسته به صنایع قند بود . سطح فرهنگ اهالی نازل بود ، مدرسه بقدر کفایت وجود نداشت و اکثر مردم بیسواد بودند . شرایط و وضع بهند است کشور را جمع آویز بود . اغلب اپیدمی

شیوع بیماریات و بیماریهای مختلف بروز میکرد ، در بسیاری از خانواده ها و بیاسه کودک تلف میشد .
وضع مسکن استفراغ بود ، و رشوہ خواری ، سوء استفاده از مقام ، فحشاء و قمار رایج بود .
اکثریت بزرگی از مردم علت بیکاری ، فقر و عدم کفایت مدرسه و بیمارستان را در سوء استفاده
ها و سود جوئی دولتیان میدانستند و نه در خود سیستم .

این مارکسیسم - لنینیسم بود که بما یاد داد که باید سیستم را عوض کرد ، نیروهای اجتماعی را
بحرکت در آورد و مبارزه توده های استثمارشونده علیه استثمارگران را آغاز کرده و گسترش داد . ما
این را به وضوح کامل دریافتیم . تمام منظور و مقصد استراتژیک ما در مورد بدست گرفتن حاکمیت ،
در آن شرایط ، بر سر صبح کارگران و دهقانان در ابتدا علیه دولت و سپس علیه سیستم بی ریزی شده
بود . برای تهیه و تنظیم این نظریه ما باید به تئوری اتکاء میکردیم . مارکسیسم - لنینیسم برای ما
چنین تئوری بود .

ما حاکمیت انقلابی را بدست آوردیم و اصول لنینی را در کار و فعالیت خود انطباق میدادیم .
ما دولت بورژوازی را درهم شکستیم و با پشتیبانی کارگران و دهقانان دولت تازه ای بوجود آوردیم .
خود این مقدمه و شرط لازم انقلاب سوسیالیستی بود .

به همین سبب بدون هیچ شک و تردیدی اندیشه های مارکس و لنین برای ما به طور مطلق گنجینه
گرانبهای است . ما دیکتاتوری انقلابی خلق ، دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان را برقرار
کرده ایم . بدون آن ما نمیتوانستیم ساختارهای بورژوازی را درهم شکنیم و مسلطه و ایدئولوژی بورژوازی
پایان دهیم . این را باید دانست که بورژوازی حاکمیت را نه فقط بکمک ارتش ، نه فقط از طریق
انحصار وسائل تولید و کنترل مطلق منابع اقتصادی کشور در دست خود نگاه میدارد . بورژوازی
حاکمیت را با اتکاء به مسلطه بورژوازی که از طرف امپریالیسم جهانی از آن پشتیبانی میشود و پیوسته
بکمک ایدئولوژی بورژوازی که در طول اعصار و قرون بمرد متحمل کرده نگه میدارد . به همین علت
ما می باید مسلطه بورژوازی را پایان میدادیم ، مالکیت بورژوازی و املاک و اموال صاحبان اراضی و
انحصارهای امپریالیستی بین المللی و مقدم بر همه انحصارهای ایالات متحده آمریکا را که بخش
بزرگی از ثروت های کشور ما را بخود اختصاص داده بودند مصادره میکردیم . ما باید ارتش بورژوازی را
از زمین میبردیم و این کار را هم کردیم و بجای آن ارتش کارگران و دهقانان را بوجود آوردیم . به موازات
این ما به مبارزه ایدئولوژیک پرداختیم . این نبرد در کشوری آغاز گردید که ۹۰ درصد
اهالی آن تحت تاثیر ایدئولوژی بورژوازی و تبلیغات بورژوازی قرار داشت که از طریق وسائل ارتباط
جمعی بمقیاس وسیعی پخش میشد . این قبیل تبلیغات دامنه بویژه گسترده ای ، پس از پیروزی
انقلاب اکثریت پیدا کرده بود .

چگونه ما در نبرد ایدئولوژیک غالب آمدیم ؟

ما بکمک اقدامات انقلابی پیروز شدیم . واقعیت انقلابی ، طرز تفکر و آگاهی و معرفت توده ها را
تغییر داد و اندیشه های انقلابی به اعمال و اقدامات انقلابی مبدل گردید . این هم بنیوه تمام
تعمیرات امرو را تسریع کرد .

ولی در طول مدت معینی در نخستین مرحله انقلاب از سوسیالیسم و بطریق اولی از کمونیسم
حرفی در میان نبود ، زیرا چنین کاری توده های کثیری از مردم را میسراند و از انقلاب دور میکرد . وضع
خاصی پیدا آمد ، توده های مردم همیشه دولت را چیزی میدانستند که از آنها بکنار وجود است
و آنرا چیزی که بیگانه با مردم و وسیله استثمار و زورگویی نسبت بد آنها است تصور میکردند . پس از
پیروزی انقلاب و تشکیل ارتش کارگران و دهقانان مردم برای نخستین بار اسلحه بدست گرفتند ،

برای نخستین بار حاکمیت را بدست خود گرفتند و برای نخستین بار دیدند که ادارات و موسسات دولتی به آنها تعلق گرفته و به منافع آنها خدمت میکند. این بار سلاح بر علیه مردم بکار برده نشید، بلکه درد دست خود مردم بود. این یکی از نخستین نعمت‌هایی بود که توده‌های زحمتکش در نتیجه پیروزی انقلاب بدست آوردند.

پرسش — واکنش احزاب بورژوازی چگونه بود؟

پاسخ — البته، احزاب بورژوازی بی‌کار ننشستند. اگرچه در ماه‌های اول در انتظار جریان کارها و روشن شدن اوضاع بودند، هر قدر مبارزه را دیکال‌تر میشد و خصلت واقعا انقلابی بخود میگرفت، این احزاب هم از انقلاب بیشتر روی می‌جستند و با آن مخالفت می‌پوریدند. در لحظه معینی ما میبایست وسائل ارتباط جمعی را مصادره میکردیم و این اقدام اهمیت بسیار جدی برای پرورش آگاهی سوسیالیستی مردم ما داشت.

در این هنگام بود که آتش مبارزه طبقاتی هر چه تیزتر میشد. از یکطرف ناراضی و مخالفت طبقات استعمارگرو ز طرف دیگر پشتیبانی و آمادگی برای دفاع از قوانین انقلابی از سوی مردم، یعنی کارگران، دهقانان و مترقی‌ترین نمایندگان قشرهای متوسط چشم میخورد. باید گفت که قشرهای متوسط بدو قسمت تقسیم شدند: یک قسمت از راستگرایان حمایت میکرد و قسمت دیگر به انقلاب پیوست. بطور مثال بخشی از پزشکان، مهندسان و معماران (آرشیتهکت‌ها) به نیروهای راستگرا پیوستند و بخش دیگر مواضع چپ را برگزیدند. انقلاب برای قشرهای متوسط در نتیجه تصویب قوانین معینی، سود مند واقع شد (بطور مثال قانون اصلاحات شهری). اگر در گذشته خانه‌وسکن برای آنها خیلی گران تمام میشد و بسیاری از آنها اصولا خانه‌وسکنی نداشتند، در نتیجه تصویب این قانون صاحب خانه زندگی شدند. این قشرها هنگامیکه با احترام نسبت به آنها رفتار میشود با علاقه و صمیمیت از خود واکنش نشان میدهند. به همین سبب بخش بزرگی از آنها از مبارزه علیه فحشاء، قمار، مواد مخدر و معایب دیگر پشتیبانی کردند. نباید فراموش کرد که موضعگیری انسانها فقط وابسته به تدابیری که خصلت اقتصادی دارند نیست. اگرچه این تدابیر دارای اهمیت و نقش تعیین‌کننده و قاطع اند، بازیک سلسله عواملی وجود دارد (اخلاقی، فرهنگی و روحی) که بکمک آنها بسیاری از مردم را میتوان به انقلاب جلب کرد. اگر انقلاب خواستار عدالت، شرافت، اخلاق اجتماعی، خلق و خو و برخورد مناسب در دستگاه دولت باشد، همین شعارها ما فل بسیار وسیع جامعه را بسوی آن جلب میکند. بدین ترتیب، انقلاب نه فقط از عدالت اجتماعی طرفداری میکند، بلکه روی پرچم آن شعارهایی نوشته شده که در گذشته شعارهای لیبرال بشمار می‌آمد.

میدانیم که حتی انقلاب فرانسه شعارهای آزادی، برابری و برادری را مطرح ساخت، ولی فقط انقلاب سوسیالیستی بود که آنها را عملاً انجام میدهد و برای نخستین بار در جامعه بد آنها تحقق می‌بخشد. همین جنبه اخلاقی و روح آزادی و آزادگی است که مردم برای آن ارج فراوانی قائلند. صحبت تنها بر سر این نیست که چه کسی از برداخته‌الیات آزاد شد، قطعه زمین و خانه‌ای گرفت و یا اینکه وضع مادی و زندگیش بهتر شد. انقلاب نه فقط وضع زندگی مادی مردم را بهبود می‌بخشد، بلکه از همان روزهای اول روحیه و اخلاق آنها را قوی‌تر و بهتر میکند. تمام این عوامل برای پیروسی انقلاب اهمیت فراوان دارند. مثالی می‌آورم. بهنگام یکی از همه‌پرسی‌هایی که از دهقانان بعمل آمد معلوم شد که آنچه بیش از هر چیز دیگری در انقلاب خوش آیند آنان است، این است که انقلاب همه آنها را برابر میکند (این همه‌پرسی در نقاطی بعمل آمد که پس از اصلاحات

ارضی بیش از نقاط دیگر پیشرفت کرده بودند زیرا راههای تازه ساخته شده بود ، مدرسه ایجاد گردید و هیدرئان اعتبار انواع ممکن امتیازهای مادی و غیره داده شده بود . البته بدین ترتیب دهقان زندگی بهتری را از لحاظ مادی آغاز میکنند ولی مقدم بر هر چیزی احساس میکند که در جامعه شخصیت پیدا کرده است . درگذشته او رجامعه نقشی فرضی داشت و جزو انسانهای درجه سوم و چهارم بحساب می آمد که کسی برایش ارزشی قائل نبود ، همه او را فریب میدادند ، به او ظلم و ستم رو میادند و او را تحقیر میکردند . دهقان بدین معاد متکرره بود که همیشه تعداد زیادی ارباب و ااقابالا سرداشت . اما بدون اینکه انتظار داشته باشد ناگهان بهوی این احساس دست میدهد که او هم برابر با دیگران است یعنی حس واجد شخصیت بودن و داشتن احترام کسب میکند و رجامعه مبدل به شخصیتی برای خود میشود . این جنبه مسئله اهمیت بسیار زیادی دارد .

عوامل بین المللی را هم بر آنچه گفتیم باید اضافه کرد . پس از پیروزی انقلاب امپریالیسم کشور ما را به تنگنای محاصره اقتصادی افکند ، علیه آن به اقدامات تجاوزگرانه دست زد و در تلاش آن بوده که با تمام مسائل ممکن آنرا نابود سازد . در عین حال اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از انقلاب پشتیبانی میکنند ، به کوبا در امر مقاومت و مقابل محاصره کمک میسازند ، به کوبا سوخت میفرستند ، بدان اعتبار میدهند ، کالاهای آنرا خریداری میکنند و برای دفاع از خود و قبال تجاوز بدان اسلحه میدهند . تمام این جریانات بطرز پیاپی ای موجب بالا رفتن آگاهی و شعور مردم گردید .

من بالا رفتن سطح آگاهی و درک پیشرفته مردمی را که درگذشته بر آنان ظلم و ستم میشد و تحت سلطه کامل ایدئولوژیک از طرف امپریالیسم قرار داشتند (و از این نقطه نظر بر هیچیک از کشورهای امریکای لاتین قابل قیاس نبودند) یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب بشمار میآورم . در کوبا ستن نیرومند و روزنده میهن پرستانه بوجود آمده بود ولی شعور سوسیالیستی توده ای و همگانی وجود نداشت .

در چنین صورتی اعتلای فرهنگ سیاسی و پیدایش شعور انقلابی را چگونه میتوان توضیح داده و تشریح کرد ؟ این پدیده را با پیدایش وضع انقلابی و همچنین فراگرفتن تئوری انقلابی میتوان شرح و توضیح داد . توده های مردم پس از آنکه به قوانین اساسی انقلابی و تدابیر انقلابی جامعه عمل پوشانده شد شروع به فراگرفتن و قبول تئوری انقلابی کردند و خلق بدفاع از آنها برخاست . بهمین علت ۱۶ آوریل ۱۹۶۱ ، پیش از تجاوز مزدوران امریکائی به پلایای بیرون یعنی هنگامیکه ماقربانیان بمباران عهد شکنانه از هوا را بخاک می سپردیم ، خصلت سوسیالیستی انقلاب اعلام گردید . در این هنگام کارگران و توده های دهقانی سلاح در دست از این اعلامیه حمایت کردند و در پلایای بیرون وارد نبرد شدند ، اما آنها حالا دیگر از انقلاب سوسیالیستی دفاع میکردند .

پرسش — آیا از بین رفتن احزاب بورژوائی را در زمینه این پروسه میتوان طبیعی دانست ؟

پاسخ — این طبیعی و منطقی بود . آنها باید از بین میرفتند .

پرسش — بدی ترتیب صحبت برسراتخاذ تدبیری خود سرانه و با اقدامی رسمی و دولتی ، و بسا محدود ساختن آزادیهای سیاسی که تبلیغات بورژوائی معمولاً بمیان میآورند ، نیست ؟

پاسخ — بلی ، ما هیچ قانونی که حزبی را تدغن سازد تصویب نکرده ایم . عبارت دیگر احزاب بورژوائی ، آنقدر ضعیف ، ناستوار و وابسته به امپریالیسم بودند که در کشور ما بمرگ طبیعی مردند . نابودی آنها قانونمندانه بود ولی به هیچ قانون یا تدبیر قانونی و یا فرمان انقلابی ارتباطی

نداشت. بموازات این در عین حال وحدت و اتحاد احزاب و نیروهای انقلابی تحقق مییافت.

پرسش - این پروسه چگونه جریان یافت ؟

پاسخ - من این راهم يك درس بزرگ تاریخ بشمارمیا آورم. وحدت و اتحاد نیروهای انقلابی در کشور ما خود شاخص جنبش بود، این وحدت به یکی از عوامل قاطع و تمییز کننده تقویت و استحکام انقلاب مبدل گردید.

جنبشی که ما بوجود آورده و اعلام کردیم، بدون تردید خود نیروی بزرگی بود و بیش از همه در توده ها تاثیر کرد. در عین حال این جنبش وسیع ترین و در ضمن نا همگون ترین جنبش ها بود. بدین ترتیب ما نیز که خود نیروی واقعی بودیم و از کا ملترین پشتیبانی ها از طرف مردم برخوردار شدیم روح وحدت سرا پای وجود ما را فرا گرفته بود و ما تکبر و تفرعن، خود خواهی کوتاه نظرانه و سکتاریسم بیگانه بودیم. ما همیشه با سکتاریسم مخالف بودیم، زیرا خطر آن در همان آغازین کسانیکه در کوه ها می جنگیدند، با آنهائی که در دشت و جلگه مبارزه میکردند وجود داشت. من مخالف این بودم که در کسانیکه در کوهها جنگ پارتیزانی میکردند حس خود پسنندی و ترور و برتری نسبت به دیگران که یکی از مظاهر سکتاریسم درون " جنبش ۲۶ ژوئیه " بود، پدید آید. البته درون جنبش ما بعلت همگون نبودن آن گرایشهای مختلفی بوجود آمده و گسترش مییافت. این طبیعی بود و انجام کار بزرگ تربیتی از طرف ما را ضروری میساخت. بطور مثال شرکت کنندگان در نبرد های کوهستانهای سیرا ما ستر و همچنین تقریباً تمام رزمندگان که در دشت ها می جنگیدند، همه به مواضع سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم پیوستند. ما خیلی خوب میدانستیم که نیروی انقلاب در وحدت است و بهمین علت در مراحل اول ناگزیر بودیم علیه گرایش های تفرقه جوینانه و موشومات ضد کمونیستی شدیدا مبارزه کنیم. امیرالیسم از گرایشهای نفاق افکنانه ای نظیر آنتی کمونیسم و با بیم و هراس در برابر کمونیسم، بمنظور تحقق اقدامات تخریبی خود علیه پروسه های انقلابی، فعالانه استفاده میکند.

ولی مسئله بر سر این است که ما هرچنان " جنبش ۲۶ ژوئیه " مارکسیست بودیم و ارتباط نزدیک با حزب سوسیالیست خلق داشتیم و نظریاتمان با اعضای آن یکسان بود. این خود پایه های ایدئولوژیکی را بوجود میآورد که وحدت را آسان میکند. رهبری " هیئت مدیره انقلاب " هم موضعگیری بسیار شرقی که نزدیک موضعگیری سوسیالیستی بود داشت. بدین ترتیب این سه سازمان جهت سیاسی معین و واحدی داشتند، البته ما میدانید گفت که استثنائی هم وجود داشت.

این وضع به نزدیکی نیروها کمک کرد. ولی بنظر من این واقمیت از هر چیز دیگری اهمیت بیشتری داشت که جنبش ما در موضع خود خواهانه قرار نگیرد، ما بخوبی درک میکردیم که وحدت تمام نیروها ضمن شکست ناپذیری انقلاب صرفنظر از وضع و نفوذ نیروهای جداگانه است.

علاوه بر این ما همواره به يك مسئله دیگر هم با احتیاط برخورد میکردیم. سازمانهای کوچک بسیاری وجود داشت ولی ما هیچوقت آنها را از پروسه متحد سازنده نیروها کات نمیگذاشتیم. زیرا آنها مخالف باقیستای بودند. ما با آنها امکان دادیم که با هم پیوندند و با ما در امر مشترک اشتراک ورزند. در ضمن انقلاب هم هیچوقت هیچیک از احزاب بورژوازی و از مخالفان باقیستای را قداغن نکرد و در هارا بروی آنها نبست. ولی آنها بعلل ایدئولوژیکی و اجتماعی خود از انقلاب دوری جستند.

بدین ترتیب سه سازمان " جنبش ۲۶ ژوئیه " حزب سوسیالیست خلق، و " هیئت مدیره انقلاب " متحد شدند. سازمان های ما با هم کار میکردند و هر روز عملیات و اقدامات خود را هر چه بیشتر هم آهنگ میساختند. بعقیده من در امر رسیدن به وحدت هم لیدران " جنبش ۲۶ ژوئیه " و هم

رهبران حزب سوسیالیست خلق و " هیئت مدیره انقلاب " نقش بسیار بزرگی ایفاء کردند . البته ، تمام این سازمان ها مسائل حل نشده و ویژه خود داشتند . مقدم بر هر چیز باید کار بسیار زیادی در زمینه معتقد ساختن و تربیت سیاسی توده ها انجام میگرفت . البته در جنبش ما هم نظیر سازمانهای دیگر نواقصی وجود داشت . در حزب سوسیالیست خلق وضع طوری یگری بود و این حزب با مضامین دیگری روبرو شد . در لحظه معینی درون این حزب عوارض سکناریسم پیدا آمد و مساعی که در راه دست یافتن به وحدت به عمل میآمد زمان وارد آورد . بهمان نسبت که انقلاب در عرصه آید تئولوژیک هر چه بیشتر با سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم همطراز میگردد (و این خود پی آمد سیاستی معین و کوشش های معینی بود که بعمل میآمد) سکناریسم هم هر چه بیشتر مانع برقراری فضای اعتماد و تفاهم میشد . لازم بود با این گرایشها بمخالفت برخاست و سکناریسم بالاخره مغلوب گردید .

پرسش - رفیق فیدل کاسترو ، هرگاه کار عظیمی را که مردم شما انجام داده اند و دستاوردهای انقلاب را در نظر بگیریم در آن صورت مرحله کفونی ساختمان سوسیالیسم در کوبا را چگونه نمیتوان تعریف و توصیف کرد ؟

پاسخ - طبیعی است که در کوبا ما هنوز نمیتوانیم از سوسیالیسم پیشرفته صحبت کنیم . طی سالهای گذشته مردم کوبا بدانش و فرهنگ عظیم سیاسی دست یافتند و اکثریت بزرگ مردم با شور و شوق و قاطعیت و آگاهانه از سوسیالیسم پشتیبانی میکند .

انقلاب کوبا ناگزیر بود در مبارزه تاپای جان ایستادگی کند و میتوان گفت که در دهساله اول وظیفه اساسی عبارت از نضاداری و حفظ دست آورد های انقلابی بود . معلوم است که در همان وقت برخی تغییرات و دگرگونیها در درجه اول در عرصه فرهنگ ، آید تئولوژی و آموزش و پرورش و سپد داشت ، بعمل آمد . درباره اقتصاد باید گفت که در این عرصه ما نتوانستیم با آهنگ های سریعی پیش برویم . این وضع را بی تجربهگی انقلابیون ما و همچنین این واقعیت که این انقلاب سوسیالیستی بود که در کشور کم رشدی تحقق یافته بود بخرنج ترمیم ساخت .

در دهساله دوم ، یعنی هنگامیکه انقلاب استحکام پذیرفت و در تمام رشته ها خواه در رشته اقتصاد و خواه در عرصه اجتماعی و علیرغم فقدان تجربه کافی و اشتباهاتی که در جریان پروسه انقلابی رخ میداد ، موفقیت های بزرگی بدست آمد . ما هم از چنین مرحله ای گذشتیم و تصور میکردیم که میتوانیم هر چه بهتر و مبرورتر یگری و بهتر از دیگران عمل کنیم . من این مسئله را آشکارا مطرح میکنم تا تجربه ما برای سایر انقلابیون درسی باشد و تا آنها یاد نگند که بمتجر به کشورهای دیگر حتی یک ذره هم نباید کم بهاداد .

شود ، اگر چه مخالفت در پروسه انقلابی عامل مهم و ضروری است . در ضمن باید متواضع بود ، زیرا تواضع برای انقلابیون بسیار مهم است و بدون تواضع انقلابی خلاقیت و برخورد انتقادی بحیزان کافی نخواهد بود . اگر یک فرد انقلابی تجربه کشورهای دیگر را فراموش نشانه نخوت و تکبر خواهد بود .

تصور میکنم که کوبا اکنون منبع مهم تجربه انقلابی بویژه برای کشورهای کم رشد است . من یقین دارم که در روابط ما با کشورهای دیگری که براه انقلاب میروند ، ما امکان داریم تجارب خود را بدهیم و موفقیتها و اشتباهاتمان و بویژه آنها را که در نخستین سالها آزماسرزد ، است برایشان تشریح کنیم . ما هیچ وقت آنها را پنهان نمیکردیم .

طی ده ساله اخیر کشور ما از پیشرفت سریع و پرشتاب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی یعنی از پیشرفتی واقعا فوق العاده برخوردار بود ، است . در رشته تولیدات مادی و در عرصه های اجتماعی و آید تئولوژیک و سیاسی ما بطور استوار روی پای خود ایستاد ، ایم و شرایط لازم برای پیشروی سریع بجلبو ، نه فقط در

پنج یاده ساله نزدیک و بلکه طی بیست سال آینده رافراهم کرده ایم .
 در سالهای اول ماعلا حتی برنامه سالانهم نداشتیم . ولی حالا ما برنامه پنجماله ای برای
 سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۵ و همچنین برنامه دوری برای سالهای ۱۹۸۱-۲۰۰۰ در دست تهیه داریم .
 اینک ما خود را میزبان زیادی مطمئن تراחסاس میکنیم . ما حالا کادرهای مجرب ومطلعی که با احصاس
 مسؤلیت بکار خود می پردازند فراوان داریم .

البته فقط سوسیالیسم است که با امکان برنامه ریزی پیشرفت اقتصادی واستفاده معقول از تمام
 منابع میتواند پیشرفت سریع در رشتههای اقتصادی واجتماعی راتا مین کند .

اشکال اساسی در کشورهای که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند ومرحله ساختن سوسیالیسم
 گام می نهند در چیست ؟ اشکال عبارت از این است که آنها را خود را از حالت فقر شدید و در شرایط عدم
 تکافوی منابع وضورت حل ومصله بزرگ یعنی تحقق پیشرفت اقتصادی واجتماعی آغاز میکنند .
 این کشورها نمیتوانند از شیوه های کشورهای سرمایه داری بد انهاد دست زده اند و مارکس وانگلس پس از
 بررسی ومطالعه تاریخ طبقه کارگرانگلاستان دربار آنها سخن گفته اند . استفاده کند . باید دید این
 کشورهای از چه راهی به سرمایه داری رسیدند وانیاست سرمایه را چگونه علی کردند ؟ جواب این است
 که از طریق غارت وچپاول واستثمار اهالی مستعمرات واستثمار بیرحانه کارگران در کشورهای صاحب
 مستعمره . کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند از چنین شیوه ای استفاده کند و کارگران رامجبور سازد که ۵ ساعت
 در شبانه روز کار کنند ونیتوانند کود کان را استعمار نمایند . بکن کشورهای سوسیالیستی باید برای کود کان مدرسه
 بسازد ، بفکر آنها باشد و آنها را پرورش دهد وتربیت کند . کشورهای سوسیالیستی نمیتوانند نه زمان را استعمار
 کند ونه بردگان را استعمار کند . نمیتواند مستعمره داشته باشد ومستعمرات را غارت وچپاول کند . کشور
 سوسیالیستی ، حتی اگر کشوری فقیر هم باشد ومنابع اقتصادی کافی در اختیار داشته باشد ، مسائل
 پیشرفت اجتماعی را باید چنید حل ومصل نماید که بیکاری نباشد ، فحشاء نباشد ، بیسوادی وجسود
 نداشته باشد وبیماران وپیران فراموش شده ای که بدوب پشتیبانی و حقوق تقاعد ویابک ومساعد دیگر
 مانده باشند نباشند . بطور خلاصه کشورهای سوسیالیستی باید مسائل اجتماعی راپرزی انسانی حل کند
 ودرین حال منابع لازم را گرد آورد و اعتبار بودجه زیادی به پیشرفت اقتصادی کشور اختصاص دهد . این
 امر دین تردید یک مسئله بسیار جدی است .

من میتوانم بگویم ، بنوعی این مسئله که کشورهای کم رشدی که براه سوسیالیسم گام نهاده اند چگونه میتوانند
 مشکلات خود را برطرف کنند و بقدر کفایت بررسی ومطالعه نشده است . از این لحاظ کوبا در نیم کره غربی
 منبع دست اول اطلاعات است ، زیرا با تجربه ویژه خود متکی هستیم ومشکلاتی را که با آنها باید روبرو شد
 میدانیم وتمام این مسائل را ماعلا حل ومصل میکنیم ومیدانیم که در این راه به کوشش های فراوان ، کار تمام
 مردم ، تلفیق تحصیل وکار و البته وجود پشتیبانی بین الملل نیاز است . درباره کوبا باید گفت ما از چنین
 پشتیبانی برخورداریم واین بویژه مربوط به کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و در درجه اول مربوط به اتحاد
 شوروی است .

میتوان گفت که انقلاب مادرحال حاضر در مرحله پیشرفت سریع اقتصادی وبیشرفت رضایتبخش اجتماعی
 است . مثالی از رشته تولید میآورم . یکی از مسائل بفرنج ودشواره مکانیزه کردن جمع آوری نیشکر است
 که دشواری آن تاحدی است که بطور مثال در سال ۱۹۷۰ به کار ۳۵۰ هزار نفر از دروکنندگان ساقمهای
 نیشکرنیاز افتاد . در حال حاضر فقط ۱۳۰ هزارتن به این کار اشتغال دارند یعنی ما ۲۲۰ هزار نفر را
 از این کار آزاد کردیم . در کوبا تاکنون ۵۰ درصد از کارهای مربوط به جمع آوری محصول وصد درصد کار
 حمل ونقل ساقمهای نی مکانیزه شده است . این موفقیت بنظر من یکی از بهترین موفقیت هاست و زیرا

وقتی انقلاب پیروز شد ما مثلاً ماشین برای جمع آوری ساقه‌های نیشکرنداشتیم و بتدریج طن و نقشه تهیه این ماشین‌ها را تهیه کردیم و چون قادر به خرید آنها نبودیم و بناچار بودیم خودمان این ماشین‌ها را بیک اتحاد شوروی بسازیم و حالا کارخانه ساخت کومباین داریم و مایکی از مسائلی را که پیشرفت اقتصادی کشور را متوقف کرده بود و حل کردیم.

حالا من میخواهم کوبا را با ایالات متحدۀ آمریکا مقایسه بکنم. البته سطح پیشرفت تکنیک در آنجا بالاتر است و ولی ما دیگر مسئله ای بنام بیسوادی نداریم و ما دیگر افراد بیسواد نداریم و ولی در ایالات متحدۀ آمریکا بیسواد فراوان است و در کوبا افراد کم سواد هم نداریم ولی در آمریکا هست. این بدان معنی است که بر اساس یک سلسله از شاخص‌ها در رشته آموزش ما بر ایالات متحدۀ آمریکا برتری داریم و هیچیک از کشورهای دیگر امریکای لاتین نمیتوانند با کوبا برابری کنند و در مورد شاخص‌های مربوط به بهداشت هم که در کوبا از بالاترین شاخص‌ها در تمام قاره آمریکا است و میتوان همین را گفت و کسک‌های بهداشتی در امریکای بسیار گران است و میلیونها نفر از افراد نمیتوانند از آن استفاده کنند و ولی در کشور ما تمام اهالی از لحاظ کمک‌های بهداشتی تامین هستند و هرگاه کوبا را با کشورهای امریکای لاتین مقایسه کنیم مشاهده می‌خواهد شد که مرگ و میر کودکان در کوبا بر مراتب کمتر از آن کشورها است و در سال اول زندگی از هر هزار کودک کمتر از ۲۳ فوت تلف میشود و بیماری‌هایی نظیر تب‌های باطلاق و تی‌فوس و سل و فلج اطفال در کشور ما ریشه کن شده است و در کوبا برنامه وسیع پیشگیری از بیماری‌ها و از جمله پیشگیری از کزاز و دیگر بیماری‌ها به مرحله اجراء می‌آید و هنگامی که انقلاب در کشور پیروز شد در کوبا فقط ۶ هزار پزشک داشتیم که تقریباً همه آنها در شهرها کار میکردند و اینک با وجود آنکه سه هزار نفر از پزشکان به امریکا رفتند ما ۱۴ هزار پزشک داریم و معیار دیگر هر ۸۰۰ نفر از مردم کوبا یک پزشک میرسد و این در حالی است که آمادگی پزشکی آنها بر مراتب بهتر است و بیش از هزار تن از پزشکان ما در خارج کار میکنند و در دانشگاه‌ها و در دانشکده‌های پزشکی ۱۲ هزار نفر مشغول تحصیل اند و ما در عراقی موسسه ای برای آموزش پزشکی داریم که همین حالا این موسسات هر ساله بین سه هزار و پانصد تا چهار هزار دانشجو می‌پذیرند.

اگر ما رشته فرهنگ را برداریم می‌بینیم که این رشته بسیار پیشرفت کرده است و میتوان گفت که حالا با آهنگ‌های خیلی بیشتری این پیشرفت انجام میگردد و در حال حاضر ما برنامه ای داریم که طبق آن در هر یک از ایالات هنرستانی هم تاسیس خواهیم کرد و این هنرستان‌ها هم برای افراد حرفه ای و هم برای آماتورها خواهد بود و صنعت فیلمبرداری ما هم بموفقیت‌های چشمگیری نائل آمده است و باله کوبا از شهرت جهانی برخوردار است و در جهان از بهترین باله‌ها بشمار می‌آید و همین چند پیش‌ماستیم سالگرد آنرا برگزار کردیم.

در باره ورزش باید بگویم کوبا به کشور ورزشی تبدیل گردیده که با ایالات متحدۀ آمریکا مسابقه میدهد و در برخی از رشته‌ها هم پیروز میشود و ورزشکاران کوبائی بطور مستمر نتایج کار خود را چه در بازیهای سراسر امریکا و چه در بازیهای المپیک بهبود می‌بخشند و در کوبا ورزش رومو اعتلاست و ما در همه مدارس ورزش داریم و عملاً در هر یک از ایالات مدارس برای تربیت معلم ورزش داریم.

پرسش — شما از تبلیغ مارکسیسم — لنینیسم صحبت کردید و تصور میکنم مسئله انترناسیونالیسم پرولتری و اهمیت آن برای پیشرفت پرورسۀ انقلابی معاصر این موضوع ارتباط داشته باشد و نظر شما در این مورد چیست ؟

پاسخ — این یک مسئله اصولی است و ما برای انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت فراوانی قائل هستیم و این منک زینبائی مارکسیسم — لنینیسم است و تصور هم نمیکم که علی‌وجود داشته باشد که امتناع از

اصول انترناسیونالیسم پرولتری را بتوانند تیرئه کنند • بعقیده من انترناسیونالیسم پرولتری بهترین خصیصه مارکسیسم — لنینیسم و سوسیالیسم است و میتوان گفت اصیل ترین صفت افراد انقلابی است • مارکس وانگلس با فراست و دراندیشی پیش بینی کردند که ضامن پیروزی انقلاب و اتحاد پرولترای سراسر جهان است و همین سبب هم "مانیفست حزب کمونیست" را با این کلمات پایان دادند: "پرولترهای جهان متحد شوید!"

هیچکس هم بهتر از ما صحت و حقایقت این حقیقت را نمیتواند بداند • میخواهید بدانید چه کسانی با ما هنگامیکه انقلاب میکردیم مخالفت ورزیدند • در جواب میگویم امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم امریکا • در محاصره کوبا چه کسی به امپریالیسم امریکا کمک میکرد؟ الیکارش جهانی و بورژوازی سراسر جهان و در جمیع سراسر جهان • بعبارت دیگر تشدید محاصره امریکانا اندازه ای مقدور بود که ایالات متحدہ امریکا موفق شد بسیاری از دولت های بورژوازی را در بایکوت اقتصادی کوبا شرکت دهد • بیینیم چه کسی ما را حمایت میکرد؟ اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جامعه کشورهای سوسیالیستی یعنی دولت های کارگری — دهقانی جهان •

من سؤال میکنم آیا بدون چنین پشتیبانی کوبا نمیتوانست محاصره و دشمنی ایالات متحدہ امریکارا از سر برگراند؟ ما از کجا میتوانستیم برای دفاع خود اسلحه بدست آوریم؟ هیچ کشور سرمایه داری جهان به کوبا اسلحه نداد • فقط کشورهای سوسیالیستی این اسلحه را در اختیار آنها دادند و بیاختیار دادند و اتحاد شوروی در وقت معینی این سلاح را برایشان بیا داد •

با وضعی را در نظر بگیرید که در آن هنگام که ایالات متحدہ امریکا واگذاوری سوخت به کوبا را قطع کرد برای ما پیش آمد • کدام کشور سرمایه داری یا امپریالیستی فشار امریکارا تحمل میکرد و بطور مثال برخلاف سیاست ایالات متحدہ امریکا عمل میکرد؟ سوخت را فقط یک کشور میتوانست بیا برساند و آنهم اتحاد شوروی بود که آنرا بیا رساند • چه کشوری قند ما را میخرد؟ فقط کشورهای سوسیالیستی میتوانستند بازاری را که امریکازمانگرفته بود برای ما تامین کنند • ولی ما میدانیم که کشورهای سوسیالیستی خود باندازه کافی قند و شکر تهیه میکردند و نیازمند بیهای خود را کاملاً بر طرف میساختند • ولی • آنها حتی برنامه های توسعه و تکامل صنایع قند را تغییر دادند و در اقتصاد خود برای ما هم جایی را منظور داشتند • کدام کشورها بیا خواربار و مصالح و ابزار ماشین فروختند؟ فقط کشورهای سوسیالیستی و بطور عمدۀ اتحاد شوروی •

بیا بیا تجربه خود ما میتوانیم بشما بگویم که بدون همبستگی بین المللی انقلابی و انقلاب کوبا نمیتوانست پایدار بماند • من این را با اطلاع کامل از جریان اوضاع و با قبول مسئولیت کامل میگویم • تجربه بیست ساله انقلاب ما این حق را بمن میدهد • من این اوضاع را خیلی از نزدیک دیدم و از سرگردانده ام و ممکن نیست که ندانم بدون انترناسیونالیسم پرولتری انقلاب ما نمیتوانست پایدار بماند • در عین حال تصور میکنم که این دلیل و برهان را هیچکس نمیتواند رد کند • ولی یک مثال دیگری هم بیاورم: آنگولا را بر میداریم • انقلاب آنگولا را بدون همبستگی بین المللی نژاد گرایان افریقای جنوبی و امپریالیسم سرکوب میکردند • میتوانم مثال دیگری بیاورم • اتیوپی را در نظر بگیریم • بدون همبستگی بین المللی و امپریالیسم انقلاب اتیوپی را در خون غرق میکرد و آنرا نابود میساخت • بدون همبستگی بین المللی و یقیناً نمیتوانستند امپریالیسم امریکارا مغلوب کنند •

بطوریکه ملاحظه میکنید • این قبیل مثال ها فراوان است •

پس این نتیجه بدست میآید که در واقع هیچ کشوری نیست که بدون پشتیبانی بین المللی بتواند انقلاب خود را پیش ببرد و زیراتمام کشورهایه چنین پشتیبانی در ایا — یا آن لحظه معین نیازمند بودند • چنین هم به چنین پشتیبانی خیلی نیازمند بود • چنین کمک های عظیمی از اتحاد شوروی گرفت • اسلحه

بهنگام جنگهای آزاد بیخشم و همکاری و کمک در نخستین سالهای انقلاب برای پیشرفت زیربنای صنعتی کشور و همچنین ممانعت از مدخله نظامی امپریالیستی و زیرامن یقین دارم بدون وجود اتحاد شوروی امپریالیست ها در نخستین سالهای انقلاب به چین تجاوز نمیکنند .

انترناسیونالیسم میتواند با شکل گوناگون بروز کند . اگر صحبت بر سر حزب کمونیست معیشت است کمورد تعقیب و تضییق و فشار قرار میگیرد و اعضای آنرا بزندانی افکنند و میربایند و میکشند و در این صورت به همبستگی بین المللی و مسیح افکار عمومی نیاز است تا به این قبیل خود سری ها بخود کامگی پایان داد و شده به آزادی زندانیان دست یابیم و به آن احزاب در مبارزه بخاطر برقراری نظام قانونی و دموکراتیک در کشورهای نیرو و الهام ببخشیم . هرگاه این کشوری است که مورد تجاوز امپریالیسم قرار گرفته است باید بداد به شکل دیگری کمک کرده شود و همانطور که در کوبا و آنگولا و ایتوی و ویتنام عمل شد . در چنین صورتی کمک شکل کمک نظامی و پشتیبانی های دیگری را بخود میگیرد که امکان میدهد در مقابل تجاوز پایداری و ایستادگی شود . هرگاه ما با کشوری سروکار داشته باشیم که از لحاظ تکنیکی خیلی عقب مانده باشد در آن صورت بدان باید هم در رشته های فنی و هم در رشته اقتصادی کمک شود و همانطور که با کمک میکیم و زیرا با وجود اینکه کشور ما کمک بزرگ انترناسیونالیستی دریافت میکند ما نیز نمونه خود میکوشیم به پیشرفت اقتصادی سایر کشورهایی که از لحاظ شرایط مادی و اجتماعی در وضع بدتری قرار دارند کمک کنیم .

تصور میکنم یکی از مهمترین عوامل بالا بردن آگاهی انترناسیونالیستی خلق ما تحقق انترناسیونالیسم در عمل است . بطور مثال کوبا بمنزله یکی از کشورهای سوسیالیستی با تمام اشکال خود پسندی ملت گرایانه (ناسیونالیستی) مبارزه میکند و زیرا با عقیده من خطروریصک خود خواهی ملت گرایانه در شرایط سوسیالیسم هم میتواند وجود داشته باشد . حالاً شرح میدهم که چه علتی چنین میتواند باشد : زیرا سوسیالیسم نخستین امکان واقعی برای کشورها است تا انسان بسود و صلحت خلق خود کار کند و این نخستین امکان برای استفاده از ثروت های ملی خویش است و نیازهای مافراوان است و احتیاجات اقتصادی و اجتماعی ما هم بسیار زیاد است و ولی منابع ما محدود است .

سوسیالیسم برای کشور ما یعنی نخستین امکان برای آغاز پیشرفت کشاورزی و صنعت و ساختمان مدارس و بیمارستانها و مهد های کودک و میدانهای ورزشی و راههای شوسه بود و در این رشته ها ما باید تمام وسائل را که در اختیار داریم بکار اندازیم . تکرار میکنم و از آنجائی که سوسیالیسم نخستین امکان برای کار کردن معقول و با شور و شوق در راه پیشرفت کشور خویش است و جلوگیری از خطر پیدایش گرایش خود پسندی ملت گرایانه را تضمین نمیکند .

ما این را درک میکنیم . به همین علت فکرمیکم با وجود این امکانات و صرف نظر از خطرات ما باید در عمل و بطور یگیر انترناسیونالیست باشیم و زیرا با اینکه در کوبا هنوز جاهای زیادی باقی مانده است که ما باید در آنجا ها مدرسه بسازیم و مدارس ما تیک و تانزانیا مدرسه ایجاد میکنیم . با وجود موفقیت هایی که در رسیدن بدست آورده ایم و هنوز بیمارستان کم داریم و با وجود این ما در ویتنام بیمارستان میسازیم . در کوبا ما هنوز راه شوسه کم داریم و نقاط وجود دارد که در آنجا هیچ راهی ساخته نشده است و اینهمه مادر گینه بزرگراه میسازیم و در ویتنام راه شوسه سراسری ایجاد میکنیم و غیره و غیره .

اما اینهمه در جهان بظا هر خود خواهی ملت گرایانه هنوز زیاد است و علاوه بر این ملت پرستی و خود خواهی ملی هنوز در جهان خیلی نیرومند است . من تصور میکنم که ما انقلابیون باید روحیه انترناسیونالیستی را همچون مردم کم چشم حفظ کنیم .

پرسش - رفیق فیدل کاسترو آیا میتوان چنین را بمنزله نمونه خود خواهی (اگوئیسم) ملی مثل بزمین

ویادرجین جریان از اینهم بالاتر است ؟

پاسخ - البته میتوانیم * مسئله عمده عبارت از این است که در چین در تمام جهات سیاست اپورتونیستی و ارتجاعی اعمال میگردد ، خیانت های آشکار به اصول انقلابی و همکاری با رزواشکار هر چه بیشتر با امپریالیسم و ارتجاع جهانی بچشم میخورد .
این سیاست زائید و عوامل بسیاری است از قبیل : برخورد کوتاه نظرانه و خرده بورژوازی به تئوری و در ضمن و در تردید روحیه شوونیستی و خود خواهی ملی * من نه از خود خواهی ملی خلق چین صحبت میکنم ، زیرا خلق چین ، خلقی است که از صفات عالی انقلابی برخوردار است و با صفات کاسر دوستی و از خود گذشتگی ممتاز میباشد * من از رهبری چین صحبت میکنم که دارای نظریات شوونیستی و بدون تردید عظمت طلبانه ای است که آنها را گستاخانه تبلیغ میکند * گرایش های اپورتونیستی راست گرایانه ای هم هستند که در حال حاضر بر سایر گرایش ها برتری دارد * تا زمان همین در آنجا اپورتونیسم چپ نیرومند و مسلط بود ولی حالا اپورتونیسم راست حاکم است * تمام اینها باید واگشی در خود مردم چین و خود انقلابیون چین بوجود آورد * چین هنوز هم مانند گذشته منفذ است و در آرد و گاه انقلابی نداری ندارد * حالا ناتوه احزاب محافظه کار و مرجع تمام جهان ، ژنرال پرستان افریقای جنوبی ، فاشیست های شیلی ، دولت های نو استعماری " دنیای سوم " و اپورتونیست های راست و غیره وستان چین هستند *

چین کاملاً به آرد و گاه امپریالیسم پیوسته است * دیر از خود خلق چین باید این را درک کند و ببیند این راه بکجاست میگردد ، زیرا بعقب بازگرداندن تاریخ اینقدرها آسان نیست و تا ابد نمیتوان وضع غیر عادی و مهمل و بی معنای را حفظ کرد و نمیتوان تا ابد از سیاست خارجی پیروی کرد که با منافع خلق کاملاً در تضاد است *

تاریخ نشان میدهد که چنین سیاستی را برای مدت کوتاهی میتوان دنبال کرد ولی آیند های ندارد *

پرسش - در آستانه بیست و نهم سال انقلاب هدفها و خواسته های اساسی مردم کما کد آمدند ؟

پاسخ - در حال حاضر پس از پیروزی و تحکیم حاکمیت خلق ، باید اعتراف کرد که وظیفه دشوارتری در برابر ما قرار دارد * حتی میتوانم بگویم خیلی بضرع ترازگد شده * کشور ما باید طی چند ده سال در زمینه اقتصادی کاری را به انجام رساند که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای آن دویا سه قرن وقت لازم بوده است *

در بارهٔ اوضاع ترکیه

ای • بیلین

دبیرکل کمیته مرکزی
حزب کمونیست ترکیه

فشار بحران عمیق اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی که کشور ما با آن دست به گریبان است روز بروز شدید تر میشود . در مقابل این وضع مبارزهٔ طبقاتی تشدید میگردد و نفوذ طبقهٔ کارگردر میان همسۀ اقشار زحمتکشان و در زندگی سیاسی کشور افزایش مییابد و نقش حزب کمونیست ترکیه در رهبری مبارزهٔ توده‌ها بیشتر میشود . تشدید مداوم و مستمر فعالیت عناصر فاشیست گناه غیر قابل انکار بر عدم توانائی طبقهٔ حاکم در حفظ مواضع خود با شیوه‌های کهنه و وحشت آن در برابر رشد و اعتلای ناگزیر پروسه‌های انقلابی است .

ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع ترکیه همواره باید وابستگی آنرا به دول بزرگ امپریالیستی هم‌زمان با تسریع انحصاری شدن اقتصاد این کشور ، مدنظر داشت . یکی از نتایج این امر عبارت از بیونند نزدیک انحصارات ملی با سرمایهٔ بین المللی و در نتیجه کنترل هر چه موثرتر سرمایهٔ بین المللی نه تنها در عرصهٔ واگذاری اعتبار و کمک مالی و تکنولوژی ، بلکه همچنین در رشتهٔ تأمین مواد خام و سوخت است . وابستگی بورژوازی بزرگ ترکیه به شرکتهای خارجی امکان پیشرفت انحصارات ملی را محدود میکند . محدودیت بازاری داخلی و نازل بودن سطح قابلیت رقابت انحصارهای ترکیه در بازارهای خارجی هم موجب پیدایش تضادهای مختلف میان آنان میشود . هم اکنون هم برخورد منافع انحصارهای ترکیه و انحصارهای بین المللی که از همین علل ناشی میشود و تشدید تضادها میان احزاب بورژوازی پدیدمهای نادری نیستند .

خصوصیت دیگری رانیز باید یادآور شد و آن عبارت از تسریع پیوند یافتن سرمایهٔ صنعتی با سرمایهٔ بانکی و پیدایش الیگارشی مالی است . از جمله ، ایجاد شرکتهای هولدینگ (۱) را که زیر کنترل ۴۳ بانک ترکیه قرار دارند که خود آنها هم با سرمایهٔ خارجی مشترکاً عمل میکنند میتوان از مظاهر ویژهٔ این پروسه بحساب آورد .

شیوهٔ تولید سرمایه داری در عرصهٔ اقتصاد روستائی نیز رخنه نمیکند . در نتیجه ملاکان به سرمایه دار تبدیل میشوند . میان آنها و بانکها و انحصارات صنعتی روابط نزدیکی پدید میآید .

از آغاز سالهای بیست و هخس دولتی وسیعی در ترکیه وجود دارد . در آغاز یعنی زمانیکه کشور ما تازه براه سرمایه داری گام نهاد بخش دولتی به رشد سرمایه داری کمک کرد . بعد ها پروسهٔ درهم آمیزی حاکمیت اقتصادی انحصارها با حاکمیت سیاسی دولت توسعه یافت و روابطی شروع به پیدایش

کرد که از مشخصات سرمایه داری انحصاری دولتی میباشند . در ضمن آن بخش از بورژوازی انحصاری که اداره امور کشور را بدست گرفت ، با امپریالیسم بین المللی همکاری میکند .
 - رچهارچوب این پروسه اتحاد د اردوسته میلیتاریستی که در رهبری نیروهای مسلح شکل گرفته بود با الیگارشلی مالی ، صورت گرفت . نظامیان با استفاده از " سازمان تعاونی نظامیان " شرکت هولدین در ارگانهای رهبری بسیاری از انحصارات و بانکها نمود کردند . این امر به میلیتاریستی کردن اقتصاد کشور کمک میکند و خواست انحصارهای ملی مبنی بر اینکه سفارشات تولید تسلیحات مورد نیاز ارتش ترکیه که از طرف پیمان نظامی آتلانتیک شمالی برنامه ریزی شده ، به آنها واگد ارگرد د نمونه مشخص آنست .

اما با وجود همه اینها عدم تناسب رشد سرمایه داری در شهر روستا و میان مناطق مختلف کشور را دوررشته های مختلف اقتصاد هم مشاهده میشود . در موارد بسیاری هنوز هم روابط تولیدی ماقبل سرمایه داری و بازمانده های فئودالیسم همچنان پایرجاست . تولید ساده کالائی رواج فراوان دارد و وسائل تولید از لحاظ تکنیکی بسیار عقب مانده است .

وابستگی ترکیه به امپریالیسم بین المللی و خود ویژگیهای پروسه انحصاری شدن سرمایه ملی و تضاد های آشتی ناپذیر اجتماعی را عمیق تر میکند و پروسه قطبیت در شهر روستا را تسریع و مبارزه طبقاتی را تشدید میکند . تضاد های میان کار و سرمایه ، میان امپریالیسم بین المللی و بورژوازی انحصاری ترکیه که با آن همکاری میکند و زمینداران و توده های مردم شدید تر میشود . این وضع در عین حال برای پیدایش وضع بحرانی شرایط عینی بوجود میآورد .

علت اصلی بحران اقتصادی عمیقی را که ترکیه بمان د چارگرفته باید در وابستگی آن به امپریالیسم بین المللی ، پیمانهای نظامی تجا و زکار و سلطه سیستم سرمایه دار و انحصارات جستجو نمود .
 همکاری بورژوازی ترکیه با انحصارات امپریالیستی منجر بدان گردیده که اقتصاد کشور مابه جزئی از سیستم اقتصادی امپریالیسم جهانی تبدیل شده است . بحران هایی که این سیستم را به لوزه در میآوردند برای کشور مایه آمد های ویرانگرانه ای به بار می آورند .

در باره شدت بحران کمونی در ترکیه میتوان بر پایه فاکت های زیر قضاوت کرد . چنانکه نخست وزیر اجمویت در پائیز سال ۱۹۷۸ اعلام کرد تعداد بیکاران اکنون به بیست درصد تمام اهالی که توانایی کار کردن را دارند رسیده است . آهنگ افزایش توری قیمتها ۲۰٫۶ درصد است که بالاترین حد برای کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و عمران میباشد . از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ ارزش لیره ترکیه پانزده بار تقلیل یافته است ! آخرین تقلیل بهای لیره بمیزان ۳۰ درصد بوده است . ذخایر ارزی کشور که در سال ۱۹۷۵ د ۱٫۶ میلیارد دلار بود تا ۴۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۷ کاهش یافته است . موازنه بازرگانی خارجی در سال ۱۹۷۷ با ۴٫۵ میلیارد دلار کسری همراه بود . دولت که نمیتواند منابعی در داخل کشور برای تامین اعتبارات مالی سرمایه گذار بهای خود بیابد از امپریالیست ها تقاضای وام میکند . هزینه های نظامی طبق آمار رسمی یک سوم بودجه دولتی را میبلعد .

انحصارات امپریالیستی بفراغت کشور کفایت نمیکند . این انحصارات با کمک سازمانهای مالی بین المللی اقتصاد ترکیه را بلا واسطه کنترل میکنند . امپریالیسم در شرایط بحران اقتصادی که روز بروز خاد تر میشود به فشار خود روی کشور مایه پیش از پیش افزود . مثلا صندوق بین المللی ارز تنها به شرطی وام د را اختیار ترکیه میکند ارد که ترکیه سرمایه گذار بهای خود را تقلیل دهد ، آهنگ رشد اقتصادی خود را کند کند ، از بهای ارز خود بکاهد ، سطح حداقل قیمت های خرید محصولات کشاورزی را که دولت تعیین کرده تنزل دهد و بهای کالاهای مصرفی را افزایش دهد . هدف چنین شیوه های نواستعماری عبارت

از آنستکه کشور ما را هر چه بیشتر به سیستم امپریالیسم وابسته کند ، بر میزان درآمد انحصارات خارجی و انحصارات داخلی که با آنها همکاری میکنند بیفزاید و سنگینی بار بحران را بدوش توده های زحمتکش اندازد . ولتها فیکه یکی پس از دیگری روی کار آمدند ، کوشیدند تا با اتکا کامل به نسخه های تجویز شده از جانب امپریالیسم ایالات متحده آمریکا بحران را مرتفع سازند . اما این امر فقط وابستگی ترکیه به انحصارات امپریالیستی و نه تنها انحصارات امریکائی بلکه همچنین انحصارات کشورهای بازار مشترک را (در درجه اول انحصارات آلمان غربی) تشدید کرد و با این اقدام خود به تمهیق هر چه بیشتر بحران کمک کرد . قرض خارجی ترکیه به ۲۰ میلیارد دلار بالغ گردید ، حتی بودجه دولتیسی ترکیه هم تحت کنترل کسری سوم های خارجی قرار گرفت .

اعتصابات عظیم و تظاهرات پر جوش و خروش شاخص زندگی سیاسی در ترکیه است . مردم ترکیه مبارزات جدی در راه منافع مبرم خود را گسترش میدهند . من مهمترین اقدامات توده ای سالهای اخیر رایاد آور می شود . نمایشات و میتینگ های اول ماه مه در سالهای ۱۹۷۶ ، ۱۹۷۷ ، ۱۹۷۸ ، اعتصاب همگانی سال ۱۹۷۶ که طی آن انحلال دادگاههای سازمان امنیت را طلب میکردند ، اعتصاب عظیم کارگران صنایع فلز سازی سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ علیه انحصارات محلی و خارجی که هشت ماه ادامه یافت و بالاخره اعتصاب عمومی علیه ترور فاشیستی که در ماه مارس سال گذشته تشکیل گردید .

و جستهای نمایشات اول ماه مه در سالهای اخیر نظم و ترتیب و اشتراک توده ها در آنها است . جنبه سیاسی این نمایشات در جریان تظاهرات سال ۱۹۷۸ باروشنی خاصی آشکار گردید . زحمتکشان علاوه بر پیش کشیدن شعارهای ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی : " آزادی حزب کمونیست ترکیه " را خواستار شدند . همه اینها در نتیجه کار تدار کاتی سنجیده و دقیقی است که حزب کمونیست ترکیه با استفاده از شیوه های علمی و غیر علمی انجام داده است .

نتیجه ای که از این جداب دست می آید کاملاً روشن است . مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم بخاطر تحقق خواسته های اقتصادی و اجتماعی هر چه بیشتر خصلت سیاسی کسب میکند . این مبارزه به مبارزه ضد امپریالیسم ، علیه شرکت ترکیه در ناتو و افزایش هزینه های تسلیحاتی علیه انحصارها و مالکان بزرگ ، علیه خطر فاشیسم و اسارت ملی و در راه استقلال ، صلح ، آزادی و دموکراسی مبدل میگردد .

مبارزه طبقاتی به اشکال گوناگون انجام میگردد . اغلب این مبارزه جنبه بسیار شدیدی پیدا میکند . سطح تشکل مبارزات بالا می رود . تظاهرات دموکراتیک همگانی بیش از پیش توده ای میشود . نقش طبقه کارگر یعنی پیشاهنگ زحمتکشان در این مبارزه افزایش مییابد . با کوششهای فعالانه حزب کمونیست ترکیه استحکام و وحدت عمل کمونیستها ، سوسیالیستها و سوسیال دموکراتها امکان پذیر میشود .

جریان مبارزه انقلابی گواه رشد آگاهی انترناسیونالیستی طبقه کارگراست . موفقیت های کشورهای سوسیالیستی ، دستاوردهای جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری و جنبش های آزاد بیخشن ملی به گسترش پروسه انقلابی در کشور ما کمک میکند . استحکام حزب کمونیست ترکیه و افزایش توانایی آن در جلب توده های مردم در پیشرفت جریان حوادث تأثیر روز افزون دارد .

تحت تاثیر عواملی که در فوق تشریح کردیم بحران سیاسی که از اواسط سالهای شصت آغاز گردید ، خاد تر میشود و جنبه دراز مدت کسب میکند . دوران دولتهای پائین آمده است . اغلب دوران موجودیت کابینه های دولت بیش از چند ماه نیست .

دوازدهم مارس سال ۱۹۷۱ طبق نقشه های امپریالیسم ایالات متحده آمریکا زیر فشار در اردو سته نظامیان در کشور ما رژیم شبه فاشیستی استقرار یافت . اما این رژیم نتوانست نه به بحران پایان دهد

ونه مبارزه طبقاتی راسرکوب کند * این رژیم پس از دو سال و نیم از هم پاشید *
پس از تجاوز دولت ترکیه به جمهوری قبرس و در ترکیه از تویجران دولتی فرار رسید * بورژوازی انحصاری
که با امپریالیسم همکاری میکرد تلاش نمود از تشکیل دولت ائتلافی احزاب ارتجاعی و فاشیستی از این
بحران رهش یابد * اما این دولت هم در نتیجه تشدید تضادها و تعمیق بحران و زیر فشار توده های
انپومردم و مقدم بر همه تحت فشار طبقه کارگر سقوط کرد *

پس از آن برای وحدت احزاب اساسی چه ارتجاعی و چه رفورمیست بر بنای کارپایه (پلاتفرم)
سیاسی واحدی کوششهایی بعمل آمد * در نتیجه مقاومت طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک و به حکم
تضاد های داخلی که احزاب بورژوازی را متلاشی میسازد ، این تاکتیک هم سرنگرفت * سپس طبقات
حاکم به شیوه نومی متوسل شدند * ائتلافی از نمایندگان بورژوائی و رفورمیستی حزب جمهوریخواه خلق
از یکسو و گروه منشعب از حزب عدالت و حزب ارتجاعی دیگر از سوی دیگر سرهم بندی شد * درد ولتسی
که اجسویت لیدر حزب جمهوریخواه خلق در راس آن قرار دارد مواضع اصلی و مسلط از آن جناح راست
این حزب است که وابسته به شرکتهای هولدین ترکیه و انحصارات خارجی میباشد * اما این دولت هم
بهیچوجه موقعیت باثباتی ندارد * ادامه حیات این دولت تنها به تعمیق بیشتر بحران مساعدت
میکند *

در شرایطی که فشار امپریالیسم امریکایی بر ترکیه شدت مییابد و خطر فاشیسم تشدید میشود دولت کنونی
برای بهبود وضع زندگی توده های زحمتکش هیچگونه اقدامی بعمل نمیآورد * برعکس این دولت میکوشد
سنگینی بحران را بدوش زحمتکشان افکند * برای بهبود وضع زندگی قشرهای میانه هم که بوخاسات
میگیرید دولت هیچ اقدامی به عمل نمیآورد و از منافع تولید کنندگان کوچک در روستاها نیز دفاع نمیکند *
دولت حتی اجرای اصلاحات ارضی را هم به تعویق انداخت * تضییق و فشار نواحی کردنشین شرقی
کشور ، به امری عادی و مستمر تبدیل شده است *

دولت برای جلوگیری از خطر فاشیسم تدابیری اتخاذ نمیکند * از جمله مانند گذشته برای پاکسازی
دستگاه دولتی از عناصر فاشیست هیچگونه اقدامی نمیشود * سازمانهای فاشیستی ممنوع نشده اند *
دولت برای وحدت عمل با نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه خطر فاشیسم از خود آمادگی نشان نمیدهد *
این امر آنرا از امکانات لازم برای برطرف ساختن بحران محروم میکند و امپریالیسم و بورژوازی انحصاری
ترکیه که با آن همکاری میکنند امکان میدهند راه برای سلطه فاشیسم را با زنگاهدازند *

دولت اجسویت و برخلاف اسلاف خود ، میکوشد برخورد های طبقاتی روز افزون را با شیوه های
سوسیال دموکراسی تخفیف دهد (یاد آور میشوم که حزب جمهوریخواه خلق اکنون از اعضای انترناسیو-
نال سوسیالیستی است) * هدف دولت کنونی عبارت از این است که مبارزه طبقه کارگر را مهار کند و
جنش طبقاتی و سندیکائی راسرکوب نماید وایدنولوزی سازش طبقاتی را به زحمتکشان تحمیل نماید *
طبقات حاکم میکوشند قدرت کفدراسیون اتحادیه های کارگری مترقی را درهم شکنند و سهیم منظور
تبلیغات ضد کمونیستی وسیعی براه انداخته اند * دولت در سیاست ثابت نگه داشتن دستمزدها
و محدود ساختن حقوق کارگران و اتحادیه های لیدرهای سندیکاهای متحد "تورک - ایش" که از
آمریکوفیل ها هستند متکی است * تضییق و فشار علیه طبقه کارگر تشدید میشود * در این مورد کافی است
تدابیری را که برای مجازات کسانی که در نمایشات اول ماه مه خواستار علنی شدن حزب کمونیست ترکیه
شدند و یا جریان محاکمات ناشرین برنامه حزب کمونیست ترکیه (۱) را یاد آور شویم *

حزب کمونیست ترکیه در ارزیابی دولت کونی برایین اصل متکی است که دولت مدافع منافع بورژوازی انحصاری است که با امپریالیسم همکاری میکند. در ضمن حزب کمونیست متوجه این نکته نیز هست که این دولت نمتنها از خود قاطعیت نشان نمیدهد بلکه هر چه بیشتر بر است گرایش پیدا میکند و پیش ازین سه تضییق و فشار متصل میشود. بهمین دلیل است که مائوده های مردم و قشرهای میانه بورژوازی غیر انحصاری را از امید بستن به اینکه دولت اجه ویت قادر است مسائل جدی ناشی از بحران حاد کونوسی را حل کند، بر خنذر میداریم.

با اینهمه حزب کمونیست ترکیه دولت اجه ویت را با دولت ارتجاعی - فاشیستی پیشین در یک ردیف قرار نمیدهد. حزب ما از گرایشهای واقع بینانه در سیاست خارجی این دولت و کوششهای ناچیز آن برای جلوگیری از خیزدن بسوی فاشیسم پشتیبانی میکند. بدیگر سخن تمام اقداماتی که از جانب دولت در سمت درست انجام گیرد، هر قدر هم که این اقدامات جزئی باشد، از پشتیبانی کمونیست ها برخوردار خواهد بود. در عین حال کمونیستها دولت را به علت عدم قاطعیت در حل مسائل اجتماعی - اقتصادی و سبب گذشتهای آن در برابر ارتجاع جدا مورد انتقاد قرار میدهند.

خطر فاشیسم در ترکیه تا نگاهای پدید نیامده است. کشور ما ۳۶ سال از ۵۶ سال راه از اعلام جمهوری میگردد در شرایط "فوق العاده" گذرانده است. پارلمان ترکیه هیچگاه وظایفی را که ارگان های قانونگذاری حکومت بورژوازی به آن محول کرده اند انجام نداده است. اکنون پنجاه و پنج سال است که حزب کمونیست ترکیه غیر قانونی است. بر اساس قوانین شماره ۴۱ و ۴۲ او دیگر قوانین فاشیستی نمتنها کمونیستها بلکه همه عناصر دموکرات دیگر از حقوق دموکراتیک محروم میگرددند.

ویژگی مرحله کونی فعال شدن فاشیسم عبارت از آنستکه حالات دیگر فاشیسم شکل سازمانی پیدا کرده است. حزب جنبش ناسیونالیستی بشاپه نیروی ضمیمی آن فعالیت میکند. این حزب که در دوران حاکمیت ائتلاف ارتجاعی - فاشیستی بوجود آمده با رها کردن دولت شرکت نموده و این امر بدان امکان داد تا در مراکز حساس دستگاه دولتی رخنه کند. زمینه اجتماعی این حزب را المومین ها و نمایندگان اشرار میانه کهنفلس گشته و از همه جا مایوس شده اند و خرد بورژوازی تشکیل میدهند.

حزب جنبش ناسیونالیستی با تکا حمایت بخش از بورژوازی انحصاری که با محافل امپریالیستی همکاری میکند موفق شد انتخاب کنندگانی را که بنفع احزاب ارتجاعی افراطی رای میدادند، بسوی خود جلب کند. در نتیجه این حزب توانست نمایندگان خود را در پارلمان از سنفر به شانزد هزار افزایش دهد و بدین ترتیب حق تشکیل فراکسیون پارلمانی بدست آورد. این واقعیت که در انتخابات اخیر حزب جنبش ناسیونالیستی یک میلیون رای بدست آورد گواهی نگرانی آوزبرو اقمیت خطر فاشیسم است.

بزرگترین مظهر تهدید آمیز حرکت بسوی فاشیسم عبارت از افزایش فاحش اعمال تروریستی است که حزب جنبش ناسیونالیستی و واحدهای مسلح آن تشکیل میدهند. در ضمن این اقدامات نمتنها علیه کمونیست ها بلکه همچنین علیه آن بخش از بورژوازی هم هست که بدنبال ارتجاع نمیرود.

این مطلب جالب توجه است که پس از تشکیل دولت جدید تمدد اعمال تروریستی افزایش بیشتری یافت. مثلا از ژانویه تا اواسط دسامبر سال ۱۹۷۸ در حدود هزار نفر قربانی ترور فاشیستی شدند. این حملات در درجه اول علیه کمونیستها، سوسیالیستها و دیگر سازمانهای دموکراتیک و اعضای حزب جمهوریخواه خلق انجام میگردد. بدین ترتیب زیر شعار "کمونیستها را نابود میکنیم" به جنگ داخلی دامن زده میشود.

فاشیستهای ترکیه به همه شیوه ها و اشکال سازمانی اسلاف هیتلری خود مجهز شده اند. کماندوس های فاشیستی و عملیات راهزنانه آنها بهترین نشانه این است. در پس همه اعمال آنها دست اداره

مرکزی جاسوسی امریکا و اداره جاسوسی ملی ترکیه و سازمان "ضد پارتیزانی" که از نیروهای مسلح تشکیل شده و در کشورمان نقش گشتاپور ایفا میکند و سرانجام حزب جنبش ناسیونالیستی مشاهده میشود. در واقع بدست همین سازمانها و با استفاده از اقدامات تحریک آمیز و گروههای مائوئیستی، دولت ارتجاعی فاشیستی شرکت کنندگان در تظاهرات چندین هزار نفری اول ماه مه سال ۱۹۷۷ را بخیاک و خون کشید (۱).

لیدرهای حزب جنبش ناسیونالیستی آنتی سوسیالیسم متحجر و مبتدل و آنتی کمونیسم جنون آمیز را تبلیغ میکنند. ستایش جنگ و نژاد پرستی و شوینیسم پایه های عبده آیدولوژی فاشیستهای ترکیه را تشکیل میدهند. در عین حال آنها از عوامل فریبی های اجتماعی پرهیزند و میکوشند خود را مخالفین سرمایه داری و سیاست امپریالیستی واشنگتن و نمود سازند. بدینوسیله آنها میکوشند توده های مردم را که عدم قاطعیت دولت کمونی آنها را مایوس کرده و بسوی خود جلب کند.

یکی از مهمترین متحدین فاشیستهای ترکیه سوسیالیستها هستند. فاشیستها و مائوئیستها با هم چنان ارتباط دارند که اتحاد تشریک مساعی مستقیم در اقدامات مسلحانه رسیده است. مقدم بر هر چیز آنتی سوسیالیسم و خشم و کینه نسبت به حزب کمونیست ترکیه آنها را با هم متحد میسازد.

امپریالیستهای ایالات متحد و امریکا و محافل حاکمه کشورهای عضو ناتو در امر کاهش تشنج بین المللی خرابکاری میکنند. مسابقه تسلیحاتی را در این زده تشدید میکنند. آنها کوشش دارند به کمک پیمان ناتو ترکیه را به پیروی از این سیاست ماجراجویانه بکشانند. مثلاً واشنگتن با دادن زدن به آتش نفاق میان توده های مختلفی که اهالی قبرس را تشکیل میدهند و حمایت اوضاع این منطقه را تشدید میکند. هدف سیاست واشنگتن و متحدین آن عبارت از این است که زمامداران ترکیه و یونان را به اقدامات ماجراجویانه برای تجزیه قبرس و تبدیل آن به پایگاه ناتو برانگیزند. اشغال بخشی از سرزمین قبرس بوسیله ترکیه که پس از شورش خونتای سرهنگان در آنتان انجام گرفت و جزئی از این سیاست بود.

امپریالیسم ایالات متحد و امریکا با کوشش برای جلوگیری از تلاشی جناح جنوب خاوری پیمان ناتو به فشار خود بر ترکیه میافزاید و با واگذاری تسلیحات به این کشور به انواع دوزک ها متصل میشود. مثلاً در ازمایش لئونینگ صدور تسلیحات واشنگتن دوباره خواستار استقرار پایگاههای نظامی ایالات متحد و امریکا در کشور ما و افزایش هزینه های تسلیحاتی گردید. ایالات متحد و امریکا میکوشد از نزدیکی ترکیه با کشورهای سوسیالیستی جلوگیری بعمل آورد.

اما خاطر نشان کردن این نکته حائز اهمیت است که نفعها طبقه کارگر توده های انبوه زحمتکشان بلکه همچنین دیگر اقشار اجتماعی و از آنجمله محافل نظامی ترکیه بتدریج در لنگ میکنند که با رستگین تعهدات نظامی که پیمان آتلانتیک شمالی به کشور ما تحمیل کرده یکی از علل عمده بحران اقتصادی است.

سیاست مداران واقع بین و پرورواهی اهمیت فراوان روابط مفید برای هر دو طرف با کشورهای سوسیالیستی را برای رفع دشواریهای اقتصادی در لنگ میکنند. از آنجمله این واقعیت را که نخست وزیر اچویت در اجلاس اخیر شورای ناتو درباره برخی از بدیهات سیاست امپریالیسم ایالات متحد و امریکا زبان به شوکه گشود و اظهار داشت که ترکیه خطری از جانب اتحاد شوروی نمی بیند چنین میتوان توضیح نمود.

۱ - در اوایل سال ۱۹۷۸ یعنی هنگامیکه شماره دوم مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" زیر چاپ بود گسترش دامنه ترور فاشیستی در شهر "قهرمان" درش "حمام خون پراه انداخت. متجاوزان صد نفر کشته و بیش از هزار نفر زخمی شدند. پروروازی انحصاری و محافل امپریالیستی و میلیتاریستی با استفاده از بی نظمی و اغتشاش حکومت نظامی را به کشور تحمیل کردند. آزاد پهای فردی با زحمات و دترگردید. هیئت تحریریه

پیدايش چنين گرايشهاى اذتياج مستقيم توسعه پروسه تشنج زداى وموقفيت هاى سياست صلح جويانه اتحاد شوروى ود يگر كشورهاى سوسياليستى است . مردم كشور ما پارهامعتقد شده اند ومعتقد ميشوند كه اتحاد شوروى همواره نسبت به تركيه سياست صلح جويانه داشته ود روزهاى دشوار براى مردم مادست يارى بسوى آنان درازكرده است . ازجمله مجتمع هاى عظيم صنعتى كه اتحاد شوروى دركشور مايجاد كرده همين راخطرنشان ميكند .

حزب كونيست تركيه براين عقیده است كه رشد وتوسعه روابط دولت تركيه باكشورهاى سوسياليستى كاملا پاسخگوى منافع ملي كشورما ميتواند باشد . بهمين علت كونيستها از دولت تركيه مراعات آن توافق سياسى تركيه وشوروى راخواستارند كه طبق آن تركيه واتحاد شوروى موظفند كه درسرمين خود بماقدمات تجاوزكارانه عليه يكد يگرراه ندهند . حزب كونيست تركيه بااتكا بروح وفقاد اين سند درراه پرچيدن پاىگاههاى نظامى ايالات متحده امريكا وناتو درسرمين تركيه مبارزه ميكند . اين حزب باقاطميت عليه سياست دولت كميتهى برتحميت از دستورات وخواستهاى امپرياليستى است و مبارزه ميكند .

حزب كونيست تركيه براى مبارزه درراه کاهش تشنج وخلع صلاح اهميت فراوان قائل است . مهم ترين اهداف حزب كونيست تركيه درمبارزه درراه صلح واستقلال ملي عبارتند ازتوفيق درخروج كشور از پيمانهاى نظامى ناتووستو . پرچيدن همه پاىگاههاى نظامى ايالات متحده امريكائاتو درتركيه قطع مسابقه تسليحاتى (ازجمله مسابقه تسليحاتى بيهانه ايجاد " صنايع دفاعى ") و برقرارى روابط مسالمت آميزود ستانه باكشورهاى همسايه ماومقدم برهمه كشورهاى سوسياليستى و پيروي از سياست عدم الحاق به پيمانها وسياست خارجى مسالمت آميزود امپرياليستى و برترك .

حزب كونيست تركيه ازاستقلال و تماميت ارضى وحق حاكميت قبرس دفاع ميكند . حزب ما با قاطميت خواستارخروج همه نيروهاى مسلح خارجى وازانجمله واحدهاى نظامى تركيه ازقبرس وبرچيدن شدن پاىگاههاى نظامى خارجى موجود در اين كشوراست . حزب كونيست تركيه ميكوشد تا مسئله قبرس بشفع تركيه وقبرسى هاوتحت كنترول سازمان ملل متحد ود رچارچوب موافقت نامه بين المللى بطورمسالمت آميزحل وفصل شود . حزب كونيست خواستارحل وفصل مسئله كرانه هاى درياى اژه باتشريك مساعى تركيه ويونان و بدون مداخله ايالات متحده امريكائاتو طبق منافع همه خلقهاى اين منطقه است .

اگر بخواهم ازاصل عهد و تمهين كند مواضع حزب كونيست تركيه درمسائل سياست خارجى صحبت كنيم بايد گفت كه براى ما كونيستهاى تركيه و مبارزه درراه استقلال ملي و دموكراسى وسوسياليسم ازمبارزه درراه صلح جداى ناپذيراست . حزب كونيست تركيه مهمترين شرط مقدمه لازم براى موقفيت در اين مبارزه را اقدامات مشترك تمام واحدهاى جنبش بين المللى كونيستى وكارگرى ميداند .

پلنوم كميته مركزي حزب كونيست تركيه كه درنيمه اول سال ۱۹۷۸ تشكيل گرديد وظايف درجماول حزب را درمرحله كوتنى تعيين نمود . مقدم برهرچيزى مسئله برسرطرف كردن خطرفاشيسم و مقاومت دربراسياست امپرياليستى ظلم رستم برتركيه وجلوگرى ازكوشنهاى است كه بمنظورتحويل فضاهاى بحران اقتصادى بردوش زحمتكشان تركيه بعمل ميآيد . كاريائى حزب ما برحسب سرشت خود پيشاپه برتانه فعاليت براى دموكراتيزه كردن جامعه ودستگاه دولتى ودفاع ازمنافع ملي ومنافع زحمتكشان است .

طبيعى است بحرانى راكتركيه بدان دچاراست نميتوان تنها ازراه اندياهاى زمينى روزه بر طرف ساخت . منبع اوليه بحران دركشورما همتا وابستگى آن به امپرياليسم وفرمائى انحصارها در اين كشوراست . از اين رودر اين مرحله مهمترين وظيفه طبقه كارگرماخلق معايرت ازاستكه كشيوررا ازوابستگى به امپرياليسم رها سازند و حاكميت انحصارهارا سرتگون كنند وزمين دارى بزرگ را لغو نمايند . اين هدف نهاى منافع طبقه كارگر كمتعد آن به پنج ميليون نفرسيده و با منافع دهها ميليون دهقان وما منافع

قشرهای متوسط شهرنشین و منافع خلق کرد و دیگر اقلیت های ملی و نیز آن بخش از بورژوازی که با انحصارات امپریالیستی پیوند مستحکی ندارد و مطابقت میکند.

بمقید حزب کمونیست ترکیه این وظیفه همچنین تعیین کننده مضمون پروسه انقلابی در دوران آینده است. در نتیجه اتحاد نیروهای خلق برهبری طبقه کارگر و ویا انکار بر اتحاد کارگران و دهقانان حاکمیت بورژوازی انحصاری ترکیه که با امپریالیسم همکاری میکند سرنگون خواهد شد و انقلاب در موکراتیک ضد امپریالیستی و ضد انحصاری تحقق خواهد پذیرفت. بجای دستگاه دولتی کهنه دولت در موکراتیک و مترقی ایجاد خواهد شد.

اما در این مرحله انقلاب تضاد بنیادی جامعه یعنی تضاد میان کاروسرمایه هنوز از میان نخواهد رفت. مرحله دوم انقلاب، بشا به پروسه واحدی و انقلاب سوسیالیستی خواهد بود که هدف آینده و در زمامت حزب ماست. تنها ازره سوسیالیسم و وسیله دیکتاتوری پرولتاریا و میتوان خروج نهائی از بحران عمیق و رفع ناسامانیهای اقتصادی را تأمین کرد. مسائل اجتماعی در شوار جامعه ترکیه فقط در شرایط سوسیالیسم میتواند حل و فصل شود. در این مرحله همچنین حل اصولی و لنینی مسئله ملی تأمین خواهد شد.

پهچین دلیل است که حزب کمونیست ترکیه مبارزه در راه تحقق خواستههای مردم زحمتکشان را با مبارزه در از مدت در راه انقلاب در موکراتیک و سوسیالیسم بطور ارگانیک درهم آمیزد. حزب کمونیست ترکیه از لحظه تشکیل خود و در تمام مراحل پروسه انقلابی خواستار اتحاد تمام نیروهای ضد انحصاری در جبهه واحد ملی مبارزه علیه دشمن مشترک اصلی یعنی امپریالیسم بوده است. اکنون حزب کمونیست ترکیه با درک مسئولیت تاریخی خود با قاطعیت آماده گی خود را برای وحدت عمل و ایجاد جبهه واحد با تمام نیروهای ملی و موکراتیک از جمله جناح چپ حزب جمهورخواه خلق اعلام میکند.

وابستگی به امپریالیسم و پیشرفت پروسه انحصاری شدن و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی فقط در وضع طبقه کارگر تأثیرات سوء نداشته است. ور شکستگی تولید کنندگان کوچک و دهقانان و قشر بندی اجتماعی در روستاها هم تسریع شده است. اختلاف سطح در زندگی قشرهای مختلف بورژوازی هم افزایش مییابد. منافع بورژوازی غیر انحصاری زیان وارد آمده است. در نتیجه برای اتحاد گسترده طبقه کارگر با دیگر طبقات و گروههای اجتماعی پایه اساسی بوجود آمده است. این اتحاد ها علیه بورژوازی انحصاری ترکیه است که با امپریالیسم همکاری میکند.

در جریان پیکارهای طبقاتی، توده های هر چه بیشتری به سرشت واقعی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا آگاهی مییابند. تظاهرات ضد امپریالیستی تشدید میشود. در برابر تشدید فعالیت گروههای فاشیستی به ضرورت تشکیل جبهه واحد حتی آن محافل سیاسی معتقد میشوند که تا چندی پیش این منطلب را درک نمیکردند. آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم بی پایگی خود را بیش از پیش بروز میدهند. میدانیم که همین عوامل بودند که در راه تشکیل جبهه واحد موانع اصلی این تئوریک را ایجاد میکردند.

اوضاعی که به آنها اشاره شد موجب آن گردید که در آستانه سال ۱۹۷۷ شعار جبهه ملی در موکراتیک و اندیشه وحدت هم نیروهای ضد امپریالیستی و ضد انحصارها و ضد فاشیستی نمتهدار سراسر جنبش کارگری و اتحادیه ها شاعه یافت بلکه مورد استقبال یک سلسله از سازمانهای توده ای در موکراتیک بحقیق تمام کشور قرار گرفت. مثلا در تعدادی از شهرها کمیته های وحدت عمل گنمایندگان احزاب و گروههای سیاسی مختلف در ترکیب آنها بودند و تشکیل گردید. پاکوش و مجاهدت این کمیته ها میتینگ ها و جلسات ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی برگزار شد. مسائل مربوط به جبهه واحد

ملی تاکنون هیچگاه بدین وسعت و مشکلی کنتام احزاب و ارگانهای مطبوعاتی را در برنگیرد و مورد بحث و بررسی قرار نگرفته بود. عامل قاطع در این جریان عبارت از افزایش نفوذ سیاسی حزب کمونیست ترکیه و تحقق پیگیری سیاست اتحادها از طرف آن است.

اما باید اعتراف نمود که مسئله تشکیل جبهه ملی دموکراتیک هنوز حل نشده است. با توجه به همین امر است که در پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه کفنه ژوئن سال ۱۹۷۸ انتشار یافته خطاب به هم‌تیمیروهای ملی - دموکراتیک، احزاب و سازمانها و اشخاص جداگانه و دانشمندان همین پرست شخصیت‌های هنری و نویسندگان و نمایندگان مجلس و افسران چنین گفته میشود:

"حزب کمونیست ترکیه پیشنهاد میکند جمعی برای تدوین و تعیین کارنامه (پلاتفورم) اتحاد نیروهای ملی دموکراتیک برای بررسی مسائل سازمانی مربوط به تشکیل جبهه واحد فراخوانده شود".
وظیفه تشکیل جبهه ملی دموکراتیک ایجاب میکند که برای حل یک رشته مسائل که متقابلاً بهم ارتباط دارند بطور پیگیر مبارزه شود. مهمترین حلقه این پروسه برقراری وحدت طبقه کارگر است. طبقه کارگر کشور ما چه از لحاظ سیاسی و چه در سطح سندیکاها متفرق و پراکنده است. اگر چه در دوران اخیر طبقه کارگر هر چه بیشتر از زیر تاثیرایدئولوژی ارتجاعی بورژوازی آزاد میشود اما با وجود این نفوذ فرمیسم بورژوازی هنوز هم در میان زحمتکشان قوی است. در جنبش کارگری مانند گذشته جریانهای اپورتونیستی و رویزونیستی خواه راستگرا و خواه "چپگرا" وجود دارد. در ترکیه چند حزب سوسیالیستی علنی وجود دارد و گر ایش سوسیال - دموکراسی را جناح فرمیستی بورژوازی حزب جمهوریخواه خلق مجسم میکند.

عامل مهم بسط و گسترش وحدت سیاسی طبقه کارگر ایجاد وحدت نیروهای چپ است. حزب کمونیست ترکیه میکوشد برای یافتن زبان مشترک و وحدت عمل با سوسیالیستها و سوسیال - دموکراتها از همه امکانات استفاده کند. اما فقط در عرصه هماهنگ ساختن فعالان با اعضای ساده این احزاب موفقیتی بدست آورده ایم ولی رهبران این احزاب که امیرانکارواهی اند همچنان همه پیشنهادهای ما را در باره تشریک مساعی در مبارزه علیه امپریالیسم و خطر فاشیسم رد میکنند.

پایه اساسی جبهه ملی دموکراتیک را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میدهد. حزب کمونیست ترکیه قشر بندی در میان دهقانان را در نظر میگیرد و از منافع دهقانان تهیدست و دهقانان متوسط (و در این مرحله از منافع بخش معینی از بورژوازی روستاها) در برخورد و اختلافات با مالکان و فرمهای بزرگ سرمایه داری و انحصارات کشاورزی دفاع میکند. سیاست حزب کمونیست ترکیه عبارت از این است که تودههای انبوه دهقانی را از زیر نفوذ بورژوازی بدر آورده و آنها را بسوی طبقه کارگر جلب کند. حزب کمونیست ترکیه مساعی فراوانی بکار میبرد تا خلق کرد را که علیه ستم ملی و علیه ستمحیل شدن اجباری و علیه هرگونه ستم شوونیستی مبارزه میکند. جبهه ملی دموکراتیک جلب نماید. خلق کرد تنها در اتحاد با طبقه کارگر ترکیه که تحت رهبری حزب کمونیست که اصل لئینی برابری و حق تعیین سرنوشت ملل را در برنامه مخوذ گنجانده است مبارزه میکند و میتواند به برابری حقوق دست یابد. از طرف دیگر وحدت عمل میلیونها زحمتکشان کرد و زحمتکشان ترك شرط لازم برای موفقیت آنها در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و فاشیسم و انحصارها است.

جلب قشرهای میانه آهالی که از جانب انحصارها مورد ستم قرار گرفته و استثمار میشوند به جبهه ملی دموکراتیک دارای اهمیت حیاتی است. حزب کمونیست ترکیه ضمن دفاع از منافع آنها میکوشد نفوذ نیروهای سیاسی ارتجاعی از جمله فاشیست‌ها را در میان بازرگانان کوچک و پیشه‌وران خنثی کند. گرایشهای دموکراتیک و رقیبخواهانه میان معلمان و آرشیتکت‌ها و مهندسان و تکنیسین‌ها و پزشکان و بطور کلی میان روشنفکران و سندنیکاهای آنها هر چه بیشتر تقویت میشود. علاقه و تمایل این گروههای

اجتماعی برای شرکت در جبهه ملی دموکراتیک هر چه بیشتر افزایش مییابد. بهمنقش مبارزه جوانان و زنان و هواداران صلی بطور مستمرا فزود می شود.

حزب کمونیست ترکیه سعی میکند بورژوازی ملی یعنی آن بخش از بورژوازی غیر انحصاری رانیز که با امپریالیسم پیوندی ندارد، به جبهه ملی دموکراتیک جلب کند.

برای متحد ساختن همه این نیروها و قشرها و همچنین سازمانهای سیاسی آنان در جبهه واحد، بر طرف ساختن برخی از مواضع مهم سیاسی وایدئولوژیک ضرورت دارد. بدین مناسبت قبل از هر چیزی باید فعالیت تبلیغاتی وسیع بورژوازی انحصاری را که برای پی اعتبار کردن حزب کمونیست ترکیه و سیاست جبهه واحد از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند، یاد آور شد. بورژوازی که با تمام قوا میکوشد از تشکیل جبهه واحد جلوگیری کند، سرسختانه از غلبه کردن حزب کمونیست ترکیه امتناع میورزد. در چنین شرایطی مبارزه در راه الغای مضع بودن فعالیت حزب کمونیست ترکیه، با مبارزه در راه جبهه ملی دموکراتیک بهم مربوط است.

حزب کمونیست ترکیه ضمن کوشش برای تشکیل جبهه ملی دموکراتیک بهیچوجه قصد ندارد سیاست خود را بدیگران تحمیل کند. حزب کمونیست ترکیه چنانکه بارها تاکید کرده است طرفدار ابراپری سازمانی، استقلال و اتحاد برادرانه و رزمجویانه میان همه احزاب و نیروهای است که در جبهه شرکت خواهند نمود. اما این بدان معنا نیست که حزب کمونیست ترکیه از اصل سرکردگی طبقه کارگر صرف نظر میکند.

بعکس جبهه دموکراتیک تمهیدات ضرورت تامین سرکردگی طبقه کارگر میتواند تحقق یابد.

موفقیت سیاست جبهه واحدی که حزب کمونیست ترکیه از آن پیروی میکند تا حد وند زیادی بسته استحکام هر چه بیشتر صفوف خود حزب بستگی دارد. حزب کمونیست ترکیه در سالهای اخیر بدین منظوره اقدامات مهمی دست زده است. جراحات سختی که در بورژوازی برپیکر حزب وارد کرده بود، مدا و گردیده و وی آمد های تاثیرات اپورتونیستی بر طرف شده است. حزب کمونیست ترکیه به انفراد خود در درون کشور پایان داد و فعالیت پیکار جویانه آن میان توده های گنیر مردم جهان هر چه بیشتر کسب شهرت میکند و پیوند های آن با جنبش جهانی کمونیستی افزایش یافته و استحکام مییابد. اکنون این حزب وظیفه انترناسیونالیستی خود را تمیز بخش تر و موثرتر انجام میدهد. تجربه حزب کمونیست ترکیه آشکارا به اثبات میرساند که حزبی که بهمارکسیسم - لنینیسم وفادار است و از انترناسیونالیسم پرولتری بطور استوار دفاع میکند، علیه آنتی سوسیالیسم و هرگونه مظاهر اپورتونیسم بطور پیگیر مبارزه میکند و حزبی که با توده های مردم رزمند، پیوند دارد، قادر است کتتام دشواریهای را که پیش میآیند بر طرف سازد. حزب کمونیست ترکیه با پیروی از این اصول وحدت سازمانی، ایدئولوژیک و سیاسی خود را بهمرحله تازه و عالی تری ارتقا داد. است. سیاست لنینی پیکار جویانه آن روز بروز توده های بیشتری از مردم را بصوی خود جلب میکند.

حزب کمونیست ترکیه کهن ترین حزب ترکیه است. این حزب تحت تاثیر مستقیم انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر پیدا آمده و در شعله های جنگ آزاد پیخ ملی آیدیده شده است. در عین حال حزب کمونیست ترکیه جوانترین حزب ترکیه است. زیرا میانگین سن اعضای این حزب به سی سال نمیرسد. کمونیست های جوان در صفوف حزب با کسب تجارب اعضای با سابقه حزب به اطلاعات و معلومات خود میافزایند. شور و حرارت آنها و آمادگیشان برای فدکاری و جسارتکارانان حزب را با زهم نیرومند تر میسازد. ترکیب اجتماعی حزب دارای اهمیت فراوانی است. شصت درصد اعضای حزب کمونیست ترکیه از افراد طبقه کارگرند. حزب کمونیست ترکیه همواره از این شمار پیروی میکند: " فابریک ها و کارخانه ها با ایستی به دژهای حزب تبدیل شوند ". پرورش اعضای جدید حزب در کورمبارزات طبقاتی و مجبزه

کردن آنها با دانش مارکسیسم - لنینیسم از وظایفی است که دارای اهمیت حیاتی میباشد .
 کفرانس حزب که در سال ۱۹۷۷ با شرکت نمایندگان کثیری از سازمانهای محلی برگزار شد در
 زندگی حزب کمونیست ترکیه رویداد فوق العاده مهمی بشماره میآید . در این کفرانس برنامه و اساسنامه
 جدید حزب بتصویب رسید و ارگانهای رهبری حزب انتخاب گردید . بدین ترتیب بنیاد وحدت لنینی
 حزب استحکام یافت . پس از مدتی بوروی سیاسی حزب سلسله جلسات مشورتی با شرکت نمایندگان
 مسئول سازمانهای محلی حزب از تمام نواحی کشور تشکیل داد و این اقدامات تدارکی بمنظور تشکیل
 پلنوم نهمی کمیته مرکزی حزب بود که در نیمه اول سال ۱۹۷۸ برگزار گردید . پلنوم وظائف سیاسی
 وایدئولوژیک و سازمانی حزب را در زمینههای گوناگون تعیین کرد . این پلنوم رهبری جمعی را در حزب
 استحکام بخشید .

هرگام حزب کمونیست ترکیه در جهت رشد کیفی آن با اعتلای نقش رهبری کمونیست ها
 در مبارزه طبقاتی ، استحکام پیوند آنها با توده ها و افزایش نفوذ آنها در زندگی سیاسی کشور کمک میکند .
 روزنامه " آتلیم " ارگان مرکزی حزب و همچنین نشریات دیگر حزبی که به اشاعه علم مارکسیسم -
 لنینیسم کمک میکنند در پیشرفت حزب نقش مهمی ایفاء مینمایند . ما بدون بیم و هراس از مبارزه نمیتوانیم
 بگوئیم که حزب کمونیست ترکیه در راه تبدیل شدن به حزب مارکسیستی - لنینیستی توده ای طبقه کارگر ما
 به پیش میروند . حزب ما ضمن استحکام پیوند خود با توده ها و باز رهبری توده ها برای مبارزه در راه آرمان
 های تابناک کمونیسم نیروی تازه ای کسب میکند .

پیدایش حزب پیشرو طراز نوین

عبد الفتاح اسمعیل

د بیرکل کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست یمن

از یازدهم تا سیزدهم اکتبر سال ۱۹۷۸ نخستین کنگرهٔ حزب سوسیالیست یمن تشکیل گردید و یگانگی خود پایان داد. حزبی که تئوری سوسیالیسم علی رارهنمون خود قرار داده است بر پایهٔ سازمان متحد سیاسی یعنی جبهه ملی ایجاد شده است. این پدیده بزرگترین رویداد در تاریخ انقلاب یمن است. این جریان نتیجهٔ سالها مبارزهٔ شدید توده‌های زحمتکش یمن در مبارزهٔ در راه آزادی ملی و پیشرفت و ترقی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است.

بیش از بیست سال پیش از این، هنگامیکه جبههٔ ملی آزادی جنوب یمن اشغال شده ایجاد گردید (۱)، کشور ما زیر سلطهٔ استعمارگران انگلیسی و دست نشاندهگان آنان یعنی سلطنتها بود. توده‌های زحمتکش با رسیدن ستم سیاسی، استعمار اقتصادی و عقب ماندگی اجتماعی رابد و شمس کشیدند. اما در نتیجهٔ اهتلال سریع مبارزات آزادی ملی، که قیام مسلحانهٔ مردم علیه استعمارگران و دست نشاندهگان آنها نقطهٔ اوج آن بود در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ کشور ما استقلال خود را بازیافت. بهحاکمیت رسیدن جبههٔ ملی منجر به برجیده شدن پایگاه نظامی بریتانیا در عدن که بزرگترین پایگاه امپریالیسم در خاور نزدیک بود، گردید.

مرحلهٔ تازه ای در زندگی توده‌های زحمتکش آغاز گردید و آن مرحلهٔ تجدید ساختار و تجدید سازمان جامعهٔ بر مبنای انقلابی و مصلحت پرستانه بود. عقب ماندگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که از دوران استعمار بجای مانده بود نیازمند مبارزه ای شدیدی و آشتی ناپذیر علیه نیروهای طبقاتی بود که وسایل تولید را در دست داشتند و مانع بهبود زندگی مردم بودند. تجدید ساختار جامع و برخورد روشن ایدئولوژیک مبتنی بر تئوری سوسیالیسم علی، موضع روشن و دقیق طبقاتی و اتکاف به زحمتکشان (از جمله روشنفکران انقلابی) بعنوان زمینهٔ اجتماعی گستردهٔ پیشرفت انقلابی را، ضرورتی جدل ساخته بود.

ولی بلافاصله پس از کسب استقلال ملی، جناح رادیکال نیروهای انقلابی با اپورتونیست های راست که میکوشیدند پیروسی سازندهٔ ترقی را متوقف کنند، درگیر مبارزه شدند. اپورتونیست

۱ - جبههٔ ملی که در اکتبر سال ۱۹۶۳ تأسیس شد پرنفوذترین سازمان مترقی سیاسی یمن جنوبی تا اکتبر سال ۱۹۷۵ بود. در این هنگام جبههٔ ملی با اتحاد خلقی در مبارزهٔ حزب پیشرو خلق متحد شدند و در نتیجهٔ این اتحاد سازمان متحد سیاسی جبههٔ ملی پدید آمد. هیئت تحریریه

ها پراگماتیسم غیراصولی در عرصه سیاست داخلی و خارجی را تبلیغ و موعظه میکردند . افتادگان اکثریت مقامهای عالی رهبری هم درد ستگاه سیاسی وهم درد ستگاه دولت بدست آنها این کار را تسهیل مینمود . قرارهای چهارمین کنگره جبهه ملی که در ماه مارس سال ۱۹۶۸ تشکیل گردید را متحقق درگونی های مترقی رانسانداد . راستگرایان که احساس میکردند جریان را دیکسال غلبه خواهد کرد و کار به اتخان مشی پیشرفت اجتماعی می انجامد که با منافع زحمتکشان مطابقت میکند و مبتئوری انقلابی متکی است ، چند روز پس از پایان رسیدن کنگره برای انجام یک کودتای ارتجاعي به تلاش عیثی دست زدند . آنها ، بدین ترتیب خود را در نظر توده های مردم بمنزله نقض کنندگان قوانین انقلاب و میثاقه نیروی ذخیره استعمار و نوافشا کردند . مساعی و تلاش آنها برای به ثمر رساندن کودتای روبریتویکیارچگی نیروهای چپ گرا و نفوذ آنها خواه در خود جبهه ملی و خواه خارج از آن (میان توده های مردم ، افسران جزء و افراد و درجه داران ارتش) با شکست روبرو گردید .

در فاصله زمانی از مارس ۱۹۶۸ تا ژوئیه ۱۹۶۹ مبارزه میان دو جریان متضاد شدت یافت . تجربه نخستین ماههای مبارزه علیه اپورتونیستهای راستگرا گواه بر این بود که تاکتیک عطیسات انقلابی میباید واقعیت مسائل و اوضاع را از نظر دروند آورد و همچنین پیشرفت انقلاب را د رآینده ه همتاین کند و امکان ندهد که انقلاب تخیر حالت دهد و یا با نیروهای استعمار رنود هم آمیزد . طبق ارزیابی جناح چپ ما ، در آن دوران هنوز چنان تناسب نیروهای سیاسی بوجود نیامده بود که امکان دهد مسائل بسود راه رشد مترقی حل و فصل گردند . بهمین سبب تجدید سازمان صفوف طرفداران آن و تامين پرورش اعضای جبهه ملی ، بر پایه اندیشه های سوسیالیسم علمی و ماروخ و فاداری نسبت به مواضع اصولی در مورد مسائل پیشرفت اجتماعی و نیا زهای روزمره زحمتکشان لازم و ضروری بود .

در برنامه عملیات تاکتیکی بمنظور برکنار داشتن نیروهای اپورتونیست راستگرا ما برای مراعات قوانین انقلاب اهمیت فراوان قائل شدیم . برای تحکیم این مشی ما با هرگونه تلاش ما جرا جوینانه بمنظور استفاده از اسلحه برای حل و فصل اختلاف نظرهای ایدئولوژیک و سیاسی مخالفت میکردیم و در عین حال نقش جبهه ملی را بمنزله نیروی رهبری کننده و سمت دهندة انقلاب با افزایش نقش حلقه رهبری آن استوارتر مینمودیم . تاکتیک جناح مترقی و مبارزه شدید پیگیر و متشکل آن بر پایه برنامه تکامل آزادی ملی که ارائه کرده بود به ایجاد شرایط مساعد برای پیشرفت انقلاب کمک کرد . افشای موفقیت آمیز سیاست نیروهای اپورتونیست راستگرا که قادر به انجام درگونی های بنیادی اجتماعی و اقتصادی بسود زحمتکشان نبودند به جناح مترقی امکان داد " عمل اصلاحی " را که ۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۹ تحقق یافت تسریع نماید (۱) . این اقدام مورد پشتیبانی گسترده انبوه کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی واقع شد ، زیرا در ورنمای وسیع تازه پیشرفت ، پیشروی جلوه و پیگیری ازسیاستی را دیکال در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و روبروی مردم و انقلاب بگشود . این اقدام همچنین امکان داد نیروهای اپورتونیست راستگرا برکنار شوند ، انقلاب تعمیق گردد و آگاهی و کمال سیاسی توده های مردم ارتقا داده شود .

حکم لنین در باره مبارزه آزاد پیخش ملی خلقهای مشرق که با مبارزه انقلابی جهانسی

۱ - ۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۹ جناح رادیکال جبهه ملی عناصر راستگرا را مغلوب کرد و آنها را از رهبری این سازمان برکنار نمود . هیئت تحریریه

علیه امپریالیسم و استعمار دهم آمیخته شده و اصل لنینی در باره گذار به سوسیالیسم بدون طی مرحله پیشرفت سرمایه داری راه صحیح دگرگونی های بنیادی انقلابی بصورت زحمتکشان رایسه انقلاب مانمان دادند .

از خصائص ویژه جبر به همه جانبه یمن دموکراتیک انطباق خلاق و موفقیت آمیز تئوری انقلابی علی با شرایط کشور عقب مانده ما است ، کشوری که در آن دهقانان ، کوچ نشینان و پیشه وران ، قسمت اساسی اهالی را تشکیل میدهند . پیروزی بزرگ خلق ما در این است که بدون آنکسه مبارزه را متوقف سازد از انقلاب آزاد بیخشی به انجام بگیرد وظایف انقلاب ملی - دموکراتیک پرداخت ولی ویژگی عمدتاً تجربه ما عبارت از تغییر و تحول سازمان انقلابی است که کار پایه اش مخلوطی از اندیشه های خرد به بورژوازی چپ گرایانه و راستگرایانه توأم بود و بعد به حزب پیشرو طبقه کارگر یمن و تمام زحمتکشان که به تئوری سوسیالیسم علمی متکی است مبدل گردید .

پس از آنچه که ۲۲ ژوئن علی گردید برخورد ما به مسئله تجدید ساختار و تجدید سازمان جامعه بر مبنای تازه در دو نکته خلاصه میشود : نکته اول تبلیغ اندیشه های سوسیالیسم علمی میان اعضای جبهه ملی بود ، تا بدینوسیله بتوان این سازمان سیاسی را تا سطح عالی تر یعنی حزب پیشرو طرازیونین ارتقاء داد . نکته دوم انجام دگرگونیهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی در جهت الغای مناسبات استعماری از راه گذاری وسائل اساسی تولید به مردم و تحقق مالکیت تمام مردم بر آنها بود . تمام این اقدامات می باید در عین ادامه نبرد با طبقه سیاسی امپریالیسم و ارتجاع علیه حاکمیت خلق و داشتن امکانات و تجربه ای بسیار اندک ، علی گردد .

مساعی ما در راه ایجاد حزب پیشرو طرازیونین عنصر تعیین کننده و قاطع دفاع از انقلاب و پیشروی بدون وقفه آن به جلو بود . در پنجمین کنگره جبهه ملی که در ماه مارس سال ۱۹۴۳ تشکیل یافت ، این مسئله در افکار و اعمال ما جای مهمی داشت . عناصر معدنی در برخورد به این مسئله از خود شتاب بی پایه و بی فایده و احوال و روحیه چپ گرایانه بروز میدادند و از اندیشه ایجاد هر چه سریعتر حزب و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بشدت دفاع میکردند . در حالیکه حزب پیشرو طبقه کارگر ، بسبب ضعف زمینه اجتماعی - سیاسی و فقدان مجموعه ضروری شرایط عینی و ذهنی ، هنوز نمیتوانست بوجود آید . کنگره پنجم جبهه ملی با توجه به تمام این مسائل بمنظور ایجاد کمیسیون ویژه ای برای بررسی بیشتر مسئله حزب قرار ی را بتصویب رسانید .

آماده کردن شرایط لازم برای تبدیل جبهه ملی به حزب پیشرو طبقه کارگر در پنج سمت اساسی انجام میشود .

- ۱ - تعمیق فراگیری متدولوژی سوسیالیسم علمی از روی منابع دست اول . این امر با امکان میداد خود را از دست سخنان پرزرق و برق و کلمات و جملات ماوراء انقلابی خلاص کرده و به تجدید پرورش مبارزان انقلابی پرداخته و به آنها آید ییدگی آید و لولویک استوارید هم .
 - ۲ - تشدید و گسترش مبارزه طبقاتی میان نیروهای تازه و کهنه و تحقق دگرگونی های بنیادی مترقی . در جریان این کار تجربه انقلابی خلق افزایش یافت . در سراسر جامعه و در چهارچوب سازمان سیاسی نوعی گرایش افرادی بعمل می آمد که برای عضویت در حزب شایستگی داشتند و این انتخاب هم بر پایه معیارهای معین برخورد طبقاتی و آید و لولویک به انقلاب استوار بود . از سوی دیگر عناصر ضد انقلابی ، اپورتونیست ها و افرادی هم که با رفتار رسوا و ناشایست خود را لگه در ساخته بودند آشکارا روبرو شدند .
- بدین مناسبت باید یادآور شویم که نخستین گامها در راه تحقق تحولات بنیادی در کشور ما در

شرایط پیدایش عشق و علاقه شد بد به تئوری سوسیالیسم علمی در اعضا و اعضای آزمایشی سازمان سیاسی متحد ما بر داشته می شد . البته آنها هنوز آن آیدیدگی آید تئوری که برای بهم پیوستن صحیح معلوما تئوری با فعالیت های علمی لازم است ، نداشتند . ولی بطور کلی میتوان گفت که سازمان ما که خصلت انقلابی دموکراتیک داشت هر چه بیشتر به پذیرش آید تئوری سوسیالیسم علمی نزدیک می شد . درک عمیق ضرورت این امر برای تجدید پرورش موفقیت آمیز اعضای سازمان با روح اصول و اندیشه های تئوری علمی طبقه کارگر شرایط مساعدی فراهم ساخت . مدرسه عالی حزبی کمیته مرکزی سازمان سیاسی متحد جنبه علمی ، شعبه های آن در سایر نقاط کشور ، شبکه روشنگری آید تئوری و همچنین اعزام اعضای حزب برای تحصیل به کشورهای سوسیالیستی در تمهید معلوما ت آید تئوری که اعضا ی حزب ما و فرا گرفتن کاملتر سوسیالیسم علمی بمنزله دانش انقلابی که تمام جنبه های زندگی را در بر میگیرد ، نقش مهمی ایفا کردند .

۳ - سازمان دادن کارهای حزبی نه بر اساس منطقه ای و محلی بلکه بر پایه تولیدی .
این تغییر برای بالا بردن نقش رهبری سازمان سیاسی ، تحکیم روابط مستقیم آن با توده های زحمتکش و درک بهتر مشکلات و گرفتاریهای آنان و مسائل مربوط به تولید و برنامه پیشرفت اقتصادی بسیار مهم بود . این تغییرات امکان داد که افراد فعال و کسانیکه واقعا به امر انقلاب و اندیشه های مترقی وفادارند بهتر شناخته شوند و عناصری که فقط جمله های انقلابی را فرا گرفته اند و کارشان فقط شعار دادن است ، نه نشان دادن نمونه های شایسته سرمشق به زحمتکشانی که به کارهای تولیدی اشتغال دارند ، شناسائی و آشکار گردند .

۴ - متحد ساختن گروه های مختلف جنبش علمی - دموکراتیک (۱) در یک سازمان سیاسی واحد . این اقدام میباید به تثبیت پرورنده انقلابی در کشور ما و ایجاد زمینه استوارتری برای حزب پیشرو انجامد . ایجاد چنین سازمانی بدوین جلب سایر گروه های جنبش کمونیستی که کار پایه ای با همان خصا ص آید تئوری و طبقاتی بودند غیر ممکن بنظر میرسد . میان آنها نیکه در جنبش علمی کشور ما شرکت داشتند چنان اختلاف نظرهایی وجود نداشت که ادامه خفته و پراکنده گی را تبرئه کند . تشکیل کنگره وحدت در اکتبر سال ۱۹۷۵ و تأسیس سازمان سیاسی متحد جنبه علمی صحت موضع اصولی ما را نسبت به حل فصل این مسئله تأیید کرد . پس از وحدت ، همانه فقط از چهار چوب فرمول جنبه فراتر رفتیم ، بلکه به فرمول حزب پیشرو نزدیک شدیم .

۵ - بسط و تکامل و تعمیق مناسبات دوستی و همکاری بر پایه اصل همبستگی پرولتاریائی با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در رأس آن قرار دارد و یاد یگر واحد های جنبش انقلابی جهانی . در آغاز سال ۱۹۷۲ ، هنگامیکه معضل ایجاد حزب پیشرو برابر ما مطرح شد ما مناسبات نزدیک با کشورهای سوسیالیستی در عرصه های حزبی ، فرهنگی و سیاسی اقتصادی نداشتیم . علت آنها فقدان موضع روشن آید تئوری در این مسئله معین بود . تا رویداد های ۲۶ ژوئن ۱۹۷۸ ، یعنی زمانیکه توسط یک کودتای ارتجاعی درهم شکسته شد ، برخی از عناصر جریانهای چپ گرای اپورتونیستی با اصرار و ابرام میخواهند که در مسئله برخورد به بسط و تعمیق مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی ، حزم و احتیاط بعمل آید .

ما از همان آغاز بر این عقیده بودیم که جدا از تمام جهان نمیتوان حزب پیشروئی ساخت که

۱ - مقصود جنبه علمی ، اتحاد خلقی دموکراتیک و حزب پیشرو خلق است . هیئت تحریریه .

تئوری سوسیالیسم علمی را رهنمود خویش قرار داد و بدین بسط و تکامل مناسبات گسترده و عمیق با جامعه کشورهای سوسیالیستی نمیتوان پیروسه های انقلابی را رهبری کرد . ماهواره ایمن مسئله را در زمینه استراتژیک مبارزه میان اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه امپریالیسم مورد توجه قرار داده ایم . بسط و تکامل مناسبات دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی در عرصه های حزبی ، اقتصادی و فرهنگی برای پایه انجام میگرفت و این جریان شرایط مساعد خارجی را برای تعمیق پیروسه انقلابی در کشورهای ما مهین کرد .

این سمت های آماده ساختن شرایط ضروری برای ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر ، همه در عین حال ارتباط مستقیم با مسئله پیگیری و عمق دگرگونیهای بنیادی اجتماعی و اقتصادی بصورت زحمتکشان داشتند . ما به این نظریه متکی بودیم که انقلاب ملی — دموکراتیک پیروسه ای سازمان یافته و طبق برنامه و نقشه است و نه پیروسه ای خود پوی . در ضمن تجربه جنبش آزاد پیچش جهانی نشان داد که چگونه برخی از کشورهای مستقل که در راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده بودند در نتیجه نیز رفتن سوسیالیسم علمی بمنزله پایه ایدئولوژیک سیاست و عدم قبول نقش پیشرو تاریخی طبقه کارگر در مبارزه در راه نوسازی جامعه و برخورد غیر اصولی بمسئله بسط و تکامل مناسبات با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای جنبش انقلابی جهانی با شکست مواجه شدند و در آخرین تحلیل زیر نفوذ امپریالیسم و استعمار نو قرار گرفتند .

دگرگونی های بنیادی انقلابی که در کشورهای ما تقریباً حدود ده سال است تحقق یافته ، پس از ایجاد حزب سوسیالیست یمن ، پایه ای برای پیشروی ما بجلو و پیوسته آینده بهتری است . ایمن دگرگونی های بنیادی را نمیتوان طور دیگری غیر از نتیجه دگرگونیهای ترقی و ارتباط دیاکتیکی میان تئوری و پراتیک از طرف ما و همچنین نتیجه اینکه رهبران توده های زحمتکشان فن هداایت و رهبری مبارزات سیاسی و سازمان دادن نیروهای مترقی را فرا گرفته اند ، مورد توجه و بررسی قرار داد .

در رشته اقتصاد ما یک سلسله تدابیری اتخاذ کردیم که به انحصارهای خارجی ، بورژوازی کمپراد و روشو و الهازویه وارد ساخت و به ایجاد سیستم های اقتصادی تازه بشکل بخش دولتی ، تعاونی و مختلط منجر گردید . طی هشت سال در برنامه پیشرفت اقتصاد کشور مرحله اجراء در آمد . از اول سال ۱۹۷۹ ما انجام برنامه سوم را آغاز کرده ایم . اقتصاد کشور ما در بر توهمکاری شعبش و کمک بی شائبه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در رأس آنها قرار ارد شد میکند . تأسیس مؤسسات تازه صنعتی و کشاورزی ، تولید انواع گوناگون محصولات ملی بتدریج عقب ماندگی جامعه ما را که از دوران پیش از انقلاب بجای مانده بر طرف میکند و رشد نیروهای تولیدی و تولید نموداری را تأمین مینماید . در جریان پیشرفت اقتصاد ملی بر تعداد طبقه کارگر افزود میشود .

پت
رواق اقتصاد را سیاست حزب سوسیالیست یمن که طبق برنامه معینی اعمال میشود هدا میکند . این سیاست برهبری وزیر کنترل کمیته مرکزی حزب تحقق مییابد . تکیه عمده در ایمن سیاست روی بالا بردن نقش بخش دولتی و تعاونی است . این از یکم شرط لازم برای استقرار مالکیت تمام خلق و تعاونی ها بر وسایل تولید و از سوی دیگر بمنظور محدود ساختن پیشرفت عناصر سرمایه داری و جلوگیری از رشد آنها در مرحله گذار انقلاب ملی و دموکراتیک به مرحله بعدی یعنی مرحله سوسیالیستی است .

این امر که گوشش ما در راه ایجاد زمینه مادی تکنیکی در دوران انقلابی گذار ما مبارزه در راه

آزادی کامل از سلطهٔ سرمایه داری جهانی برپا زار ملی ما و با تحکیم هر چه بیشتر همکاری اقتصادی با سیستم جهانی سوسیالیستی تملیق میشود از لحاظ طبقاتی و باید ثورلوریک حاضر اهمیت فراوانی است . ما کاملاً بدین معتقدیم که روابط اقتصادی ، تکنیکی و بزرگانی در چهارچوب هم پیوندی و همکاری برادرانه میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی و کشورهای که واقفا در راه رشد غیر سرمایه داری گام نهاده اند ، به تسریع در ترقی اقتصادی و اجتماعی کشورهای اخیر می انجامد و کمال موفقیت آنها را در گذار به ساختمان سوسیالیسم تأمین میکند . تجربه جمهوریهای شوروی آسیای میانه ، مغولستان سوسیالیستی و ویتنام در خشان ترین نمونه در این رهگذر است .

در مسئله مربوط به حاکمیت ، مابۀ اندیشه های لنین رهبران انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر متکی بودیم . گامهای پیگیر و قاطع چندی در راه الفای موازین و قوانین دولت استعمارگران و نفوذال ها و ملفی ساختن نقش سران قبایل برداشته شد تا در نتیجه بتوان روی خرابه های نظام کهن ، رژیم متمرکز ملی دموکراتیک و دستگاہ دولتی که از لحاظ خصلت طبقاتی خود تازه است بوجود آورد . مجموعهٔ قوانین انقلابی این رژیم و دستگاہ دولتی در تطابق با اصول و مضامین فعالیت آن بصورت زحمتکشان استقرار می یابد . تدوین مجموعه قوانینی که بیانگر موازین و سنن و عادات خلق ما است بخش جدائی ناپذیر پروسه انقلابی در کشور ما میباشد .

در دوران سلطه استعمارگران و سلطانها یمن جنوبی به ۲۴ بخش یا واحدا داری سیاسی و یاد قیق تریه عدن که مستعمره بود و ۲۳ کشور نفوذ الی سلطنتی ، امارات و شیخ نشین های وابسته به انگلستان تقسیم شده بود . هر یک از این دولت ها قوانین مخصوص بخود ، نیروهای مسلح و سیستم ویژه مالی و گمرکی جداگانه داشت . در جریان تجدید ساختمان دستگاہ حاکمیت دولتی طبق منافع طبقاتی زحمتکشان شوراهای محلی خلق بوجود آورده شد . در او ا خرمال ۱۹۷۸ بر مبنای انتخابات آزاد و مستقیم شورای عالی خلق تشکیل گردیده است . در عین حال در ارتش تصفیه بعمل آمده و صفوف آن با کادرهای انقلابی تکمیل گردیده است . در او یروارگانهای تازه ای نظیر اداره پلیس خلق (میلیس) و ارگانهای امنیت کشور بمنظور تأمین دفاع ملی ایجاد گردیده است . میتوان گفت که مردم کشور ما دارای جبهه مستحکم دفاعی است که متکی به زحمتکشان است .

حزب ما بمنظور تأمین انجام وظیفهٔ دستگاہ حاکمیت دولتی در عین دموکراتیک برپایه مناقع طبقاتی کارگران و دهقانان ، کادرهای اداری را با روح اندیشه های سوسیالیستی تعلیم تربیت میکند . اکثریت کسانی که امروز سازمانهای اجتماعی و د و ایرد دولتی را اداره و رهبری میکنند و مسئول ادارهٔ امور واحد های اداری محلی در بخش های مختلف کشور میباشند از میان کارگران و دهقانانی برخاسته اند که در مکتب مبارزات انقلابی پرورش یافته اند . وظیفهٔ اجتماعی دستگاہ حاکمیت دولتی در واقع عبارت از دفاع پیشتیبانی از منافع زحمتکشان یمن است . پایهٔ استوار حاکمیت در عین دموکراتیک رهبری جمعی است که با مرکزیت دموکراتیک و اعتقاد به توده های زحمتکش همراه است . این اصول بمنزله موازین اساسی رژیم سیاسی که انقلاب بوجود آورده ، تثبیت میشود و بوسیلهٔ قانون اساسی و قوانین کشور تضمین میگردد .

شرکت توده های زحمتکش در تجدید ساختمان جامعه و گسترش آزادیهای دموکراتیک یکی از درخشان ترین مظاهر پرور و فعالیت خلاق و سازندهٔ آنها است . پس از عملیات ژوئن سال ۱۹۶۹ تصمیم و تحقیق علی دموکراسی در کشور ما با وظایف ریشه کن ساختن هر گونه مناسبات استعمارگرا نسه و دادن خصلت واقعا خلقی بدان ارتباط بسیار نزدیکی دارد . اتحادیه ها و جمعیت های کارگران ، دهقانان ، جوانان ، زنان ، دانشجویان ، پیشاهنگان ، نویسندگان و اصناف همه تجسم

د موکراسی خلق است . فقط زحمتکشان میتوانند در این سازمانهای د اوطلهانه شرکت ورزند . این سازمانها منافع آنها را مورد توجه قرار میدهند و از حقوق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی آنها حمایت میکنند ، از طریق این سازمانها است که زحمتکشان آزادانه افکار و عقاید خود را بیان میدارند . آزاد بیهای د موکراتیک وسیع د رکشور جوان ماحق هر یک از افراد د شرکت فعال د در عرصه های گوناگون زندگی را نیز تا مین میکند .

میخواهم بار دیگر تاکید کنم که عامل قاطع و تمییز کننده پروسه انقلابی د رکشور ما عبارتست از موجودیت حزب سوسیالیست یمن . پیدایش حزب سوسیالیست یمن ، د نتیجه یک مسلسلانه علل و عوامل عینی و ذهنی ، طبیعی و ضروری گردید و نتیجه منطقی تغییرات کیفی بود که طی ده ساله اخیر د رای د ولوژی و د آنچه که مربوط به پیشرفت و تکامل سنن مبارزات حزبی است پدید آمده است . اندیشه های سوسیالیسم علمی بطور وسیع میان اعضای سازمان سیاسی متحد جنبه ملی انتشار یافت و نقش رهبری آن میان زحمتکشان افزایش پیدا کرد . اینک ما موفق شدیم بوحدهت نیروهای انقلابی د ر چهار رجب سازمان سیاسی متحد جنبه ملی که اینک به حزب سوسیالیست یمن مبدل شده ، دست یابیم اهمیت بسیار جدی د تاریخ انقلابی کشور ما دارد . حزب سوسیالیست یمن ضامن انقلاب است و مظهر آگاهی ، شرافت و وجدان خلق است و عقیده ما این حزب دارای خصائل ضروری و اساسی است که آنها را به حزب طراز نوین مبدل کرده است . حزب سوسیالیست یمن ضمن رهبری و هدایت پروسه دگرگونی های بنیادی انقلابی و با پیروی از تئوری سوسیالیسم علمی راه ترقی اجتماعی را بد زحمتکشان نشان میدهد . حزب د ر جریان مبارزه خود که هدف از آن ساختمان جامعه نو است به وحدت ناگسستگی و میسازند یک با طبقه کارگر و متحد یمن آن یعنی دهقانان و بقیه زحمتکشان متکی است . حزب آنها را زمینه طبقاتی برای پی ریزی زندگی نوین بشمار میآورد . آگاهترین و مجربترین مبارزان از میان این طبقات برمی خیزند .

از خصائص ویژه فعالیت حزب سوسیالیست یمن تلفیق صحیح تئوری و پراتیک است . حزب از قانونیت انقلابی و وحدت زمانی که بر اصول مرکزیت د موکراتیک ، رهبری جمعی ، انتقاد و انتقاد از خود و انضباط کامل حزبی استوار است پیروی نمود و از این اصول پشتیبانی میکند . اصل همبستگی پرولتری هم از اصول بنیادی است که حزب مارکس نمود خویش قرار داده است . ما میکوشیم تا اعضای حزب ضرورت تلفیق صحیح مبین پرستی و انترناسیونالیسم را بخوبی درک کنند .

حزب سوسیالیست یمن و وظائف انقلابی خود را با استفاده از بهترین تجارب فراوان د همساله اخیر د ساختمان حزب و جامعه و همچنین فن تکامل یابنده رهبری توده های مردم انجام میدهد . حزب ما د ر جریان مبارزه د راه آزادی ، حاکمیت علمی و ترقی اجتماعی آبدیده شده . حزب د ر حال حاضر با اتکا به روابط مستحکم خود با خلق و همچنین با تکیه بکمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی و سایر نیروهای آزادی و ترقی د در سایر سرزمین پروسه دگرگونی های بنیادی انقلابی را بجلو برده و پیشرفت میدهد . امروز هم ، با اعتماد و اطمینان بیشتری از گذشته ما میتوانیم بگوئیم که نیروهای ارتجاعی امپریالیسم به هر توطئه تجا و کارانه ای که دست بزنند قادر نباشند ساختن انقلاب د یمن د موکراتیک نخواهند بود .

یمن د موکراتیک د تمام طول مدت انجا دگرگونی های بنیادی انقلابی د رمعرض این قبیل توطئه ها و دشمنی ها بوده است و هر وقت که مانند امپریالیسم شخصی بمسود زحمتکشان و تحکیم رشته های همبستگی رزمند بانیروهای جنبش انقلابی جهانی افتخاند میکردیم خطر آنها افزایش مییافت . علت اصلی این امر را باید د ر این نکته دانست که کشور ما د نزدیک یکی مناطق نفت خیزی که انحمار

های امپریالیستی بر آنها حکمروائی میکنند واقع شده است (١) . رویداد های ٢٥ - ٢٦ ژوئن سال ١٩٧٨ خشمونفرتی را که امپریالیسم و ارتجاع نسبت به انقلاب ماورزیم سیاسی آن دارند ، نشان داد . این بار آنها به دست بندی گروهی از اپورتونیست های " چپ گرا " دل بسته بودند و تلاش میکردند تا بهر وسیله ای که شده شب تیره د هشتناک و ظلمانی برینم د موکراتیک مستولی گردد . آنها میخواستند فاجعه شیلی را در جهان عرب تکرار کنند ، در چنین حالی قتل و اعدام و جوسه دار در انتظار هزاران تن از کارکنان حزب و کارمندان د دولت و همچنین زحمتکشان پیشرو میبود . تلاش آنها در این جهت بود که انقلاب را مغلوب سازند . نقش ضد انقلابی د دسته بندی توطئه گران اپورتونیست " چپ گرا " مدتها پیش از تلاش آنها بهمنظور انجام کودتا ، د ریک سلسله اقدامات " چپ گرایانه " آنارشیستی ، نظیر ایما ل کردن قانونیت انقلابی ، نقض اصول رهبری جمعی و مرکزیت د موکراتیک و تدابیری برای تضعیف نقش رهبری سازمان سیاسی متحد جبهه ملی و خدشده دار نمودن ارج و اعتبار حاکمیت د ولتی نمود اریگردد . این دسته بندی اپورتونیستی بسرپرستی سالم ریبیعی علی د در رشته اقتصاد به اتخاذ تدابیر و وضع قوانینی دست زد که جنبه آنارشیسم خرد سبورژوآئی داشت و زیان فراوانی به دهقانان ، بازرگانان کوچک و پیشه وران وارد ساخت . ماهیت ارتجاعی اپورتونیست های " چپ گرا " د ر این مورد نیز آشکار گردید که آنها د ر باره صداقت و وفاداری به اصل انترناسیونالیسم انقلابی و مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فقط حرف میزدند د حالیکه د ر واقع امر مشی بسط و تکامل د دوستی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی زار د میکردند .

د دسته بندی اپورتونیست های " چپ گرا " با ایجاد حزب سوسیالیست یمن مخالفت میکرد و میگفت تعداد افراد طبقه کارگر یمن هنوز اندک است و د سطح نازلی از آگاهی سیاسی قرار دارد . ولی به نظر ما با وجود اینکه تعداد افراد طبقه کارگر یمن اندک است (د ر کشور ما که سکنه اش به یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر بالغ میگردد فقط د ر حد و دهشتاد هزار کارگر و کارمند وجود دارد) . حزب طبقه پیشرو انقلابی قادر است با داشتن کاربایه روشن و دقیق ایدئولوژیک نقش رهبری را ایفا کند . نمونه های د ر دست است که یک سلسله از احزاب انقلابی ، خلقهای کشورهای خود را بدو ن طی مرحله پیشرفت سرمایه داری ، از شرایط جوامعی که دارای ساختار اجتماعی نفوذ الی (زمینداران بزرگ و دامپروری) بوده اند به سوسیالیسم رسانده اند .

د ر این تردیدی نیست که طبقه کارگر د کشور ما هنوز د مرحله شکل است و تعداد کارگران میان اعضای حزب ما هنوز زیاد نیست . ولی د ر شرایطی که سوسیالیسم د ر اراضی پهناوری از سیاره ما پیروز شده است ایجاد حزب طبقه کارگر پیش از سرحد کمال رسیدن آن از لحاظ کمی و کیفی همس امکان پذیر است (و ضروری است) . بنظر ما هر آنچه خلاف این گفته شود نادرست میباشد و تحریف سوسیالیسم علمی است .

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر لنین بارها تأیید کرد که مرحله پیشرفت سرمایه داری به پیوجوه برای تمام کشورهای که د ر آنها مناسبات نفوذ الی و نیمه نفوذ الی حاکم است ، اجتناب ناپذیر نیست . کمکهای برادرانه کشورهای که د ر آنجا طبقه کارگر به حاکمیت رسیده است

١ - د ر درجه اول سخن بر سر عربستان سعودی و همچنین امارات متحد عربی است . اراضی و منابع زیرزمینی خود جمهوری د موکراتیک خلقی یمن هنوز باندازه کافی مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته است . هیئت تحریریه

به خلقهای این قبیل کشورها گذار آنها به سوسیالیسم را تسریع میکند . حالا که ٦ سال از انقلاب اکثر گذشته و کشور شوروی به کشوری نیرومند که بدون وقفه استحکام بیشتری مییابد مبدل گردیده است و هنگامی که سیستم سوسیالیستی جهانی پدید آمده است ، پروسه گذار سوسیالیسم بدون طی کردن مرحله پیشرفت سرمایه داری بدون تردید سهلتر شده و دورنمای بهترو امکانات بیشتری دارد .

مادر برخورد خود به پروسه انقلابی در بین دموکراتیک به این تجزیه و تحلیل لنینین متکی بودیم که امروز هم حقانیت خود را کاملاً حفظ کرده است . مایقین داریم که وجود حزبی در بین کس در مواضع سوسیالیسم علمی قرارداد و مبارزه در راه منافع پرولتاریا و تمام توده های زحمتکش اتحاد و زیاده جبهات منفی را که از ضعف طبقه کارگر ناشی میشود جبران میکند . این جبهات منفی وسیله قدرت سیستم سوسیالیستی جهانی که کمک انترناسیونالیستی آن برای پیشروی در راه رشد غیر سرمایه داری و پیشرفت و رشد طبقه کارگر خواهد از لحاظ کمی و خواه از لحاظ کیفی شرایط مساعدی فراهم میسازد ، نیز جبران میشود .

یکی از نکات اساسی اختلاف های ماباد سته بندی اپورتونیستی " چپ گرای " سالم رُبعی علی ، اختلاف اصولی در مسئله ارتباط دیالکتیکی ملی با انترناسیونالیستی بود . عناصر اپورتونیست " چپ گرا " میخواستند که حزب مادر حالیکه بصورت ظاهر وحدت مبارزه طبقه کارگر جهانی را می پذیرد در عین حال از وحدت عمل زحمتکشان یمن و سایر کشورهای عربی (صرف نظر از خصلت رژیم آنها) پشتیبانی نکند . برخلاف این نظر ما از این حکم (تز) دفاع میکردیم که هر میهن پرستی در عین اینکه فرزندان ملت خویش است ، انترناسیونالیست هم میباشد . موضع اپورتونیست های " چپ گرا " در واقع کاملاً با منافع نیروهای ارتجاعی و طرفدار امپریالیسم تطابق میکرد . کسانی هم که پیش از همه در شکست اپورتونیست های " چپ گرا " اشک ریختند ، امپریالیست ها و مترجمینی بودند که حالا رهبری حزب ماسارا چپ افراطی می نمایند و عناصر چپ رورا اقدالی بحساب میآورند . این نیز کاملاً مفهوم است . اپورتونیست های " چپ گرا " در آخرین تحلیل ناگزیر در جناح راست افراطی قرار خواهند گرفت .

فقدان موضع روشن آید و لولوزیک عناصر اپورتونیست " چپ گرا " را بد آنجا کشاند که در عرصه سیاست داخلی و خارجی هر چه بیشتر به پراگماتیسم گرائیدند . بعکس ، مواضع آید و لولوزیک انقلابیون واقعی در کشورها همواره دقیق و روشن بوده است . تئوری انقلابی سوسیالیسم علمی پایه و اساس تمام اسناد سازمان سیاسی متحد جبهه ملی (حزب سوسیالیست یمن کنونی) ، قرارها و رهنمود های کنگره های آن و آثار و نشریات حزبی میباشد .

تجربه جنبش کارگری و انقلابی جهان نشان داد که راست های افراطی و چپ های افراطی بالاخره در مخالفت با جامعه کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی در رأس آن قرارداد ، بهم می پیوندند . اسنادی که ما در اختیار داریم گواه بر این است که محافل امپریالیستی و ارتجاعی از اردو سته سالم رُبعی علی میخواستند که رهبری انقلابی سازمان سیاسی متحد جبهه ملی را نابود سازد و مناسبات دوستی یا کشورهای سوسیالیستی را درازا مکمهای مالی قطع کند . هدف غایی هم این بود که یمن دموکراتیک را به پایگاه خود مبدل سازند .

اما طرح ها و نقشه های کودتای توطئه گران نقش بر آب شد . اراده انقلابیون عزم و اراده حزب پیشرو که ضامن انقلاب است پیروز گردید . صفوف ما از عناصر اپورتونیست " چپ گرا " و فاسد و کسانیکه از خانواده های فئودالها و نیه فئودالها برخاسته بودند و از تمام آنها بی که از مشی

مخالف با منافع خلق و انقلاب پیروی میکردند ، پاك شد .
 بعقیده مانخستين كنگره حزب سوسياليست يمن يک مرحله تاريخی در پيشرفت انقلابی
 کشور ما است . كنگره از یکطرف دهماله ای را ارزیابی کرد که مادر جریان آن در وپار نیروها ئی را
 که تلاش میکردند انقلاب را از راه منحرف کنند شکست دادیم ؛ (بار اول اپورتونیزم های راستگرا ،
 بار دوم اپورتونیزم های چپگرا " . از طرف دیگر كنگره مرحله تازه فعالیت خلاق انقلابی را
 بروی ماگشود که در پرتونیزم حزب و یکپارچگی آن و یکپارچگی مواضع ایدئولوژیک آن (که بطور
 مداوم غالب آمده است) و همچنین در نتیجه استفاده از تجارب و کمکهای اقتصادی کشورهای
 جامعه کشورهای سوسیالیستی برهبری اتحاد شوروی و کمک تمام نیروهای آزادی ، صلح ، ترقی
 دموکراسی و سوسیالیسم به موفقیتهای تازه ای در راه رفاه و آسایش و پیشرفت زحمتکشان کشور ما
 خواهد انجامید (وما به این نکته ایمان داریم) و آینده روشنی برای آنها در پی
 خواهد داشت .

بمب نوټرون ، نه !

اين جريان حالا ديگر جزوتاريخ شده است . در ماه آوريل سال ۱۹۷۶ جرالډ فورد رئيس جمهوري وقت ايالات متحده امريکا توليد کلاهنک هاي تازه " باراد يوآکتيويته قوي " را تصويب کرد . کارها با سرعت زيادي انجام ميشد و از صرف پول و وسيله هم مضايقه نميکردند ، در ماه ژوئيه سال ۱۹۷۷ در ايالات متحده امريکا در صحراي نواد بمب نوټرون را آزمایش کردند .

خبر ايجاد سلاح هسته اي تازه که تا حد ود زيادي خطر جنگ هسته اي را افزايش ميدهد طوفاني از خشم و انزجار برانگيخت . کارتر رئيس جمهوري امريکا تحت فشار افکار عمومي در آوريل سال ۱۹۷۸ ، ناچار شد اعلام نمايد که تصميم و قرار مصوب درباره ساختن بمب نوټرون را معلق خواهد گذاشت . اما اين گفته هم نظير بسياري ديگر از گفته هاي رئيس جمهوري امريکا در عمل مانور منحرف کننده ي از آب درآمد که بمنظور خاموش کردن آتش خشم و نارضائي مردم بدان دست زده بودند . زيراد در ۱۸ اکتبر همان سال ۱۹۷۸ نماينده رسمي کاخ سفيد خبري را تايد کرد که در روزنامه هاي امريکسا درج شده بود و بموجب آن ج . کارتر دستور داده بود که توليد " اجزاء اساسي مرکبه " بمب نوټرون را توليد کنند .

اين تصميم و اشتگن موج تازه اي از اعتراض جهانيان را برانگيخت و مردم سراسر جهان خواستار آن بودند که اين سلاح شيطاني و وحشيانه قدغن گردد .

عليه هم پيوندی آتلانتيک روزنامه " اومانيتيه " مينويسد ، برنامه هاي دهشتناک کاخ سفيد براي تمام جهان و از جمله براي فرانسه عواقب وخيمي در پي دارد . لويي بايو عضو کميته مرکزي حزب کمونيست فرانسه و مسئول سياست حزب کمونيست فرانسه در مسائل نظامي در " اومانيتيه " از دولت فرانسه ميخواهد با نقشه هاي امريکا و " هم پيوندی آتلانتيک " مخالفت کند . او روي اين مسئله اصرار ميورزد که امتناع از طرح و تهيه و توليد بمب نوټرون بطور دقيق و آشکار اعلام گردد .

صد هزار تراکت " بمب نوټرون ، نه ! خلع سلاح ، آری ! " اين کلمات با آوازي رسا و غريوآسا در بزرگترين ميدان پايتخت هلند بنام موزيوم پلین يعني در محلی که ساختمان کنسولگری ايالات متحده امريکا در آنجا واقع گرديده طنين افکند . در اين ميدان هزاران امريکائي با مشعل هاي فروزان براي برگزاري تظاهرات شبانه گردآمده بودند . در آستانه انجام اين تظاهرات صد هزار تراکت در آمستردام پخش شد که در آنها قدغن نمودن

سلاح نوترونی را مطالبه می‌کردند . مطبوعات خبر دادند که در تظاهرات اعتراض آمیز ، در واقع نمایندگان تمام نیروهای سیاسی کشور شرکت ورزیدند .

صدای دانشمندان ایالات متحده آمریکا گروهی از دانشمندان سرشناس دانشگاههای مختلف ایالات متحده آمریکا اعلامیه ای انتشار داده اند که طی آن با مسابقه تسلیحاتی و سلاحهای گسترده جمعی که قرار مربوط به تولید بمب نوترون از جمله آنهاست مخالفت خود را ابراز داشته اند . دانشمندان خواستار کاهش بودجه نظامی بمیزان ۰۴ درصد میباشند و یادآور میشوند که ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ارقام نجومی یعنی مبلغی در حدود ۲ تریلیون دلار صرف مسابقات تسلیحاتی کرده است .

تصمیم و قرار کمیونسیت ها کمیته مرکزی حزب کمونسیت بلژیک از مردم خواسته است که مساعی خود را در مبارزه علیه مسابقه تسلیحاتی افزایش دهند . در قطعنامه ای که بتصویب رسیده تاکید شده است که مقدم بر هر چیزی باید علیه بمب نوترون که طبق نقشه های پنتاگون قرار است در سرزمین بلژیک هم آتومستقر نمایند مبارزه کرد .

خطاب به مردم دیندار و مؤمن سازمان " مسیحیان طرفدار خلع سلاح " (جمهوری فدرال آلمان) هم به صف مخالفان بمب نوترون پیوست . این سازمان قرار سنای ایالات متحده آمریکا را ایربداختصاص بودجه و اعتبار مالی برای پیشرفت و تکامل سلاحهای نوترونی را محکوم کرد و آنرا خطرناک نامید . سازمان ، در ضمن ، سازمانها و گروههای مذهبی چون طرفدار صلح را به تشدید مبارزه علیه بمب نوترون فراخواند .

در کشورهای سوسیالیستی در قطعنامه های میتینگ های پرجمعیت و جلسات مختلفی که از طرف مردم در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بتصویب میرسد اقشار مختلف مردم مخالفت خود را با عزمی راسخ با تولید بمب نوترون ابراز میدارند . شرکت کنندگان در نمایشات یادآور میشوند که اتحاد جماهیر شوروی در آرخس سال ۱۹۷۷ پیشنهاد مشخصی بدولت ایالات متحده آمریکا اراقه داشت که ضمن آن خواسته شده بود تا در باره امتناع مشترک و متقابل از تولید بمب نوترون بتوافق برسند .

افغانستان: آغاز يك دوران نو

صالح محمد زيرى

عضو پروي سياسى كميته مركزي
حزب دموكراتيك خلق افغانستان

د رپاره انقلاب آوريل سال ۱۹۷۸ صحبت ميكند .

افغانستان كشيوريت كه تاريخي كهن دارد (۱) . گذشته مستند اين سرزمين نژد يك سه سده هزار سال را دپرميگيرد . زمان موجوديت فتوداليسم كه پس از فروپاشي دولت مشهور كوشان بزرگ كه خود از بزرگترين دول برده داري دوران باستان بود ، جانشين دوران نظام برده داري گرديد به پانزده قرن ميرسد . در تمام اين دوران متمادی سكنه اين سرزمين از آزادي محروم بودند . زيرا حزب وايد غولوزي وساواني كه بتواند بمرم براي دستيابي به سرنوشت بهتري كسك و مساعدت كند ، وجود نداشت .

در سال ۱۸۲۸ افغانستان براي نخستين بار در معرض هجوم بریتانیا قرار گرفت . بيگانگان در نتیجه مقاصد ليبرانه خلق افغانستان باشكست رويروشدند ولي از تلاشهاي خود براي مستعمره كردن اين كشور كه از خصوصيت امپراتري براي حفظ مستعمره پهناروهندستان در زير سلطه بریتانیا اهميت داشت دست برنداشتند . بعد ها تعرض ديگرانگليسيمها در سالهاي ۱۸۷۸-۱۸۸۰ آغاز گرديد . اما اين بار هم ناتواني آنها در تحميل حاكميت استعماري مستقيم به خلق كوه مقهورانه از خود مقاومت نشان ميداد آشكار شد .

محافل سلطنتي و فتودالي در مقابل خارجيان روش ديگري داشتند . در سال ۱۸۷۹ امير يعقوب خان پيمان اسارت باري را كخيانت بضافع ملي افغانستان بودامضا كرد و از اميراليسم بریتانیا بعنوان " جايزه " ساليانه . ۶۰ هزار روييه كمك مالي دريافت نمود (۲) . از آن تاريخ بهعد شاهان افغانستان بر كشيور حكومتميكردند كه طی چهل سال بعد وابسته بانگستان بود .

۱ - جمهوري دموكراتيك افغانستان با اتحاد شوروي ، چين ، هندوستان ، پاكستان و ايران مرزهاي مشترك دارد . مساحت اين كشور ۶۵ هزار كيلومتر مربع و جمعيت آن متجاوز از ۱۸ ميليون نفر است . پايتخت آن كابل است كه ۷۴ هزار نفر جمعيت دارد . منابع زير زميني اين كشور عبارتند از زغال سنگ ، سنگ آهن ، كروم ، مس ، طلا ، نقره و مواد معدني ديگر . هيئت تحريريه .

۲ - پيمان گانداماك سال ۱۸۷۹ افغانستان را از سياست خارجي مستقل محروم ساخت و انگليس با حق برقراري نظارت بر سياست داخلي اين كشور را بدست آوردند . هيئت تحريريه .

اما چنانکه میدانیم پرولتاریای روسیه انقلاب سوسیالیستی پیروزند را انجام داد، و ضعیف ترین حلقه در زنجیر امپریالیسم جهانی آن زمان را زهم گسیخت. این رویداد در همه کشورهای آسیای آنجمله در افغانستان تاثیر عظیمی داشت. خلق آزاد یخواه ما برای سومین بار پیکار علیه امپریالیسم بریتانیا برخاست، و در این پیکار پیروز شد و استقلال خود را بدست آورد (سال ۱۹۱۹ میلادی).

در برابر کشور ما افاق پیشرفت در راه مبارزه برای استقلال اقتصادی و تحکیم حاکمیت خود گشود. شد. اما امپریالیسم انگلستان این امر را برای مواضع استعماری خود در کشور همسایه ما هند وستان خطری بشمار میآورد و پس از آنکه در سرنگون ساختن رژیم پادشاهی امان الله موفقیت بدست آورد، خد مستگذا رونادار خود نادرشاه را در راس حکومت افغانستان قرارداد. نادرشاه بیرحمصانه به کشتار مبارزان علیه اسارت خارجی پرداخت تا آنکه خود بدست یکی از میهن پرستان کشته شد. از آن بی بعد محافل سلطنتی بر حسب اوضاع و احوال بارها چهره خود را تغییر دادند، نگاه به لباس هواداران "دموکراسی" در میآوردند و واحد وی به تحقق آزادیهای سیاسی تن در میدادند و گاهی هم شور و حرارت مزایای "انضباط ملی" را بعرض رسانده با تشا اهرات و اعتصابها که گویا به اقتصاد کشور زیان میرسانند مخالفت میکردند و غیره و غیره. این "انضباط ملی" کذافی در عمل به استبداد مطلق منجر میگشت.

اما حاکمیت استبدادی نتوانست افغانستان را از تحولات جهان و آن جریانها و اندیشه هائی که با پدیدایش اردو نگاه مقتدر سوسیالیستی و فروپاشی سیستم استعماری و پیدایش دهمادولت مستقل و خود مختار در همه جاشاعه می یافتند، برکنار نگاهدارد. محافل سلطنتی و فتووالی از ترس جنبش انقلابی و مخالفتی که تحت تاثیر این رویدادها رویه اعتلا بود حتی با اشاعه اندیشه های بورژوازی و پیدایش احزاب بورژوازی و خود بورژوازی هم مخالفت میکردند. در نتیجه جنبش بورژوازی نتوانست در افغانستان پایگیرد و اندیشه های بورژوازی در افکار مردم را نهیافت. عناصر انقلابی و روشنفکران پیشرو باد نهال کردن تحولاتی که در جهان روی میداد تمایل هرچه بیشتری نسبت به ایدئولوژی طبقه کارگر پیدا میکردند. جهان بینی فتووالی که در افغانستان تسلط داشت با پعا نمیتوانست در برابر ایدئولوژی پرولتاری که پیروان هرچه بیشتری را بخود جلب میکرد، چیزی عرضه بدارد.

انقلابیون که به اندیشه های علمی مجهز بودند علل اصلی وضعی را که کشور پس از استقلال پیدا کرد چار شده بود روشن تر میدیدند. البته مادرای پرچم دولتی بودیم و اعیاد ملی را مرتباً جشن می گرفتیم و استقلال ما مورد شناسائی بین المللی بود. با وجود همه اینها کشور ما آزاد نبود. حتی استقلال سیاسی که ما داشتیم علامت محدود بود. افغانستان بطور غیر مستقیم زیر بنجه های استعماری بود که آن را نهب زنجیر، بلکه... با طناب ابریشمی خفه میکرد، ولی بدون تردید ما هیت سیاست اسارت باور نتیجه این تغییر نمیکرد. بی آمد های این سیاست وحشتناک بود. درآمد سرانسه اهالی کشوریکی از نازلترین درآمد ها در جهان یعنی نزدیک به ۶۰ دلار در سال بود، بخش اعظم در سترنج مردم را امپریالیسم غارت میکرد.

منظوره اسف بار عقب ماندگی و ظلم و ستم میهن پرستانی را که لبریز از احساس غرور نسبت بخلق خود و میهنشان بودند به اعتراض و امید داشت، آنها به میهنی افتخار میکردند که استعمارگران هرگز نتوانسته بودند سلطه مستقیم خود را بر آن تحمیل کنند. رفته رفته انقلابیون به این نتیجه رسیدند که انجام اقدامات جسورانه و میهن پرستانه برای آینده وطنشان ضروری است. ولی انجام این

عمل فقط در صورت داشتن سازمانهای لازم امکان پذیر بود .
 محازیمان را در ژانویه سال ۱۹۶۵ تشکیل دادیم و تدارک برای تشکیل آن تقریباً هجده ماه ادامه داشت . لیدر حزب ماریف نورمحمد تره‌کی اوضاع موجود در کشور را مورد تجزیه و تحلیل عمیق قرار داده و باین نتیجه رسید که تشکیل حزب طراز نوینی که ایدئولوژی علمی طبقه کارگر را رهنمون خود قرار دهد در افغانستان امکان پذیر است . اول ژانویه ۱۹۶۵ کنگره موسسان این حزب در منزل وی تشکیل شد و تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان را اعلام کرد . ماهنگام تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانستیم از یکی از مواد قانون اساسی که در دوره حکومت ظاهر شاه وجود داشت بسود هد فهای خود استفاده کنیم . بموجب این ماده تشکیل حزب مجاز بود اگرچه در عمل محافل حاکمه بعتناوین گوناگون موانعی در این راه ایجاد میکردند .
 حزب بشدت شروع بفعالیت کرد . اعتصابها و تظاهرات سیاسی بموازات فعالیت های تبلیغاتی در زمینه اشاعه ایدئولوژی طبقه کارگراشکال عمدتاً مبارزه بود . ماهمه اعیاد و جشنهای ملی و بین المللی مانند اول ماه مه را برقرار میکردیم و این امر به بسیج توده ها و بالا بردن آگاهی ترقیخواهانه آنها مساعد تمیکرد .

حزب ما ناگزیر بود در شرایط بسیار دشواری فعالیت کند . گرچه ظاهر شاه به دموکرات بودن تظاهر مینمود و این خود بمالکان میدان نمایشات و تظاهرات علنی تشکیل بدھیم ، اما رفقای ما را مورد پیگرد قرار میدادند ، از کار اخراج میکردند و زندان می افکندند ، و یا صاف و ساده ترور میکردند . این راهم باید گفت که در آن زمان در داخل و خارج کشور درباره این وضع اخبار زیادی منتشر نمیشد . از وجود حزب دموکراتیک خلق افغانستان هم مردم کشور اطلاع زیادی نداشتند .
 اما زمان میگذشت و از فعالیت حزب مانده های مردم هرچه بیشتر باخبر میشدند . در جریان مبارزات سرسختانه نیروهای انقلابی مبهن پرست برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سرانجام شرایط لازم برای برانداختن رژیم پوسیده فراهم آمد .
 در چنین شرایطی ، بخشی از محافل حاکمه برهبری محمد داود (۱) و فامیل بیستگان وی که عدم امکان اداره کشور با شیوه های پیشین و نیز مقابله با جنبش روبه اعتلای خلق را درک کردند ، کودتاکردند و سرنگونی رژیم سلطنتی را اعلام نمودند . ولی حوادث بعدی نشان داد که این کودتاعلاً علیه نیروهای ترقیخواه و برضد حزب مایوده است .

محمد داود جاه طلب و مستبد را بتدایمیکوشید با زبانی باصطلاح انقلابی سخن بگوید و برنامه نسبتاً مرقی را ارائه کرد که نیروهای ترقیخواه از آن پشتیبانی میکردند (از جمله در مورد مسئله ایجاد جبهه متحد) ، حزب ما صریحاً آمادگی خود را برای شرکت در این جبهه اعلام داشت . اما در پس این اظهارات فریبنده و الفاظ " انقلابی " خود پسندی های ارتجاعی و هد فهای ضد دموکراتیک و ضد ملی نهفته شده بود . طی پنجسال حاکمیت داود عملاً هیچ اقدامی در زمینه ترقیات اجتماعی و اقتصادی انجام نگرفت . دستگاه حکومت استبدادی که از رژیم سلطنتی به ارث مانده بود بحال خود باقی بود ، رژیم مانند گذشته حاکمیت سیاسی را بنبغ قشرهای مستکبار و استثمارگرا اعمال مینمود . کاملاً قانونمندانانه بود که محافل حاکمه بسرعت از حرف و صحبت درباره " انقلاب " و " آزادی " به اقدامات دیگری یعنی به سرکوب آنها پرداختند .

۱ - از خوشیاوندان نزدیک ظاهر شاه و نخست وزیر (طی سالهای ۱۹۵۳-۱۹۶۳) پس از کودتای سال ۱۹۷۳ در راس حکومت قرار گرفت و نظمنسق استثنای و فتوای را کاملاً حفظ نمود .

رژیم د اود جلوی آزاد ییهای سیاسی را گرفت و هرگونه تظاهرات و اعتصامی را مضعود کرد . همه احزاب غیر از اصطلاح حزب انقلاب ملی که بر حسب سرشت خود عمیقاً ضد ملی و ضد انقلابی بود ، غیر قانونی اعلام شدند . در چنین شرایطی ما جانب احتیاط را پیش گرفتیم . حزب دموکراتیک خلق افغانستان پس از سه سال و نیم فعالیت نیمه‌علنی تاگزیر شد از فعالیت علنی بپرهیزد . د باره‌مجبور شدیم به پخش بیانیه‌ها و تراکت‌هایی که بادست و پاماشین تحریرنوشته شده بود بپردازیم و در آنها خط مشی جاری حزب را توضیح بدیم تا اعضای حزب مانند گذشته‌ها آنرا برای توده‌های مردم تشریح و روشن سازند .

پس از کودتای د اود حزب ما به تشدید فعالیت خود در میان ارتش پرداخت . رهبری حزب ما به فعالیت در درون ارتش همیشه توجه فراوانی مبذول میداشت . حزب از همان لحظه تشکیل خود بتدریج رفقا و هم‌زمان ما را که لباس سربازی به تن داشتند آمد همیکرد و آنها را از لحاظ سیاسی وایدئولوژیکی پرورش میداد . این واقعیت که افراد ارتش اغلب از خانواده‌های کارگری و دهقانی بودند این وضع را تسهیل میکرد . میان افسران هم بندرت کسانی بودند که از لحاظ منشأ خانوادگی با طبقه حاکمه پیوند داشته باشند . نمایندگان این طبقه خدمت در ارتش را کاری سنگین و پرمسئولیت و تمام بامحدودیت فراوان بشمار می‌آوردند . مثلاً فرزندیک فتوادال بیست‌سز آرزوی رسیدن به یک مقام دولتی و یاد پیلما تیک را در سر می‌پروراند تا رسیدن به درجه ژنرالسی و کوشش او این بود که به مقام وزارت و یا سفارت برسد و روانه اروپای غربی یا امریکا شود و از " زندگی شیرینی " برخوردار گردد . اما افسرانی که از خانواده‌های مردم‌جادی بودند وضع دیگری داشتند . آنها آرزوهای توده‌های مردم را درک میکردند ، با ضیق خاطر به حزب می‌پیوستند وایدئولوژی آنرا می‌گرفتند . آنها که بخش‌متشکلی از جامعه بودند انضباط حزبی را آگاهانه می‌پذیرفتند . هر قدر رژیم د اود بیشتر به سمت تبدیل شدن به رژیم تروریستی فاشیستی که پیوند نزدیکی با ارتجاع داخلی و خارجی داشت تحول مییافت در ارتش همانند سراسر جامعه روحیات اعتراض و خشم و انزجار شدت افزایش مییافت .

مردم برای مبارزه آماده بودند . سطح زندگی مردم همچنان روبه تنزل بود . اهالی کشور در جستجوی یافتن کار میهن خود را ترك میکردند ، اگر فقط ایران را در نظر بگیریم متجاوزان زیسک میلیون نفر از زحمتکشان افغانستان برای کار با نجا رفته بودند . فرار نیروی کار به اقتصاد ملی کشور زیانهای فراوانی وارد میساخت . محافظ حاکمه بقدری در انتظار توده‌های مردم بی‌ارج و اعتبار و از آنها جدا شده بودند که مردم د دیگر دستورات و فرمانهای آنها را اجرا نمیکردند . در شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که در کشور پدید آمده بود ، کاری که حزب ما طی این سیزده ، چهار ده سال در میان توده‌های مردم بطور فعال انجام میداد و رهبری جنبش مردم از جانب حزب ما اهمیت فوق العاده زیادی کسب میکرد . حزب ما با پنجاه هزار نفر اعضای خود و طرفدارانش در مجموع در آستانه انقلاب نیروی عظیمی را تشکیل میداد و بدیهی است که این امر رژیم رابه وحشت انداخته بود . کمی پیش از سرنگونی رژیم تروریست د اود از جانب رژیم علیه رفقای ما قویا شدت یافت . بهترین فرزندان میهن ما را به زندانها میافکندند و بیرحمانه میکشند .

ما از تیل میدانستیم که د اود سته د اود برای رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ولیدران نور محمد ترهکی هم چنین سرنوشته‌ی تداریک دیده است و به همین علت از پیش رفقا و هم‌زمان خود در ارتش را باخبر کرده بودیم ، با این ترتیب که آنها با زداشت رفیق ترهکی را بمطابقت نشانده ای برای آغاز عملیات تلقی کنند . وقتی اعضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و خود

رفیق نورمحمد ترهکی رازندانی کردند و یاد منزل تحت نظر قرار دادند ، خطر هلاکت باری که حزب و کشور را تهدید میکرد کاملاً آشکار شد . این یازدهت برای ماعلامت خطراً شکاری بود . طبق نقشه و رهنمود هائیکه از رفیق نورمحمد ترهکی دریافت شده بود ، رفیق حفیظ الله امین که یکی از رهبران حزب است دستوراً آغاز عصیان انقلابی برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را صادر نمود . تمام عملیات انقلابی بقدری دقیق سازمان داده شده بود که با تلفات بمبارکی و درانظار مریدم و در کوتاه ترین مدت یعنی فقط در ظرف ده ساعت به پیروزی انجامید . برخلاف آنچه که مذهبجات امپریالیستی نوشتند این عصیان بهمیچوجه یك کودتای نظامی نبود ، بلکه انقلابی بود که اهالی کشور و اکثریت میهن پرست ارتش از آن پشتیبانی میکردند .

صد ها هزار نفر از مردم پس از شنیدن خبر انقلاب از راه پود رسا سر کشور به خیابانها ریختند و پشتیبانی خود را از حاکمیت نوین خلق نشان دادند . اعلامیه دولت جمهری دموکراتیک افغانستان در باره جهات عمده فعالیت دولت در زمینه استحكام و تشبیه دستاوردهای انقلاب دموکراتیک ملی و تحقق وظائف استراتژیک آن با شور و شمع فراوان از جانب خلق استقبال گردید (۱) .

انقلابی که در افغانستان انجام گرفت انقلاب طرازنوینی است . تجربه ما آشکارا ثابت کرد که اگر مردم آید و لژی مترقی سازمان مربوط بدانرا بپذیرند ، در صورتیکه حزبی از بهترین فرزندان دهقانان و طبقه کارگر تشکیل شده باشد و با شهادت علیه اپورتونیسیم راست و چپ و در درون صفوف خود مبارزه کند ، اگر این حزب میان نیروهای مسلح فعالیت کند و آید و لژی مترقی رامیان ایمن نیروها اشاعه دهد و اگر این ارتشیان از خانواده های دهقانی و کارگری باشند ، انقلابی کمبوسیله بهترین فرزندان خلق انجام میشود عملاً انقلاب پیروزمندی خواهد بود . در افغانستان این انقلاب بوسیله یك حزب یعنی حزب پیشاهنگ طبقه کارگران انجام گرفت . کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به شورای انقلاب اختیار داد که امور کشور را اداره کند . ولی فعالیت شورای انقلاب و نیز دولتی را که از طرف این شورا ایجاد گردیده کمیته مرکزی حزب ما رهبری میکند . بطور کلی بهترین کارهای حزبی در رهبری امور دولتی شرکت دارند . بطور مثال فرمانداران ایالات را در نظر بگیریم . آنها هم از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کمیته مرکزی آن هستند . ضمناً این فرمانداران در ایالات تنها عمل نمیکند ، بلکه با اتکاء به کمیته های حزبی ایالتی فعالیت مینمایند . این کمیته ها با توافق فرمانداران پیشنهاداتی در باره انتصابات گوناگون در مشاغل دولتی به مقام های مختلف دولتی ارائه میدهند . حزب سیاست خود را از طریق ارگانهای دولتی بمرحله اجراء میآورد . کمیته مرکزی مسائل مختلفی را در برابر دولت مطرح میکند و دولت پرا از برررسی این مسائل برای حل آنها تصمیماتی اتخاذ مینماید .

۱ - دولت در زمینه سیاست داخلی انجام تحولات بنیادی اجتماعی - اقتصادی معینی را بشرح زیر اعلام داشت : اجرای اصلاحات ارضی دموکراتیک و تقویت بخش دولتی در اقتصاد و دموکراتیزه کردن دستگاه دولتی و حل دموکراتیک مسئله ملی و لغو نفوذ نواستعمار و امپریالیسم و تصفیه دستگاه دولتی از عناصر ضد انقلابی و ضد دموکراسی و کسانیکه علیه منافع مردم و میهن اقدام میکنند و تقویت ارتش و تحقق بخشیدن به خواسته های اقتصادی و صنفی مردم افغانستان یعنی کارگران ، دهقانان ، افسران ، سربازان ، پیشهوران ، بلژرگانان کوچک ، روشنفکران و روحانیون میهن پرست ، طوایف کوچ نشین ، طبقات واقشاریائین و متوسط جامعه ، تأمین برابری حقوق زنان برقراری نظارت بر سرمایه بندگان اربهای خصوصی در صنایع ، تشبیه قیمت ها و نظارت بر آنها در حد لازم بمنفع مردم ، تأمین آموزش ابتدائی اجباری همگانی رایگان ، تأمین خدمات بهداشتی رایگان برای اهالی کشور ، اتخاذ تدابیر مؤثر برای از بین بردن بیکاری . هیئت تحریریه .

وظائفی که در برابر کشور قرار دارند وظایف بزرگی هستند . این وظایف از خصلت انقلاب مساوات و زمین و اقمیت سرچشمه میگیرند که این انقلاب در جامعه ای انجام گرفته که تحت تسلط اجتماعی و اقتصادی نفوذ الیسم است . بهمین علت برنامه مابرات از آنستکه هر قدر ممکن است سریعتر و رادیکال تر به نفوذ الیسم پایان داده شود و تحولات بنیادی در موقتیک انجام گیرد . عمده ترین مسئله در مرحله کنونی حل مسئله ارضی است ، زیرا مضمون عمده انقلاب ما اصلاحات ارضی است . در زمینه مسابا ارضی و کشاورزی میراث سنگینی به ما رسیده است . کشور ما دارای ۱ میلیون هکتار زمین قابل کشت است در حالیکه فقط ۳۳ میلیون هکتار از آن کشت میشود . نزدیک پنجمی از تمامی مزارع زیر کشت به پنج درصد نفوذ الهاتعلق دارد . ضمناً آب ، بذرو مسائل تولید کشاورزی هم متعلق به آنهاست . سی و شش درصد روستائیان فاقد زمین هستند و خرد مالکان (که هر یک قطعه زمینی کمتر از چهار هکتار دارند) ۵۵ درصد سکنه روستاها را تشکیل میدهند . این راهم باید اضافه نمود که در افغانستان ۲ تا ۳ میلیون نفر کوچ نشین هستند که در شرایط زندگی بسیار دشواری بسر میبرند .

کاملاً روشن است که در چنین شرایطی اصلاحات ارضی اهمیت استراتژیک پیدا میکند . از جانب دیگر برداشتن گامهای تاکتیکی و تدارکی برای آغاز اصلاحات ارضی هم بهمین اندازه مهم است . بطور مثال بدین نکته باید توجه داشت که مسئله سازماندهی دهقانان و گسترش دامنه فعالیت و ابتکارات مستقل آنها چگونگی باید حل شود . از این قبیل مسائل فراوان است . حل این مسائل بویژه از آنرو حائز اهمیتند که اصلاحات ارضی با اصلاحاتی واقعا د موقتیک و نفع دهقانان و با شرکت مستقیم نفوذ الهانجام خواهد گرفت .

دولت انقلابی با صدور فرمان شماره ۶ که بموجب آن تمام وامهای دهقانان بی زمین و خرد مالکان (به اضافه بهره آنها) به نفوذ الهای خواران لغو گردید ، نخستین گام را در راه تحقق تحولات کشاورزی برداشت . زحمتکشان روستاها زمینهای را که گروهگذاشته بودند ، پس گرفتند . متجاوزان زیاده ۱ میلیون و پانصد هزار نفر دهقان بی زمین و خرد مالک از زیر بار ربا خواران آزاد شدند . توده های مردم صد و این فرمان را بشادی و سرور استقبال کردند و آنرا بمثابة دلیل دیگری بر اینکه ما حزب و دولت آنها هستیم و در راه منافع و مصالح آنها کار و فعالیت میکنیم تلقی نمودند . این اقدام در عین حال به تشدید مبارزه طبقاتی در روستاها مساعدت کرد و به پیشرفت امر سازماندهی دهقانان کمک نمود .

ما در منشور صادر نمودیم که « لایق آنها صند و قهای تعاون کشاورزی و تعاونی های کشاورزی در روستاها تشکیل میشود . اکنون دهقانان میتوانند کمکهای لازم را از صندوق تعاون و یا از طریق تعاونیهای زاینکه کشاورزی دریافت کنند .

انقلاب برای حل مسئله ملی هم اقدامات زیادی انجام میدهد . ما برابری حقوق همه خلقهای ساکن افغانستان ، یعنی پشتوها ، تاجیک ها ، ازبک ها ، هزارها و پیکران را اعلام کردیم . مردم در باره خط مشی حزب ما در این زمینه در گذشته هم اطلاع داشتند . در گذشته هم ما همیشه مخالف هرگونه ستم ملی بودیم ، از برسمیت شناختن حقوق مربوط به زبان مادری و فرهنگ ملی جانبداری میکردیم و مخالف تبعیض های مذهبی بودیم . حالا درین مردم به چشم خود دیدند که ما در عمل این برنامه را اجرا میکنیم . در گذشته ازبکها بر زبان ملی خود روزنامه نداشتند ، حالا دارند . نمایندگان ملیتهای مختلف یعنی پشتوها ، هزاره ایها ، تاجیکها و ازبکها در شریک و شریک هم در کمیته مرکزی حزب د موقتیک خلق افغانستان و دولت کشور فعالیت میکنند و مقامهای عالی دولتی را بعهده

دارند. در برنامه های راد یووتلوویزیون و در مطبوعات کشور فرهنگ همفکلهای ساکن افغانستان وسیعاً تبلیغ میشود.

ما اعلام کردیم که به احکام و اصول اسلام و تقاضای احترام میگذاریم و بهیچوجه قصد نداریم مانع اجرای عبادات و مراسم مذهبی شویم و یاد را مورد هبسی مداخله نمائیم. مردم مؤمن و متدین و افراد و اقوام مذهبی از پشتیبانی میکنند. این قبیل افراد و لیدرهای آنان میگویند که فرمان شماره ۶ درباره لغو و امسهای دهقانان یک " اقدام و اقوام مذهبی " است و در وعظ و خطابه های خود در مساجد از این اقدام پشتیبانی کردند. اما آن لیدرهای اسلامی که با امیرالایم و ارتجاع پیوند دارند، وضع دیگری دارند. سیاست ما مسلماً بمذاق آنها خوش نمی آید. اما آنها قسلاً در نیستند عملی انجام دهند، زیرا توده های مردم با آنها نیستند و دولت از پشتیبانی کامل مردم و ارتش که حزب مادر آن نفوذ مطلق دارد، برخوردار است.

در پایان سخنی چند نیز باید درباره پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی کشور پس از پیروزی انقلاب بگوئیم. و اوخرنخستین سه ماهه سال ۱۹۷۹ اجرای برنامه پنجساله آغاز میشود. برنامه هائی برای صنعتی کردن کشور در دست تهیه است. از لحظه استقرار حاکمیت خلق کوششهای فراوانی برای حل و فصل مسائل اقتصادی بکاررفته است، از جمله استخراج زغال سنگ فوق العاد افزایش یافته و استخراج نفت و گاز بمیزان قابل ملاحظه ای افزوده شده است. ما ۱۰ مدرسه جدید ساخته ایم و قریب یک میلیون کتاب درسی بچاپ رسانده و در مدارس تقسیم کرده ایم. برای رفع نیازمندیهای امروزی آموزشی ۳ میلیون افغانی اختصاص داده شده است. قیمت خواربار و کالا های مورد نیاز اولیه تقلیل یافته، دستمزد و حقوق گروههای از زحمتکشان کم مزد افزایش یافته، از ساعات روز کار کاسته شده و به تعداد محل کار افزوده شده است.

بطور کلی و اساسی ما مراقب و متوجه زندگی زحمتکشان کشوریم که انقلاب بخاطر آنها انجام گرفته است.

نزدیک به ۱۵ سال ما اعلام میکردیم که حزب طبقه کارگر و پیشاهنگ آن هستیم. این را ما امروز در عمل به اثبات میرسانیم.

نتایج همکاری برادرانه

(بمناسبت سیمین سالگرد تشکیل شورای تعاون اقتصادی)

در ژانویه سال ۱۹۴۹ در کفرانس نمایندگان بلغارستان، مجارستان، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی و چکوسلواکی قراری دایر بر ایجاد شورای تعاون اقتصادی به تصویب رسید و به شکل سازمانی، شورای تعاون اقتصادی در نخستین اجلاس شورای در ماه آوریل ۱۹۴۹ تأسیس شد.

بعد ها کشورهای دیگری نیز به شورای تعاون اقتصادی پیوستند. جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۵۰، مغولستان در سال ۱۹۶۲، کوبا در سال ۱۹۷۲ و ویتنام در سال ۱۹۷۸.

جنبه دموکراتیک و غیرمحدود شورای تعاون اقتصادی در همکاری همه جانبه با کشورهای هم که در این سازمان عضویت ندارند بروز میکند. از جمله یوگوسلاوی در کار ۲۱ ارگان شورای تعاون اقتصادی شرکت میورزد. در سال ۱۹۷۳ قراردادی درباره همکاری با فنلاند و در سال ۱۹۷۵ با عراق و مکزیک با مصافح رسید. در دوس و وین اجلاس شورای تعاون اقتصادی (سال ۱۹۷۸) نمایندگان جمهوری دموکراتیک خلق کره، آنگولا، لائوس و ایتالیایی بمنزله ناظر حضور داشتند.

تمام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی، صرفنظر از کوچک و بزرگی آنها تعداد جمعیت و وسعت قدرت اقتصادی و سیاسی شان، دارای حقوق برابرند. برابری حقوق کامل کشورهای شرکت کننده در این شورا بوسیله نمایندگی برابر آنها در تمام ارگانهای شورای تعاون اقتصادی تأمین میگردد.

تفاوت بنیادی این شورا با سازمانهای اقتصادی کشورهای سرمایه داری هم در همین است. بطور مثال در جامعه مشترک اقتصادی اروپا سیستم رای گیری به کشورهای بزرگ اچیرالیستی امکان میدهد اراد خود را به "شرکای کوچک" تحمیل کند. در شورای وزیران جامعه مشترک اقتصادی اروپا، انگلستان، ایتالیا، جمهوری فدرال آلمان و فرانسه هر یک ۱۰ رای دارند و بلژیک و هلند هر یک پنج رای و دانمارک و ایرلند هر یک ۳ رای و لوکزامبورگ ۲ رای دارند.

طبق اساسنامه شورای تعاون اقتصادی هدف های عمده سازمان عبارت از متحد و هماهنگ ساختن مساعی کشورهای عضو شورا بمنظور تکمیل هر چه بیشتر همکاری و پیشرفت هم پیوندی اقتصادی و سیاسی است. تسریع ترقی اقتصادی و تکنیکی در این کشورها و نزدیک ساختن و برابری تدریجی سطوح پیشرفت اقتصادی و اعتدالی بدون وقفه رفاه و آسایش خلقهای این کشورها است.

در بیست و پنجمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی (سال ۱۹۷۱) برنامه همه جانبه هم پیوندی اقتصادی و سیاسی لیستی به تصویب رسید که بر پایه تجارب گرد آمده جهات اساسی همکاری و فعالیت ارگانهای شورا را برای آینده ای دور (تا ۱۵ - ۲۰ سال) تعیین کرد. در دوس و وین اجلاس

این مطالب را کارمندان مسئول شورای تعاون اقتصادی ای. ریژوفووی. چورونی تهیه کرده اند.

شورای تعاون اقتصادی (سال ۱۹۷۸) برنامه‌های همکاری ویژه هدف های دورتر (تا سال ۱۹۹۰) در رشته‌های انرژی ، مواد تا مین کننده سوخت و مواد خام ، کشاورزی صنایع غذایی و همچنین ماشین سازی بتصویب رسید و این بمنزله گام بلندی در تحقق برنامه همه جانبه بود .

همکاری در رشته فعالیت تهیه برنامه ویژه هماهنگ ساختن برنامه‌ها شیوه اساسی تعمیق تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی است . تحقق توصیه‌هایی که ارگانهای شورای تعاون اقتصادی مطرح میکنند و تدابیر دیگری که بمنظور تقسیم کار اتخاذ میشود و درمذ اثرات دو جانبه و یا چند جانبه مورد توافق قرار میگردد (مثلا در رشته ماشین سازی) به پیدایش و شکل رشته های تخصصی در کشور های جداگانه کمک میکند . از جمله در جمهوری خلق بلغارستان ساختمان وسائل الکتریکی و موتور کار به شکل رشته‌های تخصصی درآمده است ، اتوبوس سازی در جمهوری خلق مجارستان ، کشتی سازی در جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری خلق لهستان ، ساختمان ماشین‌های شیمیائی در جمهوری خلق لهستان و جمهوری دموکراتیک آلمان ، تولید ماشین‌های باری با قدرت کشتن بسیار زیاد در اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ، وسائل و ماشین های استخراج نفت در جمهوری سوسیالیستی رومانی و اتحاد جماهیر شوروی و غیره . امروز جمهوری توده ای لهستان و اتحاد جماهیر شوروی نزدیک به ۹۵ درصد ماشین های خاک برداری را که در کشورهای شورای تعاون اقتصادی تولید میشود بیاز عرضه میکنند ، جمهوری توده ای مجارستان و اتحاد شوروی تقریباً ۸۰ درصد اتوبوس هارا ، جمهوری دموکراتیک آلمان بیش از ۷۵ درصد واگن‌های مسافری را و جمهوری خلق بلغارستان تقریباً ۹۸ درصد الکتروکارها و موتورکارهایی را که در کشور تولید میشود به کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی میدهد .

قناعت بخش‌ترین حاصل همکاری برادرانه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی این واقعه است که از لحاظ آهنگ های رشد اقتصادی ، آنها منطقه ای از جهان را تشکیل میدهند که پیشرفت آن بیش از کشورهای دیگر متحرک و سریع است . طی ۳۰ سال تولید محصولات صنعتی بمنسبت سرانه اهالی در این کشورها بیش از ۸ بار افزایش یافته است ، در حالیکه شاخص رشد متوسط جهانی بحساب سرانه فقط ۳٫۲ بار افزایش پیدا کرده است .

طی سالهای ۱۹۵۱-۱۹۷۷ حجم محصول کل صنایع کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی رو به برافزایش شده است . آهنگ میانگین سالانه رشد در این دوره ۳٫۹ درصد رو به برافزایش نسبت به تمام کشورهای جهان ۳٫۶ درصد بوده است .

در حال حاضر این کشورها بیش از یک سوم محصول ماشین سازی و صنایع شیمیائی جهانی ۲۲٪ انرژی برق ۲۹ درصد فولاد ، ۳۷ درصد کوب‌های مصنوعی و ۲۸ درصد گاز طبیعی را تولید میکنند . آهنگ های سریع و پابناث افزایش درآمد ملی گواه رشد مستمزن نیروهای تولیدی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است . طی سالهای ۱۹۴۹-۱۹۷۷ در کشورهای شورای تعاون اقتصادی درآمد ملی ۹ بار افزایش یافته است .

افزایش قدرت اقتصادی را آهنگ های سریع قرض سرمایه گذاری در اقتصاد کشور تا مین میکند ، بخش اساسی این سرمایه گذاری به صنایع اختصاص داد میشود و همین امر امکان داد که قدرت های عظیم تولیدی بکار انداخته شود . بصورت مثال ، طی سالهای ۱۹۵۱-۱۹۷۷ قدرت های تولیدی ایجاد گردیده است که هر ساله دو ب فلزات بمیزان ۱۱۰ میلیون تن ، تولید انرژی برق بیش از ۳۰۰ میلیون کیلووات ، تولید سیمان بیش از ۱۶۰ میلیون تن ، الیاف شیمیائی بیش از ۱٫۷ میلیون تن مواد پلاستیک و قیر مصنوعی بیش از ۴ میلیون تن را تا مین میکند .

زحمتکشان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با تمرکز کوشش های خویش برای افزایش شربخششی تولید اجتماعی و تعمیم گستردۀ تکنیک مدرن معاصر تا زحمتگرترین پروسه های تکنولوژی راتامین کردند و این خود افزایش چشمگیر یازدهی کار را میسر ساخت . یازدهی کار طی سالهای ۱۹۵۱-۱۹۷۷ رویه بر گرفته ۵ بار افزایش پیدا کرد .

از مشخصات پیشرفت اقتصاد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی طی این دوره گسترش و استحکام قابل ملاحظه منابع تولید مواد سوختنی و تولید نیروی آنها است . بکار انداختن نخستین کابل برق رسانی بین سیستمی میان ویننیتس (اتحاد شوروی) و آلبرتیرش (جمهوری خلق مجارستان) آغاز همزمان سیستم های نیروی متحد کشورهای شورای تعاون اقتصادی را که سیستم " میر " یعنی صلح نامیده شده تا مین می کند و امکان میدهد که مبادی متقابل نیروی برق افزایش داده شود و این خود دارای ثمرات فراوان اقتصادی است . بطور مثال ، طبق محاسبات مقدماتی که بعمل آمده صرفه جویی در سرمایه گذاری و مخارج بهره برداری که در نتیجه وحدت سیستم انرژی بدست آمده و دوسار بیش از هزینه ایست که بمنظور ایجاد کابل ها و خطوط اتصالی سیستم واحد بصرف رسیده است .

بر پایه همکاری متقابل ، برنامه ساختمان نیروگاههای برق اتمی بسیار عظیمی تحقق پیدا میکند . نیروگاههای برق اتمی علاوه بر اتحاد شوروی اینک در جمهوری دموکراتیک آلمان و چکوسلواکی هم تاسیس شده است .

کشورهای شورای تعاون اقتصادی مساعی فراوان خود را روی افزایش میزان تولید گاز متمرکز کردند . یکی از نمونه های این فعالیت ساختمان واحد های مجتمع لوله گاز " سایوز " (ارنبورگ تا مرز غربی اتحاد جماهیر شوروی) است که با کمک مشترک کشورهای شورای تعاون اقتصادی بوجود آورده میشود . بر اساس قرارداد مربوط به همکاری در برنامه استفاده از منابع گاز ارنبورگ کشورهای بلغارستان ، لهستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان و چکوسلواکی باینیرووسائل خود لوله گاز سراسری ارنبورگ تا مرز های غربی اتحاد جماهیر شوروی را خواهند ساخت و اتحاد شوروی ساختمان سومین بخش را بعهده گرفته است و کارهای طراحی پژوهشی را در سراسر مسیر لوله گاز انجام میسراند و استخراج و نقل گاز تاسرحد را تامین میکند . رومانی برای خرید آلات و ابزار و وسائل لازم اعتباری معین کرده و همچنین آلات و ابزار و وسایلی را که در خود کشور ساخته میشود عرضه مینماید . در این ساختمان انترناسیونالیستی در حدود ۱۵ هزار کارگر و کارشناس از کشورهای که در این برنامه شرکت دارند مشغول بکارند . در سال ۱۹۸۰ حجم کلی گازی که از طریق لوله سراسری تازه انتقال داده میشود به ۱۵ میلیارد مترمکعب خواهد رسید .

یکمک و همکاری اتحاد شوروی در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ۵۳ واحد ساختمانی برای صنایع آهن و فولاد و ۷۵ واحد برای صنایع فلزات رنگین ساختمان شده است . ساختمانهای عظیمی نظیر مجتمع ذوب فلز " کاتوویتسه " در جمهوری خلق لهستان ، مجتمع ذوب فلز " کرمیکووسکی " در بلغارستان و غیره از جمله آنها هستند . در حال حاضر در جمهوری خلق مغولستان موسسات مشترک اتحاد شوروی و مغولستان ویژه استخراج معادن و غنی کردن مواد معدنی در دست ساختمان است که " اردنت " نامیده میشود و پس از اتمام در شمار ۱۰ مجتمع عظیم جهان از این نوع در خواهد آمد .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در ساختمان مجتمع صنعتی و معدنی تپشیکل و کبالت بقدرت ۳۰ هزار تن در سان به کوبا کمک میکنند . موسساتی که در کوبا یک تکمیلی اتحاد شوروی ساخته شده و پیامد ریزه شده اند در سال ۱۹۷۶ نزدیک به ۳۰ درصد فلز ورقه را که در کشور تولید شده و ۷۵ درصد حجم کلی کود های ازته و ۶۰ درصد کود های مخلوط راتپه کرده اند .

صنایع ماشین سازی و فلزکاری یکی از پرتحرک ترین رشته‌های صنایع کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است. طی سالهای ۱۹۵۱-۱۹۷۷ حجم فرآورده‌های صنایع ماشین سازی این کشورها رویه‌مرفته ۲۷ بار افزایش یافته است که تقریباً ۲۱۴ بار بیش از آهنگ رشد تمام فرآورده‌های صنعتی است. صنایع شیمیایی در تمام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در شمار رشته‌های است که با سال ۱۹۵۰ افزایش یافت و این رشد بدین ترتیب در بار بیش از رشد صنایع بطور کلی بود. یک واحد ساختمانی عظیم صنایع شیمیایی، موسسات و مجتمع تهیه سلولز اوست ایلم است که قدرت آن پانصد هزار تن در سال است. این مجتمع را بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان، رومانی و اتحاد جماهیر شوروی بکمک یکدیگر میسازند. در بلغارستان بکمک مجارستان و اتحاد شوروی کارخانه تهیه جوش شیرین (سودا) در رونیای ایجاد گردیده که قدرت آن یک میلیون و دو صد هزار تن جوش شیرین توأم با کلسیم در سال است و بزرگترین کارخانه از این نوع در سراسر اروپا است. در کشاورزی هم تحولات بنیادی عظیم اجتماعی - اقتصادی بوجود آورده شده که در نتیجه آنها در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد مساحت اراضی قابل کشت و زرع و محصولات کشاورزی به بخش سوسیالیستی اقتصاد کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و باستانهای لهستان و تعلق میگیرد. در تمام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی رشد تولیدات کشاورزی در نتیجه تحکیم مستمر زمین‌های مادی - تکنیکی کشاورزی بدست آمد.

آهنگ سریع پیشرفت اقتصاد در این کشورها مستلزم توسعه شبکه و تکمیل کار تمام انواع وسائل نقلیه باری و مسافری است. در سال ۱۹۷۷ حجم نقل و انتقال بار با تمام انواع وسائل حمل و نقل به ۱۴٫۵ میلیارد تن رسید و نسبت به سال ۱۹۵۰ تقریباً ۹ برابر شده، باره آهن تقریباً ۵۲۵۷ میلیون تن بار حمل شده که ۴ بار بیش از میزان سال ۱۹۵۰ است و حمل و نقل بارها و هواپیما ۲۲ بار بیش از سطحی بود که در ۱۹۵۰ بدست آمده بود و حمل مسافر طی همین مدت ۱۰۷ بار افزایش یافت. سال بسال به حجم کار انتقال و حمل و نقل نفت و مواد و کالاهای حاصله از نفت افزوده شد. در سال ۱۹۷۷ بیش از ۶۸۷ میلیون تن نفت و محصولات نفتی استخراج و حمل شده که ۴۱ بار بیش از سال ۱۹۵۰ است.

لوله انتقال نفت " دروزیا " که در سال‌های ۶۰ ساخته شده و یکی از عظیم‌ترین لوله‌های انتقال نفت است در پیشرفت صنایع شیمیایی جمهوری خلق مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری خلق لهستان و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی نقشی قاطع ایفا میکند. ساختمان و بهره برداری از این خط لوله سراسری حمل سوخت و مواد خام در اروپا نمونه برجسته همکاری برادرانه است که به ایجاد مراکز عظیم صنعتی در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و انتقال صنایع شیمیایی بر پایه پتروشیمی کمک و مساعدت کرد.

شریخی همکاری کشورهای شورای تعاون اقتصادی در رشته‌های علم و تکنیک بطور مستمر افزایش پیدا میکند. در نتیجه مساعی مشترک کشورهای برادرین از ۱۵۰۰ طرح تازه ماشین و مکانیسم و وسایل مختلف ایجاد گردیده و بیش از ۱۳۰۰ نوع مواد جدید و ترکیبات و فرآورده‌های تازه ساخته شده است. در عین حال بیش از ۱۲۰۰ پروژکتکولوژیک تدوین و تکمیل گردیده است. بیش از ۷۵ فقره کارهای علمی پژوهشی در رشته حفظ محیط زیست پایان رسیده و ۲۰۰ فقره از آنها هم اکنون در عمل مورد استفاده قرار گرفته است.

پژوهش‌های کیهانی یکی از عرصه‌های همکاری علمی - تکنیکی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی

است که بسیار سریع پیشرفت میکند . از جمله نمونه‌های بسیار درخشان چنین همکاری کارسرنشینان مختلف الملّه ایستگاه‌هداری " سالیوت - ۶ " است که در آن واحد چند هدف را دنبال میکند .
عکسبرداری و مشاهده زمین یکی از بخش‌های بسیار مهم برنامه پروازها کیهانی هریک از گروه‌های مختلف الملّه است . این برنامه‌ها یکمک دانشمندان کشورهای که در این قبیل پروازهای کیهانی اشتراک می‌وزند طرح وتدوین می‌گردد .

بطوریکه تجربه سی ساله پیشرفت اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی نشان‌میدهد هدف اصلی تولید سوسیالیستی برآورده ساختن هرچه کاملتر نیازهای مادی ومعنوی روزافزون زحمتکشان است .

رشد مداوم درآمد ملی که تقریباً سه چهارم آن به مصرف اختصاص داده شده است بهبهبود سیستماتیک رفاه وآسایش اهالی راتامین میکند . حجم تولید درآمد ملی بحساب سرانه در سال ۱۹۷۷ نسبت به سال ۱۹۵۰ رویهبرفته ۳٫۵ بار افزایش یافته است . در فاصله بین سالهای ۱۹۵۱-۱۹۷۷ تعداد کارگران وکارمندان در اقتصاد ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بیش از ۹۰ میلیون نفر افزایش یافته است وعبارت دیگر هر ۴٫۲ برابر شده است . در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی مهمترین مسئله اجتماعی یعنی تامین کاروشغل برای تمام افراد قادر بکار تامين شده است . دامنه وسیع حل وفضل مسئله مسکن از مهمترین عوامل بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان است . هر ساله در تمام کشورها حجم ساختمان مسکن افزایش می‌یابد وشرایط راحتی وآسایش در خانه‌هایی که ساخته میشود بهتر و مناسب تر میگردد . در فاصله سالهای ۱۹۵۶-۱۹۷۷ بیش از ۶۳ میلیون خانه در این کشورهای برای استفاده برودم واگذار شده است . بمنابر دیگر تقریباً دو سوم اهالی این کشورها طی فاصله زمانی که یاد آور شدیم بمخانه‌های نوساز نقل مکان کرده اند ویا وضع خانه ومسکن خود را بهبهبود بخشیدند . بازرگانی و دوزخرفه ومتقابل امکان میدهد کنیا زهای ویژه وارداتی در مورد انواع اساسی مواد خام و سوخت ، اغذیه وخوراکی ، ماشین وآلات و ابزار وکالا های مورد نیاز مردم و برآورده شود . بطورمثال کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بحساب عرضه متقابل کالا ، در سال ۱۹۷۷ نیازمند یه های وارداتی خود را از لحاظ ماشین ووسایل و ابزارها ۶۳٫۵ درصد ، از لحاظ ذغال سنگ ۹۵٫۸ درصد کوهن ۹۴٫۴ درصد نفت خام ۶۷٫۴ درصد سنگ آهن ۷۴٫۴ درصد منگنز ۷۷٫۷ درصد و چدن ۶۹٫۴ درصد فلز زورقه ۶۳٫۵ درصد آلومینیوم ۸۷٫۴ درصد و پنجه ۷۶٫۴ درصد برآورده ساختند .

در قرارهای کنگره های احزاب برادر نقش همکاری چند جانبه ای که این کشورها در چهارچوب شورای تعاون اقتصادی بحمل می‌آورند بریزه تاکید میگردد . این همکاری رشد سریع وثابت تولید و افزایش مستمر رفاه وآسایش خلقهای کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی راتامین میکند . مشی موفقیت آمیز احزاب کونیست وکارگری برادر که حاصل آن تحقیق چنین همکاری است عرضه پهنانوری برای تحقق برتریهای سوسیالیسم نسبت به سیستم سرمایه داری میگشاید ونقش قاطع در تعیین دینا میهم بسیار زیاد ترقی اقتصادی و اجتماعی وسیاس کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ایفا میکند .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که تشریح تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۷۹ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» به چاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

1979 No 1, 2

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکن ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سودان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمینا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکزامبورگ ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما ،